

۱۱۶۷۴

کتابخانه ملی ایران



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۲۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه کتاب البیضاء الحکمیه
مؤلف: جمال الدین یوسف اصفهانی

۷۱۴

مترجم

شماره قفسه ۱۴۷۲۸

۱۴۷۲۸
۹۰۲۶



المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم



بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحق را از دست
المقداد را از دست
الحق نهاده ایم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي جعل

مجلس اول
در بیان احوال

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الملك" (the king) and "الوزير" (the minister).

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

خود را در هر
بند زار دارد

داده و در هر
کار دارد

در این دنیا
و در آن دنیا

دیده و ندیده
و کارهای

در هر بند زار
داده و در هر

کار دارد

دیده و ندیده
و کارهای

در هر بند زار
داده و در هر
کار دارد

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

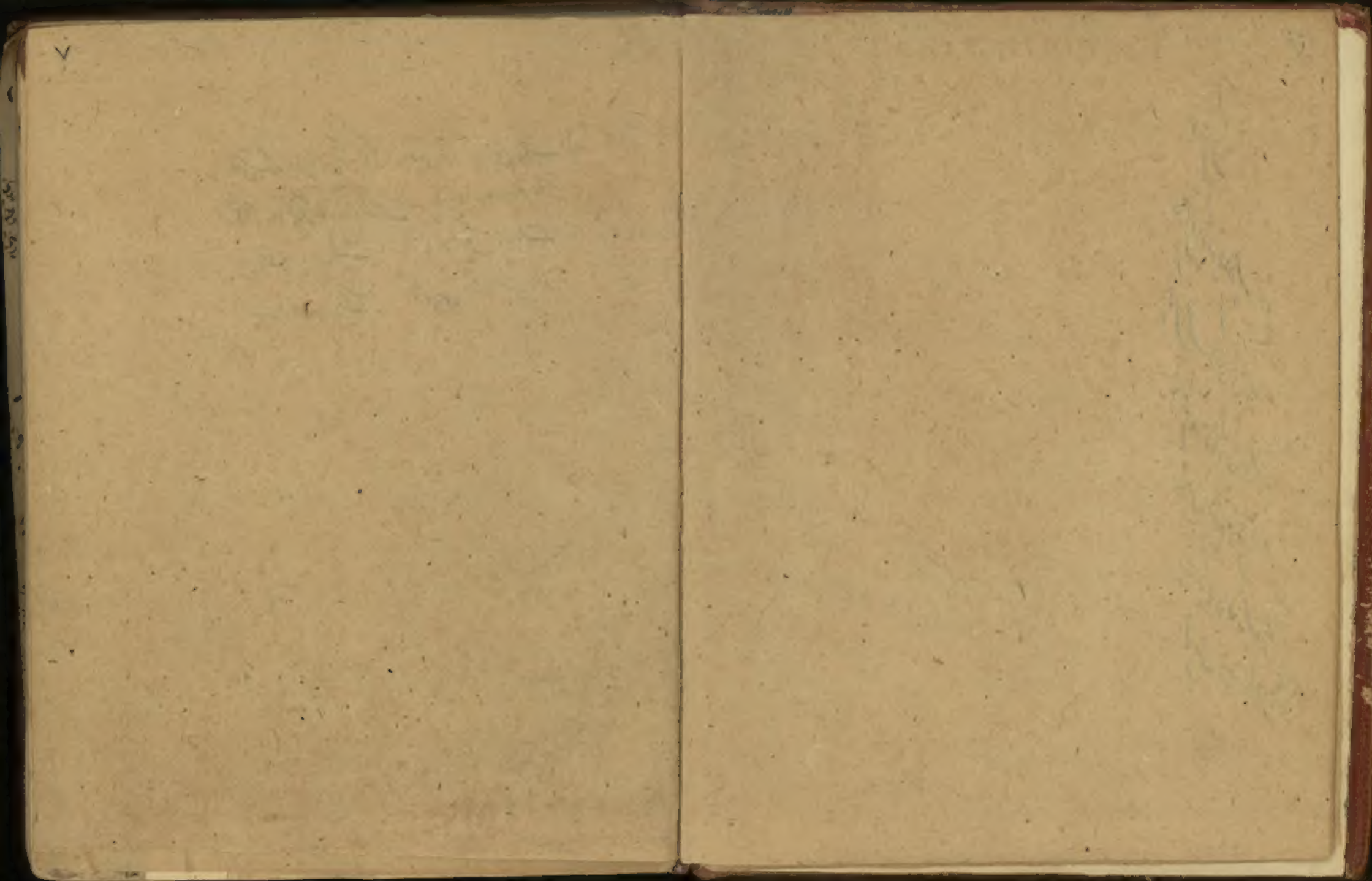
ای که در این عالم
نماند از این عالم

ای که در این عالم
نماند از این عالم

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]



وین پند ارسال از نیکی را گذرد چنان شود آن امین در جبهه ایها
که اگر آینه نماند نماندش در همه نامه ها و غم نشد
درین توفیق در آراستند در پادشاه و پسرانشند
بسیار فزونی بر او بگذرد که در پستی نشانیست باز

۸
درین پند ارسال از نیکی را گذرد چنان شود آن امین در جبهه ایها
که اگر آینه نماند نماندش در همه نامه ها و غم نشد
درین توفیق در آراستند در پادشاه و پسرانشند
بسیار فزونی بر او بگذرد که در پستی نشانیست باز

البديع
قراء على التوحي الجليل ملك العلماء والرفاه ضار والمجهر على الملك السالكين ملك الملوك طوبى
للهو الذي سيف الملك جمال الدين محمد الصفه في متع الله المسلمين طول بقائه هذا الكتاب
الموسوم بـ سدايع الحكم من فاتحة الخاتمة رآه محققا في كشف القناع من وضع
فولانته ما سمعت من غير الفضلاء ودفعه وان الملك محمد الجبان فاختار
واعيا وضبط واختر له ان روى عني بالسر في المعصرة في العجالة
حرفه عبد الله خير ما واقتوته خيرة علي بن محمد بن علي الكاسي
الوارث في خيرة حسنة (البحر في معرفة) مخطوطة

خیا فری خیمهای حکمت می خرد

فمنه الذي من قوله قول راجد
وانما الذي من قوله راجد

والعبادة
الحاضرة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله العظيم الغالب العكبر المتعال المتفرد
مقدس من كل صفة الدار والحب الجمال المنة
نقول فلست نل فاهم الارواح والحد والامدة والصال
الصلوة على محمد نفعنا الى الاسود والاحمر بالحب القوي المتور وعلى الله
القاهر من الاحياء المحضين المنافع انا بعد فان العلم متابع
ذوق اسرار العقل والقلب وصاحبه ما لمات ليلتي فيملا والغب ومرة
انما روح السعادات ومما ان ملج السعادات وكل من يتلى يعقود
لا يلهي تزين بقايد انفايه ايامه ولياليه بشرف به على شرفات
فصور الاولياء وتزله على منازل الانبياء وما كان العلم جاويا
لهذا الضار اخاوي القرات لجل المنة لما حل فلا يستعال يا رتقاء
عصونهم اعظم الغالب والاقبال على اقتباس نعم من فضل الدار
حيث لا تلهي المنفعة اليهم المنفعة لذيمة الاموال على شكر
السمع ومدحه وتجاهته عن كبر اسدي مدحه والسمع من رفع معاه العا
بعد لا يفسده ويزعمه في حال الخلق بعد لا يفسده ويصل من

الاول

نقابة
على ما

منه ونسبته
الاول

وعن

والله
قلمه

وشجانه ذميرج وفتح ابواب الرزق حين الخرتناج وفتح آثر البنة
والنمو كمال العدل والرحمة وحق عبود الاعاديين الخوة بسهام
لغائب والنجمة وتنجيز واهام دوت العقول في اوصافه ويتنكر اقام
دوت لفضل لهاده من خصة الله تعالى بالنسب القدسية والرياسة
الانسية مع ملك اعظم السلطان واسطة العادل العادل الكامل في الدنيا
والدين صلاح دسلام والمسلمين قايح الكثرة والشدة قايح الخواص والخص
والتميز راعى ما بين الاضام قاصد علة الرزق ناصر مشكاة
الاجسان بين الخلافة العظيمة امين الامامة المكرمة جامع كلمة الايمان
قايح غدة السلاطين الضلالت غايح اشجار العدل والدين حارس ائمة العقل
والدين رافع اعلام الشريعة سابع الحكم الحية كاجل لحدت الجود
كانه اوراق الوجود وصفا الدولة وصفا الدنيا ونجاة ما عاين
لما الله ناصر بدي الله لا زالت اعلامه بالحق معقود ولا يرحم ايمه بالحل معبود
واسمع الشكر والشكر والنع المذبح والذلة في ريد وجوه بطون المنة ان
يشكر سعة ومدحه وتوطيد بطون المتصدين بديله في مجة قايح
فذلكت هذه الكتاب وتبينه بديع الحكم في صنائع الحكم واذا غنة

من جنيد الشخير ومجنبة وانشاء له وجلمه وفلاير وقوايده وشو در الخيلين
والخضرمين والتمسوا والتقيد من من الاشلايين والمجدنين واموا ليرين
والعصين ما تخير في سلك الرسل والمخجات ويدرج في انك
لاخوانيت والسلطانيات ويستعان في سائر انواع اللغات
واخرجه في ستة ناوليقت متداوله ويدل على اخيره اوله
والله الموفق لاتمام العمل والمعيد للخفاء والنجاة آتة على ما يشاء
قدير بالاجابة جدير بمفاتيح الابواب

عن

الزهر حرام
والزهر حرام

الباب
مكرر الاخلاق والمدائح ونحوها
الثاني

الباب
وصف الخط والكتاب وما يصحبهما
الثالث

الباب
في الثقات والتجارات وما ينسب بحرفها
الرابع

التعازير والمناظر والمرات وما يتصل بها

الباب
خامس

الباب
الاستمجة والشفاعة والاستعانة
السادس

الباب
في الشكر والثناء وما يتبعه
السابع

الباب
في الاستغفار والمغبات والامدادات
الثامن

الباب
في شلوكي الزمان والرجال ونحوها
التاسع

الباب
في الامثال والحكم والاداب
العاشر

الباب
في الخفيات وما يشاكلها
الحادي عشر

الباب
في السلطانيات وما يتبعها
الثاني عشر

الباب
في ذكر الجبر والاطلاق والنكاح ورواها
الثالث عشر

الباب
في العبادة وما يخصها
الرابع عشر

الباب
في الادعية وما يقتضيهما
الخامس عشر

الباب
في المحرمات والسيب وما يشاكلها
السادس عشر

في المحرمات والسيب وما يشاكلها

السلامة من كوارث الاخلاق والمناخ ونحوهما

لِللُّغَةِ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

موكب في ليلة عذراء في شمس
 المجدد في السما خ بناص
 لا حذر في ليل يعتبر بين
 تحت الجمار في عل الجوار
 يوم السام جوامع النجود
 آه بعم قبل المذبح حكما

ولس

فَمَا اسْتَدَالَ الْبَيْتَ أَوِ الدَّقْدَقَ مَخْلَا
مُحْيَا لِي بَدْرٌ وَالْوَجُوهُ كَالْبَيْتِ
دَعَوَتْ هَذَا الْخَلْقَ دَعْوَةً يُوشَعِ
حَرَمِي كُلِّ مَرَّةٍ الْفَضْلُ فِي عَوْنِي إِلَى
قَدَمْتِ فَضْلًا أَنْ تَمَاءَ خَدَّتَاكَ
وَقَدْ جَاءَ وَثَرُفُ الصَّلَوةِ مُوَحَّدًا
إِذَا رَأَيْتَهُ فَاسْتَقْرِ قُلُوبًا غَدِيرًا
الْحَاضِرُونَ لَا حُضْرًا كَأَيْتِ
يَبُونُ فِي الْأَرْضِ الْقُدْرُ وَفِي مِيَاهِهِمْ
أَعْيُنُ الْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ انْشَرُّوا
أَعْيُنَ الْقَلِيلِ مِنَ الْقَلِيلِ تَرُدُّوا
مَعِظُ الْقَلِيلِ مِنَ الْكَثِيرِ أَشِيرُ

تہ سہولت

[illegible]

منه

ابن الرومي

ولا عجائب صنع الله ما تبنت تلك المكارم في قم ولا عصب

لاني نولس

وليس الله مستغفر ان يجمع العالم في واحد

ولس

ما يفتيد ولو

تخص الامام الى كمال فاستعد برشته اعينهم بعيب واحد

للمتنبى

ان كنت لك الاوقات حق كانت يا عبي الله في الامم
قامت في القاب له يا ايها الناس اخذوا

لجدي

ان الصمد يجز الدم انما هو في الدنيا

ابن خالويه

فراحة لان مشارجه ما على الرضا والفر اندى من العذر

ابن طباطبا

ان السرق اذا سرق فلفسه وابن السري اذا سرق اسداهما

ابن الرومي
لصاحب
السرور
السرور
السرور

ابن الرومي

ابن الرومي

للسري

قد ارايت من تدافقه ثم ميلحة فم سرب مما كبرت جاعل وذكره في مجمع

لجبل

ادورد لينة فالت شمس

ولس

فاجلت ليس كل من صفة

للسري

اعز مثل النصف بأم التار

فاني لاني او تحني حيا

موتوه وكذا

سوف فل من كذا العذر

للطائي

فلو صور فسله ثم يرد

للحزني

فان الزمان فكلت صا

ليوسف

والشمس حذ فالت كلة

للمتنبى

يقر له بالضم من لا يور

ولس

من ضرب دمه مال آمن اقيد

ولس

فائل مايت القوس بكواب

للسري

وكل حيا لجود انتم حيا

ولس

يشيد في العال

ولس

هل اذ فجة البدر في راحة

اجلاد من مرف وانشاء ما دج

ولك ورد نصيف فاشه

ولا يملك الا وقت ما قيمت

ولا حقل الخراب ثم الحجار

فان عليه سورا او سورا

ولكن ليعدي فصل بوار

على ما فكل ومن كرم الطماع

ونائي الزيج فكلت روضا متعبا

حتى يباد من الاملاك مجدرا

ويبقى له الشد من لا يخج

الكل من اهل لاف دوله الذهب

وقا ليهم الا ووجله سبع

وكل راحة شج انهم طاقب

وان فشيبة شيد النصار

اجلاد من مرف وانشاء ما دج

اجلاد من مرف وانشاء ما دج

وله وكل مدح يدل مكر إلى التقدير أدنى منه إلى السرف
 لابن الرضا تعودت المأثم والعصا أنا مل مني نالها الشمام
 فليس حيا من تحت الفخ وليس على المال الصفة
 وله وإذا اخبرني مجلس فكأنما آتني شيد
 وإذا بك في منوك فمكة القدر المنير
 وإذا خلا للشدى فكانه الفيت المغير
 وإذا ربي محسنة فكانه التدر المنير
 وله أياك الله هذا الخلق كله فأت روح وهذا النور جمل
 وله وجاء السماح في الفاضل وجاء السماح في القدر
 والذي تستن من الناس نور والذي تستنقه منك مغير
 وله لو أن إجماعا قبل سود يوم في الدنيا خلفت في الأمة شان
 لابن ثناء ضروا الأدماء في أشعاركم لكنني لم ضرب الأمانا
 للدكان في كل خلاف الذي فيه خلاف لحلف الجميل
 وغير من سوي غير غير سوي غير غير غير الخيل
 لا تمام يلام أبو الفضل في جوده بل تملك الحمد الأنيصا

للمرشد فاجتهد فيما كان بيني وبينه فإن عاد بالاجتنان فالغور قد
 لابن بكر عذو وعزة كجبر الشمس لو برزت في صفة الليل للجزاء لا تضار
 للبحر في كماله لأن العباس في شغل بعزة في ابن العباس تشبيه
 يروم وضاله والله يرفع ويرفع في شغل مدامة والله يبينه
 وله إن السحرة أخلاق عرفت بأسر والكرمان حديث مثل مسعود
 وله صمت مثل ما قنوا المدام خالدهم وزوت حارق الشيم شما يله
 وله الذمة تفعل عن بشارة وجهه والعيش يرب من نصارة عود
 وله سرف شاع كابر أعز كابر كالزنج أبو باعلى أنوب
 وله وحل إيطيل التي لو أعمل للدر يا خصر الكسوف يا ليل
 وله يا السيف عصا نصي رونقه أمصى من النابتات من قلمه
 وله وجلا لأن الأرض منعم توفرت وجود كان الحكمة منه تحت
 لأن الفتح أفعاله غفر أقاله سور أقامه قضت أراؤا شوب
 للغزى فتى جمع العلياء مسفرد أهلك فأصبح وهو الجامع المنتد
 الباء بسمه نال العنان لا يرقه ومن سودته فمة فموسيد الثاني
 في وصف الخو والكتاب وما يضا لهيما

لَا تَقْرَأُ الْكِتَابَ
وَلَوْ كُنْتَ أَمِينًا

لِلصَّاقِ لَوْ كُنْتُ أَهْدِي عَلَى قَدَرِي وَفَدَّيْكَ كُنْتُ أَهْدِي لَكَ الدُّنْيَا مَهْصَا

للصَّابِ أَهَدَيْتُ غَضْرًا مِثْلَ صَيْبٍ تَنَاهَيْتُ بِهِ فَمَكَامًا أَقْدَى لَدَى خَلَامَةٍ

وله لقد اهدتني علما نفيسا
وملاهدني التيس الى التيس

لصالحكم مرضي بالاضافة اليك قد اهدى لك اميك الاعلى بما فيه

وله
لقد ريتك في عان ودرهم ما
طقت ولا يا ليتني من شجر

فلم يبق بعد زكوة الفضل قد نمر على بيت مال من الخبز من نمر

و نو ز یمنی دوزن کل جیم

حدثنا علي بن كرام
عن الشافعي عن ابي عبد الله

فما بعد ذلك فبعضه
فما بعد ذلك فبعضه

وَدَقَّ مِيسَابُ الرُّبِّيِّ مَسَدَ الْعَادِيَةِ
وَمَنْ يَدُ الشَّدَنِ فِي مَاءٍ فَيُخَالِطُهَا

مِنْهُ يُعَاقِبُ الْقَاصِدُ مُبَيَّنَاتٍ

عالمی تحریک و فتنہ

نعم

مضامین

محامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمبر ۷۵

مخبر

قديم ليضر صاحب مودودا ومن الصيغ صاحب مودودا

دَمَبِ الصَّوْمِ وَهُوَ عَيْلٌ سَمَزَ وَأَنَّ الصَّوْمَ وَهُوَ عَيْلٌ خُودِ

وفاقتی صفت نوزدهم

معدن بعبید بسجمل ضرورت
کما جمل ان ذی ریح و ریح

ما شد که کوه صحرای بخت و شانس را از کوه بیرون و دور

خَوَّجَتْ مَهْضَةً فِي الْحَبْلِ بَارَكَ الشَّكْرُ

از نوب حجة من مکه

يَا حَامِلُوا ثِقَلِي خَلْقْتُمْ وَحَاتِي بِأَكْبَرِي وَهَوِي

تَدْبِجُ الصُّوفِ بِذَلِكَ هَذِهِ قَادَةُ تَعْدِصَةِ سَمَاءِ

كَمَا نَحْمَدُ الصَّبَاحَ حِينَئِذٍ مَا تَقَرَّرَ مِنْهُ مَخَاصِنُ فِي احْتِسَابِهِ

وَالْعَبِيدُ وَالْقَائِدُ يَدُوكُمَا وَالْمَكَارِمُ وَالْعَبْدُ وَالْمَعْنَا

فَاَيُّكُمْ تَتْلُو مَقْرُوءًا بِمِثْلِهِ ۚ وَالْيُسْرَىٰ أَلْتَّيْسَرَتَانِ ۖ رَجَعَتِ الْبُيُوتُ إِلَىٰ بَيْتِهَا ذَاتِ الْبُيُوتِ ۚ

مَدَنِي شَهْر دِيْنَاكَ دَوْرَم بَيْتِ فِدَايِكَ حَيَّرْ دِيْنَاهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رُبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

المعتر

سورة
سورة

الضاح

المجذوم

النخ

القصص

سَمِعْنَا بِكَ الْوَيْسُ فَتَرْجُمَا
فَوَيْلٌ لَّكَ زَالَتْ بَعْنِي سَبْرَةٌ
الْبَسْتُ تَرَى مَوْتَ الْعَالِي وَالْجَاهِدِ
هُوَ لَيْسَ قَدْ جِيئَتْهُ وَخَرْنَتْهُ
وَمَا لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَأَجِيءْ وَأَنْتَ مَوْتٌ
يَوْمَ عَسَى الْجَحَنُّ وَالْجَهَنَّمُ
مَصَابِيحٌ دُيْنَا نَافِقَاتُ الْعَدُوِّ
وَرَزَا الْفَتَى بَادِمٌ وَلَا بَ دَارِشٍ
وَقَالَ إِنَّ الْمَرْءَ يَجِيءُ لَا يَكُنْ
أَبْ خَيْرٌ يَجِيءُ بَنِي الْفَتْرِ
مِنْ يَمِينٍ يَجْعَلُ لِقَدْ أَلَا خِلَاءَ
فَقَدْ نَادَى لَمَّا نَمَّ وَأَعْمَى بِالْعُلَى
وَمَا بَقَاءُ أَمْرِي فِي الْأَجْرِ
وَلَيْسَ صَرْفٌ فِي الْحَقِّ مَا تَسْمَعُونَ
وَلَيْسَ نَسِيمُ الْبَشَرِ تَرَا جُنُودِهِ

طهر من فعل

أَصْلِي وَفِيهِ فَاذْقَانِ مَعْلَمٍ
نَعْلُكَ الذَّوَادِ أَمْرُصَا
وَحَارَ الصَّبِ وَهَلْ طَبِيبُ
وَأَنْفَاسُ أَدِجَاتٍ
إِذَا قِيدَ الْمَقُودُ مَالُ الْمَلِكِ

أَذِ الْمَيِّتُ وَتَمَّ حَيَاتُهُ
رَأَيْتُهُمْ رَيْسُ الْبَنَاتِ إِذَا مَاتَ
لَوْ لَا تَلَفْتُ بَشَرًا مِثْلَكَ الْيَوْمِ

لِي فِي الْبَقَاءِ رَوْحٌ أَصْبَحَ
لَمَّا عُدْتُ هَلَفَ الْبَلَى أَمْسَيْتُ
وَأَصْبَحَ بَطْنٌ مَقْشَعَرٌ

جَمَاعَالٍ مَسْكَانٍ لَمْ وَاجِدُ
وَمَا بَيْنَ الْأَمْثَلِ عَيْرَانَا
أَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ

أَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ
وَأَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ

وَأَجَبْتُ مِنْ جَلِيلِي جَلِي
وَهَلْ يَشِيرُ مِنَ الْمَوْتِ الذَّوَادُ
يُؤْخِرُ مَا يَمُودُ الْقَصَا
وَلَا حَرَكَا لَنَا إِلَّا فَنَاءُ
تَقْطَعُ بِلَيْ رَحْمَةِ الْبَكَا

لَيْسَ لَهَا مَوْتٌ إِلَّا جَلِي
فَوَادِمُ بَيْنَا بَشِيرٌ يَقُودُ
لَوْ لَا تَلَفْتُ بَشَرًا مِثْلَكَ الْيَوْمِ

لِي فِي الْبَقَاءِ رَوْحٌ أَصْبَحَ
لَمَّا عُدْتُ هَلَفَ الْبَلَى أَمْسَيْتُ
وَأَصْبَحَ بَطْنٌ مَقْشَعَرٌ

جَمَاعَالٍ مَسْكَانٍ لَمْ وَاجِدُ
وَمَا بَيْنَ الْأَمْثَلِ عَيْرَانَا
أَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ

أَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ
وَأَنْصُرُهُ أَيْفَ يَحْدُ الْأَتَوَانُ

الانجام

للرزق

للداود

طهر من فعل

انظر هذا اثره في الروايات
احمد العلم والمروءة والدين
هكذا في الثرى تعريض الجاهل
نقلت اجبتنا الى الاجداث
وعند مدافعنا ومنازلنا
امسى ونحوه بنفسه وقيل
ومضى اليك في جنمه بكائه
نضايه احزن لا تان على احد
الا اذا فقد الاموال والولدا
الباب في الاستقامة والنفقة والاستعانة
الحامس

لا يصح
وله
لا الصحاح

وكتبت اذا لمحت حاديت نبوة
وفي القيس جاجات وفيل فطاة
وما لي بخير رجائي عنك منصرف
ولعلم بان انيت ليس ينال مع
اعطش امتان واولك فانيض
فيا لملي التمن التي حلة ذرها
الحلم ايلن وانك قد
جعلتك حصنا من جدار الزايب
سكوت كلام عند ما وخطاب
وقل بفارق حزم المشتري التور
للناس ما لم يذرت في اياره
ويحدث امتان وزو مكر متب
لقد اخلت لك في الشياخ قد
مقوى البيل ايمسا القصد

للعان
وله
لا الردي
للبحري
لا الرقيق
لا ان هاسر
البربر

انحدر سريحي وانت لي مصر
ان ماض ما لمزب مضت وان قست كيد الزمان على كثر رؤفا
واقرب ما لكم الحج يومنا
اذا شفع الوجيه الى الجود
القول بعد كلام فان مشي
وليس منك مواها ملسو ومسر
فانهم ما مننت مريم وانهم
انا عذر منكر السريرة فاشقني
فما اتا الا عرس فمهلك التي
وقمت يا مان عليك فجميعا
ان كل الكمال ملة كميل
اتبعد جاحني واليك قصدي
فانك ان ابدت الخيال اعاده
خذ لي من عذرة لست لا
واذا تجدك كان عودني
وان ثوبني مثل الجميل فاضلهم

فما الغدوف الا التمام
واجب المدايق من حجاب حالي
افضت له ماء النوال فاورقاه
فما لي في اضار من موقتي
تقاصد في الايدي الكمال اسود
صاروا على عينا يكر اغما دي
وان صنع الغدوف زاد وتمنا
يكفي ارجوا من كسيرها الناض
على امره تقاضيه بترك الناض
والا فان عايد ووشكوا

عند رمد

لان نام
لان العا
للموت
للبحري
وله
للغري
للبحري
لان الرقيق
لان الردي
وله
لان الردي
لان الرقيق
لان ان هاسر
لان البربر

فان جعل الخمس فشكرى ربي
 وان شكر الاخى وعذر ربي
 والجحد كثر جدي استبنت فيه
 جنتا وليس كسبه وبتا مود
 لا يريه ولى اذت اسف صبا
 الى العبد جتاجا وان كان ماضيا
 تتصا منافع الوجهار
 جدر من يدل الامكان
 الشادس

لمعود

وكن

لبشار

بكر

فخذ

وما ساركت في الافاق الا
 ميم البر عند الامان
 لطف راك في برن وتكرمتي
 كم نعمة رمتي سمو صبا
 ف شكر ان لم اذت من اجل
 وان تفت في بحر الجود
 ملوان اعصابي بجوارن السدا

لان قام

للمنبر

لان قام

وله

دور

للمامون

لئن عرفت من شكر يرك قوتي
 وان شاكين واعتقادين قطاعتين
 كان الضمون قد اثلت
 رفاي الانام وقد اصبحت
 ابيتي ذا اوليتي نعمنا
 فاني خل شكر ان جيترا
 من انعم بكم نعمة جليلة
 ما طعن في قدره بحسب
 انا ارض ولبشاك سما
 الباس في الاسفطاف والمعاشات والاعتبارات
 السابع

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

لا النج

انت عيني وليس من حق عيني
 وليس من باب المودة للمرة نافعا
 وسكل كالتمس في حسن المودة
 وبكنت الا الماء جيتا لسرا
 واذا جيت جتاية فاصبر لحلا
 بعض اجنا حلا على الاقداس
 اذ لم يكن للمروية لعايتة
 ليس بشما اذ مات في خسر
 فلما وزناه اذا الماء جاهد
 ان الكريم اذا حق لم جسر
 لابن الرعي
 للهمني
 لبسك
 وله
 للسرت

لابن الرعي

للهمني

لبسك

وله

السرت

وله

اَشْكُرُكَ كَلَامِي اِنْ خَرَجْتُ
 اصْبَحْتُ بِبَيْتِ حَصَاةِ الْيَمَاعِ عَالِد
 كَمَلْتُ الْوُاسِي مِنْ اَمَّا كَيْفَ عَالِد
 وَاَقْبَمْتُ مَا رَمَيْتُكَ عَنْ فَنِي
 يَا نَبِيَّ اَتَدْنِيكَ الْاَشْفَاعَةَ
 مُعَاثَةً اِخْوَانِ جَسْمِ مَرْزُ
 عَدَاةٍ عَلَيَّ هَذَا لَوْ مَا يَا نَبِيَّ
 مَعْدُومِي فِيهِ عَيْزُ مَوَافِقِ
 بِنْيَاكِ اَيْسَرُ حَالِي صَدْرِي
 وَشَرُّكَ حَاضِرُ كُلِّ وَاقِعِ

١٠
 ان كنت اشكوها بين يديك عن اليكافية في القريض
 فاميل بغيره ويؤمنه ما رأيت من العوض

وَأَن يَتْلُوا مِن آيَاتِ هَٰذَا الْكِتَابِ طَرَفًا لَّنَبْلُغَ بِهِمَ أَلْفَ سَنَةٍ مِّن دُونِ الْعِلْمِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

اجبای و له از بهاصبا
اصحی و مل واقبه

وله
وله

22

七

باب عام

ابن المعتز

ابن المنجد

۱۸۸۲

عَدَّتْ وَالَّذِي فِي صَافٍ
الضَّغْنِ مِنَ رِجْلِ الصَّدِيقِ وَإِنْ
وَمَنْ يَهْلِي بِالْجَنَّةِ مَقْعُ

صَاحِبَتُهُ لَيْدَةُ الشَّامِ بِأَخِيصَا
أَعْيَالُ خَيْرٍ وَفَدَاؤُهُ بِهِ
جَنَّتْ يَوْمَ أَحَاكَفَا دَنِي

يَا حَقِيقُ رُبِّ وَدَّ جَمِيلُ قَامَ عِنْدِي مَنَامٌ بِعِلِّ جَمِيلِ

ان فريقي من الكرم اذا انبطحات معي وفعه وبعين النجيد

کے حیل سے سوال انا ت
بعد مہل مکان میں حیدر علی

فَيَسْأَلُهُمْ لِمَ لَا يُدْعُونَ لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

خَلِيلِي لَوْ كَانِ الرَّحْمَنُ مُسَاعِدِيكَ
وَأَسْقَمَانِي أَمْ بِحُجَّتِكَ مَعِي

فَأَمَّا إِذْ هَلَكَ شَمْسٌ مُعْتَدِلَةٌ
فَيَا مَعْشَرَ النُّبِيَّانِ تَوَخَّيَا مَعَ الدَّاعِيَةِ

فَمَا أَنْضَلُ الْأَخْلَامَ تَنْصَهُ مَعْنَاكَ تَنْشُ النِّعَمَ فَأَخْلِمَ بِمَعْنَاكَ

باب في المحرمات والآداب وكيفية المعامجة

يَلُوتُ أَحَدَهُمَا هَذَا الرَّمْلُ فَأَقَامَ يَلُوتُ

[illegible]

عَدُوِّ الْغَيْبِ

وَسَوْفَ نُرَاةُ بِكُمْ إِذْ أَصْبَحْتُمْ مِنَ الْمَشْرِقِ

فَالْكَوْكَابُ الْجُمْهُورُ يَسْقِي الْأَرْضَ حَيَاتَانَا

محمد خان لايم و محمد بن
 محمد من مينا ايجاز

كَايَ بَرِّ مَوْصِيٍّ صَيِّدٍ
وَإِذَا صِيدُ يُسَابِقِ خَزْدَكَةٍ

...



فاد صلاكم واماكم فليجد فهو المراء وان ذك الواحد صلاكم

وله

لاخي

لاخي

للباهان

وله

لاخي

لاخي

للخجتي

لاخي

مدينتي الجحيم امسي زاحوا وكنت
لو انني قد اقوم الكلام وجدته
فمن ان يرضم ينعك شيئا
ولو لم يكن في صلب ام نطفة
ثم يلعن الكواكب الا
يا جرم محمد وكنهه بين صفا حقا على ما له
يسترها في بيت اخوانه ويظهر التوبة في جباله
له بسب لو كان الشمس لم تشرق للماء لم يغدب وللنجم لم يغير
شعدت جبينات الغل وهو غايب ولو كان ايضا جازا كان عايبا
في ملكي الزمان واجال منيها

الاعراب في هذا البيت

للغزقي

جدا من الامم الا اني قد جعلتكم الكرام

والمجد والكرامه في هذا البيت

لاخي

لاخي

لاخي

لاخي

كان في صلبه ما اذا صيد نسا وخرولة وحنك

للخجتي

دعوتك من طلاء ايسر
فقا بيقا اذ الستراب
سرا لا يحج بلع في بعيد
فلا ما له لا يد ولا نرا
محج بلا ادب وهو لا احسب
كيد له كرم هذا هو العجب
وكت كالكب ايجي ناهجا صدمه
فما في شاح الكلب بالنمر
حب صديق السوء واصبرم جباله
وان لم يجد عتو يحصا نذره
ويزيلب المعدوف من غير اوله
بجد وراة الجدر او في فداره
ولله في عرض السموات حنة
ولله في جملة بالمكاره
دفع الزمان من الدين عهدتهم
لم يبق الا شامث او جاسد
واذا صلاكم في زمانكم فاجد
هو المراء واين ذك الواحد

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

المراد من سكر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

أخا خليل من مناصب
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً
وكل زمان بالخير
إن الزمان ليس يعجز عن
خير من مريد العز
وعلتي منه فوعد العز
أولاهم أعلو ذوق
ولا تزل لما عزم من ولا ديني
فتدعون ذاك القبر
كانا خليف للثوب
كان هوام الله
فكنت تبتل من وفن
فأخيت من حبيب
فله من خير من الله
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

لطفة

فأولاهم أعلو ذوق
وكل زمان بالخير
إن الزمان ليس يعجز عن
خير من مريد العز
وعلتي منه فوعد العز
أولاهم أعلو ذوق
ولا تزل لما عزم من ولا ديني
فتدعون ذاك القبر
كانا خليف للثوب
كان هوام الله
فكنت تبتل من وفن
فأخيت من حبيب
فله من خير من الله
بسم الله الرحمن الرحيم

وكل زمان بالخير
إن الزمان ليس يعجز عن
خير من مريد العز
وعلتي منه فوعد العز
أولاهم أعلو ذوق
ولا تزل لما عزم من ولا ديني
فتدعون ذاك القبر
كانا خليف للثوب
كان هوام الله
فكنت تبتل من وفن
فأخيت من حبيب
فله من خير من الله
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق
سراجاً

وَتَكُنْ عَنِ الْعَيْبِ الَّذِينَ فِيهِ
 وَبَدُّوا لَهُ الْعَيْبَ الَّذِي لَا يَحِبُّهُ
 دَهَتْ الدُّمُوعُ وَأَنْتَ مُنْفَرِدٌ
 بِأَيْمَانٍ لَا يَدُورُ مَا يَلِدُ
 قَدْ أَوْرَثْتَ جَنَّتًا طَوِيلًا
 وَقَالُوا بِاللَّذَّةِ الْجَسُورُ
 وَيَسْعِدُ اللَّهُ أَهْلًا بِأَقْوَامٍ
 لَكِنْ جُدْ فِي أَرْزَاقٍ وَأَقْسَامٍ
 يَرَى مِنْ يَدِكَ قَدْ لَيْسَ لِلدَّيْنِ
 إِلَّا أَقْلِيلٌ عَنِ اعْطِمْ أَحَدًا نَارَ
 مَهْوُونَ عَيْنِ شِمَاةِ الْجَسَادِ
 وَلَكِنْ دَعَا يَدَمِ اعْسَلِ
 لِيَسَاجِبَهُ فَأَعْيَبَ بِتَحَدٍّ
 إِلَّا النَّاسُ أَنْ لَيْسَتْ عَلَيْهِمْ قُدْرَةٌ
 لَا يَأْتِ قَاتِلَ عَلَى تَجْدِيدِ الْعَيْنِ
 لَا بِالنَّفْسِ

الاصحح

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

سِجَارُ النَّفْسِ ذَمُّ الرَّمَا الَّذِي لَمْ
 لِلْعَوْدَةِ لَسْتُ مِمَّنْ يَقُولُ مُسْتَقِيمٌ
 كُلُّ قَوْمٍ أَرَادَ الْغَيْبَ مَعَهُمْ
 مِثْلُ الْعَامَةِ إِنْ مِثْلُ الْجَنَّةِ بِالْغَيْبِ
 إِذَا جَاءَ الرَّبُّ الْبَيْتَ فَاغْلَمْ

إِذَا مَا كَبُرَ عَوْنُ مِنَ اللَّهِ لَقِيَ فَاسْتَرْجَى عَلَيْهِ اخْتِصَارَهُ

أَيْتُكَ شَمْسُ خَيْرِي فِي مَطَالَعِ سِرِّهِ
 وَتُشْتَقِلُّ الْأَجْنَاحَ بِالْقَمَرِ

عَلِيٍّ يَا كَلَّ لَمْ تَزَادْ عَلَى نَفْسٍ فَانْصَرَفَ وَيَنْدَثَانِ

وَبِأَمَوْتِ الْإِجْلَاءِ غَيْرِ أَمَةٍ

مِنَ الْمَنْزِلِ لَعَنَاتُ إِنْ الْمَنْزِلِ لَنَا فِي

بَادِ الْأَفْئَاتِ مَا مَاءُ الشَّقْوَةِ وَالْمَوَدَّةُ وَلَا سَتَانَهُ
 الْحَادِثِ عِنْدَ

أَوْصَلَا بِلَيْلٍ بِأَخْوَانِ الصَّغِيرَةِ فَانْقَمَمُوا
 وَتَرَكِبُوا الْفَرْجَ حَلًا وَصَاحِبًا
 لَمْ يَكُنْ رَجَا كَبَعْدَهُ وَاحْتَرَمَهُ
 رَدَّتْ مَنَابِلُ رَدِّ شَوْبِهِ

فَجِئْتُ لِعَيْرِ دُونَ حَيٍّ مُصْبِرٍ
 وَلَيْسَتْ عُشْبَاتُ الْحَيِّ بِرُفَاحٍ

لَا أَذْكُرُ أَيَّامَ الشَّهْرِ أَعْيُنِي
 عَذُولٌ مِنْ صَدِيقٍ مُسْتَفَادٍ

كَانَ الدَّاءُ أَكْثَرَ مَا تَرَاكَ
 إِنْ الْمَنِيَّةُ وَالْعِلَاقُ لَوَاجِدُ

جُلُودٍ عَزِيمَةٍ يَنْقَضُصُ
 لَوْ كُنْتُ أَمْلَكُ أَمْرَهُمْ يَوْمَ الْوَعْدِ

فَلَمَّا شَكُوتُ إِلَى الْمَلِكِ فَرَّاقَهُمْ
 وَسَكْتُ فِي أَرْزَاقِ الْكَاتِبِ دَمْعَةً

إِذَا سَلَيْتُ فِي صَمِيرٍ مُتَمَلِّئٍ
 فَإِنْ غَشَّتْ عَنْ عَيْنِي وَكَارَتْ فَلَيْتُ

فانحنه نهمه وم تلمن وقد هم القم القمير

نمته نمته فميسك بالوداه ما انجيل ومرا اجتماع

فكم حزينت من حزين فهدى كمال ان يذبح وانضاع
فكم كاهن امته فمناشرون وم تلمن عبادناج

للسلا

امورنا بالرياء فمناشرون والتمن
دم على شكاوخذ قيسا

والتمن الشاكر فاديت

وله

يقض الزموم بالخاريات حديد

واجنس دمنى آتيت لصنور

كانت جنت فسل سندر من

علاء فودع هلاله الجسور

فالسماجن من اغناسيا مدم

اطلع ستر جنت لا يدقب الوهم

نكمت تعبير القلوب المستوي

الجاحات المحيت الى الجيب

وله

لقد سنا الطوبى بالاسمين

لقد جنت بالله منك عذير

فذكر من قلوبى نريد على القرب

فجنت بغير الوكس ملتيا

كانت لى بيت بكل مكان

واذ مع عتبي تسهل على طنرى

صوابا وكنيت حيث على نيت

وفر فكم حن كان في جنت

فجنت من لا بعير البعد

ما فعل شوق في ادجت

وتجمع شملنا بعد الفراق

وقلبى كل يوم في اخبرق

لعل ان صدق من بعض اسباب

كما حلت بلسا بالافراق

الا حفاقة اعدى وجرى

تجبا على الوجه او مشاعرا

اروز محمد فاذا التفت نفايت

وان تا عن ابي السحر نارجا

لكن خلت اياه من ايات

نصرت قلوبى ليطر صبا من

كنت قلوبى ايتهم قصور

وما كان نزل ارضكم ودياركم

لقد صابت الدنيا على بعدكم

لكن طاب اذ نام او قدم العهد

ما فعل السيف في اعضاء صابحه

عسى اذ نام جلم با اشيا

قد منى كل يوم في افسكاي

ولو ان وصفت بكاء شوق

منى اذ نام جلم با اجتماع

الله يعلم ما رى زيارتكم

وقد رث على الاثان جنتكم

اروز محمد فاذا التفت نفايت

وله

وله

مناشرون
نعمت ابراهيم
مناشرون

لا سعد

وله

للرخان

لمحمد زيب

مناشرون

وله

مناشرون

مناشرون

وما أفتج الذنار كنت غائبا
وكانت اجترت الدنيا جيتت
وانت الذي ليس له غيوب
ولكن الباء منه فليها
فما عندنا بئنة حليها
فحسب فينا نمة والروية في وض
لأروية فيه ولا روية بلا بئنة
على الحسنة فالأروية في قرين
هي المصافات بين الماء والرب
لغطشان عزال الزكاد
ولذا سمى الخليل حليها
أقول في روية شوية لئلي المض
ولا بد من روية فصل أنت طالع
جليل في روية ليس تقطع
فكان أعضائنا حلق فلو بنا
أن القلب من أن يسير مع التركيب

ولد
وله
لا غيب
للجدي
لاخي
لاخي
لاخي
لاخي
لاخي
لاي سراحة
للدهش

كبرت وقد حلت قلبك بيده
فما رأى تحصى يسير
قل يا ساد مصا بها
قد كنت الأرض بومل متجع
الحقن خاوين أصر تبه
فأحسن ندم يجمع ناصب
قالوا برق غدا شكك فكم
الباء في ذلك السلطان والمليح
ومن تلك الأنداء بالمال والفقير
لا يشم لفرع من لادن حتى يراق
مكروه وله المكاييم والرافة
كنت سامة كما كيف استس فعات
بين قينوا إلى يله ومارت قد
مديك نسر من دونه كما كيف الشمس
قد ن ملك سليمان فقاود قد
والله ما فعلك يا ديوان اذ صر فكم

وله
وله
لان النج
وله
لان النج
وله
كان

وَقَدْ رَتَبْتُ الْبَيْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ لِقَوْلِهِمْ تَرَدَّدَ وَالْمَلَأْتُهَا بِأَمْرِ اللَّهِ لِقَوْلِهِمْ تَرَدَّدَ

المرات

مَنْ يَنْتَظِرْ حَتَّى يَنْتَظِرَ فِي الْوَقَا
بِرَأْيِهِمْ نَكْتِ الْأَيْتُ فِي الْوَقَا
بِالْبَابِ يَذْكُرُ لِمَنْسُ وَالْوَاقِدُ لِكَيْتِ وَرَدِ بِهِمْ ^{الثلاث عشرة}

كُنْ تَحْتَ الْعِجْلِ كَيْتِ قَتَدَ وَصَتِ الْوَقَا سَسْ مَعْرِفَ
لَوْ كَانَ سَكَايَ فِكْ مَقْصَدَ لَمْ يَكُنْ الدُّرُ سَاكِنَ الْعَدَفِ
وَمَا كَيْتِ تَسَايَ إِذَا مَنَازِلُ قَتَدَ
أَمَّا فِي زَوَالِ الْوَقَا سَسْ إِنْ تَوَقَّعَ
أَقَامَ جَمِيلَ الصَّبْرِ فِي الْعِجْلِ رَحْمَةً
إِنْ عَشَرَ خَلْفَ مَنَ مَالِ غَفْوَ مَعَدَ
أَهْ قَتِلُوا نَ قَايَ عِيْدَ كَمْ
فَلَا تَتَوَقَّعُ الْبَيْسَ هَمَّا مَجْنَدَ
بِالصَّبْرِ صَبْرَ الْوَقَا مَرَّ حَالِهِ
بِحَرْقِ لَوْ تَحْيِزَ عَرَصَ الْوَقَا
وَجَدَ الْوَقَا دَارَ صَبْرَ الْعَمْرِ صَلْبَتَا
رَأَى مَمْ مَرَّ حَالِهِ لَا عَجَبَ

للمس

للمصنف

وله

ذات

وله

للمرء

وله

وَلَا لِنَسْكَ إِذَا زَيْدٌ يَجْتَنُّ زَا حَلِيبَا لَابِرْ وَهَبَ

الزَّيْجُ مَجْتَنُّ مَجْتَنُّ مَجْتَنُّ
قَالُوا ائْتَلِكْ بِالْحَرَمِ فَلَتَ لَمْ
لَا تُعْرِضْ لِمَا يَنْبَغُ مِنْ نَوَافِ
وَلَقَدْ رَأَيْتُ زَا حَلِيبَا مَجْتَنُّ
أَدَمَ زَا حَلِيبَا مَجْتَنُّ
الْمَا فِي الْجِيَادِ

للصحر

للمصنف

لَيْتَ النَّسْكَ كَانَ بِالْوَقَا
بِالْمَصْطَفَى مِنْ طَارِفِ وَيَلَا دِينَ
بَعِيدًا أَنْ تَصْرِفَ الْعَبُوبَ
وَقَدْ نَوَّذَتْ مِنَ الْبَيْتِ الْجَمِيعِ
فَقَرَّبَ أَقْلَهَا مِنْهُ مَجْتَنُّ
قَالُوا ائْتَلِكْ فَلَتَ كَلَّا أَمَّا ائْتَلِكْ الْعَبَا
إِنْ كَسَيْتَ رَايَ الْعَبَا مَارِكَا
وَلَوْ تَمَارَكَا الْعَبَا مَشْفُوعَا

لأن ههنا

لأخذ

لأخذه

المصنف

المصنف

وَكَوْنُ كُلِّ شَيْءٍ فِي يَدَيْهِ ^{ابن مقلدة} قَدْ خُفِيَ عَنْهَا مَقَامُكَانَ لَمَاءٍ
 إِذَا مَرَضَ الْقَاضِي مَوْتًا ^{ابن مقلدة} وَإِنْ فَجَّحَ تَسْمَعُ لَمَاءَ مَرِيضٍ
 وَمَا زَالَ دَابِغٌ طَوِيلاً وَمَنْزِلُ حَصْبٍ وَأَيْدٍ ^{ابن مقلدة} تُعْشِرُ فِي رِيضٍ
 لَا كُنْتُ لِلضَّرْبِ إِنْ زِلْتُ قَوْلَهُ وَمَا يَدُ بَيْتِهِ مِنْ غَايِبٍ ذَنْبٍ
 بَحَلَّتْ بِأَسَاءَةِ مَجْدَاقَةٍ وَتَدَى حَرْبٍ تَجْلُو مَقْدَاكَةَ قَوْسٍ
 إِنْجَرٍ وَاصْفَرَّ لَا غَيْلَالٍ فَضَاكَ التَّرْحُسُ الْفَضْفَضُ
 كَانَ يَسْدُرُ وَجَنِينَ ^{ابن مقلدة} يَشْعُرُ أَصْدَاعِهِ مَعْلَمُ
 تَجُولُ رُجُجُ أَنْكَارٍ فَسَدَ ^{ابن مقلدة} كَأَنَّهُ لَوْ لَوْهُ مُصَدِّقُ
 اللَّهُ يَكْفِي عَرِيضَ الْإِمْدَانِ ^{ابن مقلدة} وَطَلَبَ الْمَنَافِدُ وَتَدَى عَدَمُ
 فِيهِ أَدْنَامُ لَمَّا مَرَّ غَيْرُ بَعُوضٍ ^{ابن مقلدة} فَلَيْسَ فِي غَيْرِ مِيَّةٍ وَلَا بَعُوضٍ

وله
 ابن مقلدة
 للجنات

لِلوَادِي

لِجَدْرِ بَيْتِهِ

الباب في الادب في البيت

بَيْتٌ أَمَرَ الْمَوْجِبِ فَأَمَّا ^{ابن مقلدة} بَقَاؤُكَ جُنَيْرُ الزَّمَانِ وَطَيْبُ
 وَلَا تَكُنْ لِلْمَلِكِ تَجُولُ ^{ابن مقلدة} وَلَا لِيَضْرِبِ الدَّهْرُ فِرْ حَصْبُ
 أَحَالَ اللَّهُ مَعَكَ أَلْفَ عَامٍ ^{ابن مقلدة} لَا ضِلَّ الْمُضِلُّ مِيثًا وَالْكَدَامُ
 وَأَخْشَرُ يَوْمَكَ الْخَنُومَةُ ^{ابن مقلدة} تَجِيءُ مَعَ الْبَيَانَةِ فِي نِظَامِ

ابن ابن كثير

مَقَامُكَانَ لَمَاءٍ

لِلْمُضِلِّ

أَزَانُ اللَّهِ وَبَحَلَّةُ كُلِّ بَوْدٍ ^{ابن مقلدة} صَبَا عَالِي النُّبُورِ وَالشُّرُورِ
 وَامْتَحَ نَاطِرِي بِصِحْبَتِهِ ^{ابن مقلدة} لَا قَرَأَ الْبَيْتُ مِنْ تِلْكَ الشُّرُورِ
 أَحَالَ اللَّهُ أَمَانَ الْمَعَانِ ^{ابن مقلدة} وَكَذَلِكَ أَنْ يَحُولَ لَدَى بَيْتِهِ
 تَزَلَّتْ مِنَ الْمَكَرِ وَالْمَعَانِ ^{ابن مقلدة} وَمَنْزِلَةُ السَّبَابِ وَالْعَوَانِ
 فَلَا زَالَتْ لَنَا لِيَاءُ الْبَوَائِقِ ^{ابن مقلدة} مَرَّ مُوَاصِلَةٍ بِأَيَّامِ التَّحَانِ
 بَقِيَتْ مَدَى الدُّنْيَا وَمَلِكُ رَاحٍ ^{ابن مقلدة} وَطَوْدُكَ يَوْمَهُ يَأْتِي عَامِدُ
 يَوْدُ سَفَاةِ الْبَدْرِ وَالْذُّرُورِ ^{ابن مقلدة} وَيَقْبُولُ ذَلِكَ الْجِدُّ وَالْجَزْزُورُ
 وَهَيْتَ يَا مَاتُوقَ سَوْدٍ ^{ابن مقلدة} كَمَا يَتَوْنُ فِي الْفُؤَادِ خَوْسُورُ
 بَعَادَ مَتْعَةٍ مَذَلَّ مَدَى ^{ابن مقلدة} وَتَهْزَمُ عَنْ جَوْنِ كَلِّهِمْ
 يَمُتُ لَدَى رَضْرَافَتِ عَرِي ^{ابن مقلدة} وَهَدْدُ عَادِ وَبَدْرَتِ مَا
 ذَا مَلِكٍ لِسَعَادَةِ وَهَمَةٍ ^{ابن مقلدة} يَمُتُ رَجُلًا مَيْتًا مَيْتًا
 يَمُتُ لَدَى حَمِيٍّ مَسْقُودٍ ^{ابن مقلدة} كَلِّ حَقْرٍ وَلَمَّحَ قَدْرُودُ الْوَقْدِ
 فَوَيْتَ مِنْ مَجَادِنَاتٍ ^{ابن مقلدة} أَيْكُنْةً وَتَجِيءُ عَصْبُ دَهْرٍ كَصَادِمٍ
 فَلَا تَجِبْ بِأَيَّامِ الْعَدْرِ ^{ابن مقلدة} مَحْصَنَةٌ مِنْ كُلِّ بَيْتٍ وَجَدِيتُ
 بَيْتٌ وَعَيْنُ اللَّهِ رَعَانُ ^{ابن مقلدة} بَدَتْ عَصُونُ يَا كَيْسَانَ مَرْجُومٍ

لِلْحَوَارِ

ابن نباتة

لِلرَّسْتَمِ

فَدَى

فَدَى

فَدَى

فَدَى

فَدَى

22

فلاکات سعادت و رفعت و
فلاکات غدر و خوار و

لا يلد الحجر من تحت بطنه
مناصيح رزق في نصيب مملد

فلا ريب ان يدب في قلبه حجة
مما عرفت فوق المصنوعين

وَقَدْ فَتَنَ الْفِرْعَوْنَ بِطَوَافِقٍ يُثِيرُهَا فِي سَمَاءِ مِصْرَ

دَامَتْ لَكَ دُنْيَا وَدَامَ بِكَ الْمَدَنِي

أَمَّا لَكَ الْذُنُوبُ وَأَمَّا لَكَ الْعِصْيَانُ

لا يثابروا في رد جذوة بلقبكم من انحاء الموضع

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْيَوْمَ نَبِّئْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مَا دَخَلُوا فِيهِ

سَعْدِيَّامُ التَّمِيمِ وَصِيْفُ

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

روزہ سورہ بقرہ ۱۸۵

100

۱۵

ذِي يَحْيَىٰ نَحْيَىٰ مَرْيَمَ وَزَكَرِيَّا هَانِئًا عَلَى الْأَعْصَانِ

كَيْفَ نَمُوتُ وَأَمَّا لَيْتَ شَمْسٍ وَمِنْ لَيْتٍ
يَوْمَ يُنْفَخُ الصُّبْحُ وَالْشَّمْسُ وَالدَّهْرُ

الباب في الخصال والصفات والاعمال والادب والسير

وإذا شئت فزكرك العمة عممة
وإذا شئت فزكرك العمة عممة

ما صلب السلف الخبيث الا خاشعا

[illegible]

ان لا تكلوا اموالكم بالربوا مضاعفة

كالشمع يلى ولا يدرك بغيره
 من خصية لداوود ذرية العسل

تَكَتِ النَّارُ فَلاَ كَبْرًا لَهُمْ يَوْمَئِذٍ يُغْمَرُونَ

وَمِنْ الْعَلَاءِ أَنْ لَا يَشْرَتَ دُخَانًا وَيَفْخُخَ الْكُتَابَ وَيَسْرِقَ

هو الدر إلا أن فيه داءً يشبه من الجير لبيته هلا في داء لبشار

مِطْرُ الرِّجْلِ السَّيِّدِ يَلْبَسُهُ جَسَدًا بَارِقًا أَحْمَرَ الذَّهَبِ ١٢١٢



وكانت
التي
والله
والله

لأن جماعة

وله

وله

وله

لأجل

وله

كأن كنت شيت ملائكة تسجدون
العبد أقصر من أن ترقصا
علي العيش إلا في أول من ملائكة
جوف جاسات من جوف جوف
لأنه الراج من أسير كالكه مبلو
فكما ما حدث أناد شعاعا
ألك التي لو تلت يد صا صا
للين في كندق وخدا وانات
قلت ليكن وتكون التلب يتعطر
فواون على عبد الصبا ليت
وكيف تلون عرسك في الهون
ألكم سترت في الدماغي تسبح
فتاة إذا لاجت وقد ألهم الدحج
باراجلا رجلي في أثره الزمير
لما جلست وأخشان منطعة

ما تنسى في حق من
كل يوم من يوم
فأون يبران الجون يتو قد
ليساكن النمان الكالك صا
جس جوف من مة كيت
فلي في كد في جوف كسيد
ما تلت من كد في جوف
دس جوف يدون جوف
فأون كد من مة كيت
ما تنسى في حق من

فأون كد من مة كيت

أهنا ما في أم رشا
فأون كد من مة كيت
فأون كد من مة كيت
فأون كد من مة كيت

سند يند في صيد
وكي قلب يد في كد
وطني دس جوف مستعد
دس جوف كد في كد
كما في كد في كد
وملا في كد في كد
شرف في كد في كد
فأون كد في كد
فأون كد في كد
فأون كد في كد

وله

وقال

وقال

五

المختصر

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

کامیابی سے توفیق حاصل و رزق و آفا ہے ہم
جیسے کہ ان رشتہ داروں کی اصلاح و ترقی
امریج کا سنی عقیقہ یہ ہے جو تمام امجدی راجہ

اَعْصَيْتُ رِزْقَهُ لِيَقْنِي مِنْ خُرُوجٍ فِي جُفَاءٍ أَوْ خُرُوجٍ

جَدَّيْكَ بِمَرْحَلَتَيْ تَمَنُّوْا كَيْفِيَا
 وَهَوْنٌ هَوْنٌ بِدُمُوعِهِ وَتَدْنِيَتْ
 وَرَبِّ تَحَدَّثَ عَجَبٌ دَارِفًا مَتَى
 أَعْدَاوَةٌ مَا مِنْ عَجَبِ الْهَوْنِ
 أَمْ وَصْلُهُ صَبْرَتْ مَعَادَتُ بَحْجَرَةٍ
 أَرَأَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ حَسْبٍ مَا رَجِمَ
 بَحْثُ رَجُلَيْنِ خَالَفَ تَمَنُّيَا
 إِنَّ الزَّمَانَ إِذَا تَنَاجَى حَطَّوْهُ

رَجُلًا قَائِمًا مَرَّةً لَمْ تُسْكِبْ اسْتَأْذَنَ عِزَّةً لَمْ تُقَلِّبْ وقال

مَدِينِ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ بَنِي
صَدَقَ الْقَدْرُ لَمَّا دَرَيْتَ شَمُو وَصَلَهُمْ
عَشَقَ التَّوْبَةَ لَوْ عَمِدَ دَاكِلَ الدَّوْبِ
الْأَمْسِرُ تَقَرَّبَ لِيَعْنِي فِي حَوَائِشِ عَوْبِ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

卷一

و از بسدی تنی
آن مرغ شیرین
بهر نغمه
یعنی بکر منه

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

در این کتاب
توضیح شده است
که هر کس
بخواهد این کتاب
را بخواند
باید که
از این کتاب
بخواند

f1

C

2.11
2.12
2.13
2.14

/

x

2.

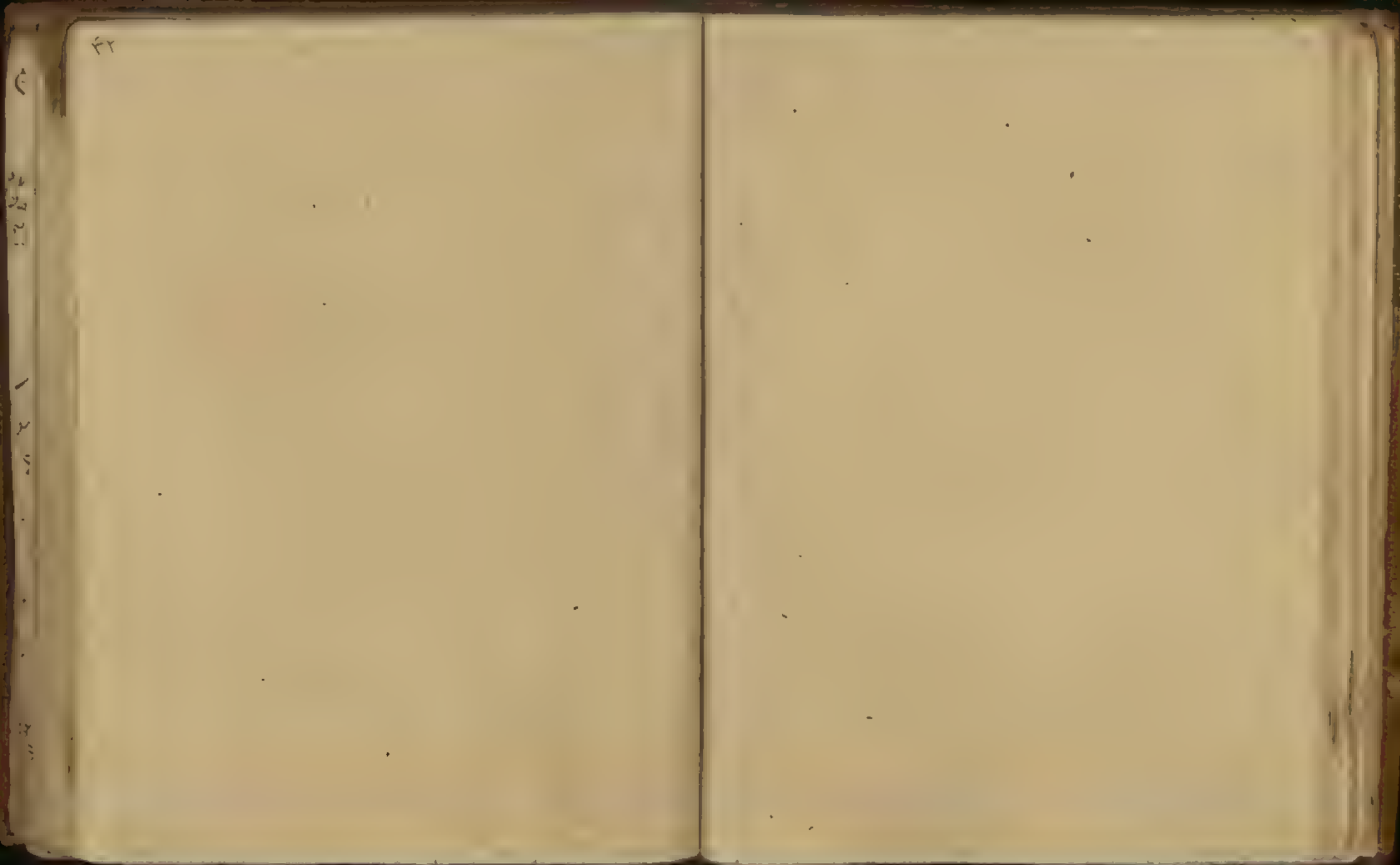
.

.

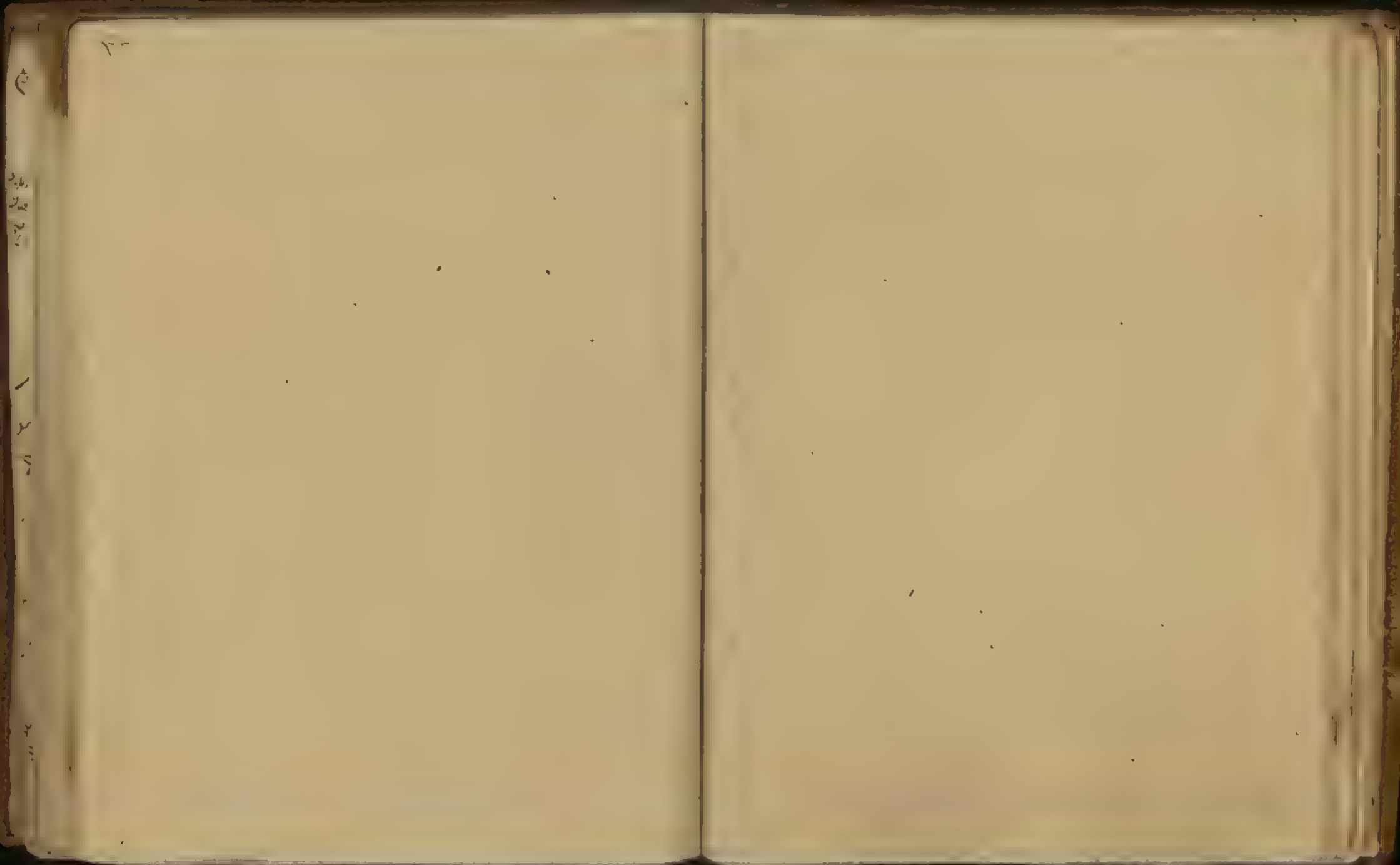
.

x

2.







40

6

24
22
21

1
2
3

4
5

٢١
المجموع في المذائع والفرائب وسميئة الطريف وتوبيته
على عدد البروج الاثني عشر واسمها في كتاب منها التمهيد
الباب الاول في الحكم والامال وما يحسن منها في الكتابة والمغال
الباب الثاني في معاني الاخلاق والآله على شرف الاعراف
الباب الثالث في النحر بالنفس والجوار ودور الباس والجود

الباب الرابع في التخرجات والنسب والقرابات معسفة
 الباب الخامس في الاوصاف البدنية والمشيهاة الرابعة الصحيحة
 الباب السادس في الاشبه والتكرار والمماثلة والقدح وما ينقل على الخدم والادح
 الباب السابع في الاموريات وذكر النجبة والاشتيان ولوعة الغلات
 الباب الثامن في كتابة الدهر واهله وراثته حال الادب وحقوقه بحسب الاحساب
 الباب التاسع في الهجاء والمجون والمزمل ومبايطات أهل الفضل
 الباب العاشر في النهاية الابدية والنعاني الرفيف
 الباب الحادي عشر في الثوب الرمد والمماجاة وصفاء العفارة حسن النبات
 الباب الثاني عشر في فنون شعور من الافاضل نلت الامثال
 فمدد الاواب نتمل على مقطعات مجموعها الف بيت يصلح للمنادمة
 والمحاضرة وتعلم في المجالس والمنازل وتسمع بها ادراج الرسائل
 وقد تخلل اساء ما نبت ما قلت وان لم يكن من البلاغة في تلك الدرج
 فربما ينظم الالهي مع التبع وليس بمجاوز فيه الحد والفتنة يظهر
 حسنه الفتنة والتمهين على انامه انه خير ما هو
 الباب الاول في الحكمة والامثال فلهذا العادة

لما انما اوتينا اربابا واحدا وهذا الياني كلها اخوات
 فلا تطلبين من عند يوم وبليلة خلدت احدى مرتبة السوات
 وقال ايضا

من راعه سبب او حاله عجب فلي تانوث خوفا اذى عجبا
 الذم كالدهر والايام واجبة والناس كالناس والدنيا لمن غلبا
 وقال ايضا

متينا نعال عالم الانس لم يزل يسمعك وقوم من مقال سقيمة
 اخذ اما الفتى لم يزم شخصك عامدا بكفيه عن ضغن رماك بفيه
 وقد علم الله اعتقادك فاقى اعوذ به من شر ما انا فيه
 وقال ايضا

يقول لي العقل الذي بين الندي اذ انت لم تدور اعدا واذ ابره
 وقيل نبلجاني الى است واصل الى طهرها وظن سقراط جوارحه
 وقال ايضا

خف يا كريم على عرض مدته مقال كل شبيه لا يقاس بك
 ان الوجاهة مما استوت بهتت وكم تكثر دثر شر ما سبك

بالمعنى
 بالكون
 بالكون

ابن سائنه

فلا تقربن عند دارمك وان كان في ساعديه قصور
فان السيوف الخيل الرقاب وتجر عنائك الامير
ان الزمان اذا اشرك ضيعة اذ كنته المنى منه فزاد كما
واذ لشكون ضيعة متزيدا اشكته في فعله فاباد كما
فاشكر زمانك صادقا وكاذبا حتى نال من الزمان مواد كما
لبس الزمان بوى ينيه فذاه حتى خور وخرب في زاد كما
آخر وخيت من الدنيا بقوت شمله وشرية ما كورة متكسر
فقل لنبي الدنيا اعز لوان اردتم دولا واذلوني من البعد انظر
فيا ملك الافاق فحي خراجها اليه ولا ذاك الامير المؤمر
بافنائتي عيشة لو عمرتها ولكن اسير الحر من عذالك اعوز
اذا ما اكلنا بقله وكثيره فمنا عرا فوق جف من شش
تحتي امير المؤمنين مكاننا بتلك القلاياذ الفرائش المنقش

الشيخ الرئيس
نوا القضاة
عنه

الشيخ الرئيس
نوا القضاة
عنه

الشيخ الرئيس
نوا القضاة
عنه

الشيخ الرئيس
نوا القضاة
عنه

الشيخ الرئيس رحمه الله

اذرت في صدره الدنيا وساكنها طر في قابضت دارا ما بها ارف
الواجدون غنى والعادون نهى ليس الذي وجدوا مثل الذي عدوا

الشيخ الرئيس
نوا القضاة
عنه

ليسوا وان وجدوا عيشا سوى نعم قدما نعمت في مثلها النعم
ريتان عني ان مر واوان تجردوا اذ ليس يجري على انما لهم قلم
ابوبكر الخوارزمي

ابوبكر الخوارزمي

لا تحب الكسلان في كاجاته كصالح يفسد اخرا فيفسد
عذوى البليد الى البليد سريعة والبهر يوضع في الزمان يفسد
ابوالفرج ابن هندو

يسعى

ما للعليل والعلالي انما يشترى اليمن الفريه الواحد
خاتمتين بجناب السما فريدة وابو بنات النعش فيما راكذ
الباحروري

الموت اخفى شجرة للبنات وفنما نوى من الذكوات
انما رآيت الله سبحانه قد وضع القمش بحبيب البنات
وقال ايضا

لا تشكر يا عذبان ذل الفنى ذو الاصل واشتعل لي به المحند
ان البراة دوسن عواطله والتاج معقود واهل الخدود
القاضي ابو الفرج

القاضي ابو الفرج

القاضي ابو الفرج

القاضي ابو الفرج

القاضي ابو الفرج

القاضي ابو الفرج

لَا يَشْرَفُ الرَّؤُوفَ إِلَّا بِأَنْ يَكُنِيَ مِنَ الْغَنَى تَابًا وَدِيَابًا
وَقُلْ جَاءَ الْهُدَى مِنْ رَبِّهِ بِلَيْسِهِ الدِّيَابُ وَالنَّجَا

سَبَقْتُ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي بِضَائِبِ فَكْرَةٍ وَعُلُوِّ مِمَّةٍ
فَفَاحَ عِلْمِي نَوْرُ الْهُدَى فِي لَيَالِي اللَّيْلِ مَدْلُوحَةً
يُؤَيِّدُ بِالْمَجْدُودِ لِيُطِيقُوا وَيَأْنِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَنْتَه
الْمُتَأَذِّبُ إِذَا سَمِعَ الْإِصْفَهَانِي

بما يكفينا من ثمنها في الشراء
والحق سبحانه وتعالى
عجبا

ابو سعيد الغاصبي

ثُمَّ قَالَ إِذَا هَذَا بَشَرٌ فِىهِ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ
وَإِلِّشُوا بِوَجْهِ اللَّهِ تَمَلُّوا حُذْرِهِ أَتَعْتَدُونَ
فَصَدَّقَ بَيْنَهُمَا آخِضٌ مُتَشَابِهٌ فَاحْذَرُوا عِدَّتِ تَشَابُهَ الْإِضْدَادِ
وَقَالَ آخِرُ

اي الزم الحدوث
على مله ان قد

فَتَحْتَكُمُ بِالْمُلُوكِ الْأَرْضَ لَا تَدْعُوا كِتَابَ الْمَكَارِمِ بِالْإِحْسَانِ وَالْجُودِ
وَأَنْفِقُوا بِضَلَّةٍ وَالْجَمْرِ فِي شَرْفٍ لَا يَنْفِي بِاخْتِلَافِ الْبَيْضِ وَالسَّوْدِ
هَذَا ذِكْرُ كَيْفِ رَحْمَتِهِ قَدْ أَنْهَيْتُ وَلَا أَنْهَاءَ لِيَا قِي دُرِّ عَيْبِهِ

وَقَالَ آخَرُ
بِحُكْمٍ فِي نَفْحِ أَرْدَايَا وَرَدَّهَ مَشِيَتْ أَعْدَايَا
مَنْ أَطْبَاوَكُ فَأَنْقَذَ لَهُمُ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَفُوقَ مِنْ دَايَا

وَقَالَ آخَرُ
الْعَمْرُ لَا يَسِيعُ الْمَارِبُ كُلُّهَا وَلَكِنَّكَ سَعِيكَ بِالْمَطَابِ لَا يَفِي
فَأَسْأَلُ زَمَانَكُمْ بِالْأَمَةِ فِدْوِيهِ وَالْأَلْوَابِ تَصِلُ كَالِدُ قَاصِرِ
الْقَاضِي نَجِي بْنِ صَاعِدِ

أَزَى حَاجَةُ الْإِنْسَانِ قُرْنَا وَمَلْبَسًا دَسَائِرَ حَاجَاتِ الْقُورِ فَيُفَوِّقُهَا
فَمَا الْعَمْرُ السَّاعَتَانِ قَاعَةٌ تَوَلَّتْ وَآخَرُ أَنْتَ تَرْجُو حُصُولَهَا
فَلَمْ كُلِّ هَذَا الْكَدِّ مِنْ أَجْلِ سَاعَةٍ وَلَسْتُ يَقِينًا أَنْ نُنَالَ رُصُولَهَا

وَقَالَ آخَرُ
تَبَادُلُ مَنْ أَجَزَى الْأُمُورَ حَكِيمٌ كَمَا شَاءَ لَا ظُلْمًا أَرَادَ وَلَا هَضْمًا

قَا

فَمَا لَكَ شَيْءٌ غَيْرَ مَا اللَّهُ شَاءَ فَإِنْ شِئْتَ طِبْتَ نَفْسًا وَإِنْ شِئْتَ كُفِلًا
وَقَالَ آخَرُ

يَتَوَعَّبُنَا الْجَهَنَّمَ وَالْعَنَاءُ وَيَعْمَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
كُلُّهُ بِتَقْدِيرِهِ وَهَبْتَ فَيُؤَلِّهِ الْحُكْمُ وَالْقَضَاءُ

وَقَالَ آخَرُ
نَصَّاجِرِي ذِكْرًا بَقِيْتُ فَمَنْ يَنْفَعُنِي خَيْرٌ أَوْ قَلْتُ
قَضَى اللَّهُ مَا شَاءَ فِي حُكْمِهِ نَعِيمٌ أَضْطَرُّ إِلَيْكَ وَالْأَمْرُ حَقٌّ

وَقَالَ آخَرُ
يَسْتَهْمِي الْإِنْسَانُ فِي الصِّيفِ الشِّتَا فَإِذَا جَاءَ الشِّتَا أَنْكَرُهُ
فَهُوَ لَا يَرْضَى عَالِيًا أَبَدًا أَتَشَاءُ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُوا

وَقَالَ آخَرُ
أَقُولُ كَمَا يَقُولُ جَارِي سَوْءٌ وَقَدْ سَأَمْتُ جَلْدًا لَا يُطِيقُ
سَاصِبَرُ الْأُمُورِ لَهَا اتِّسَاعٌ كَمَا أَنَّ الْأُمُورَ لَهَا مَضِيقٌ
فَمَا إِنْ أَمُوتَ أَوْ أَلْكَارِي وَأَمَّا يَنْفِي هَذَا الطَّرِيقُ

وَقَالَ آخَرُ

خ
المرج

فَمَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ سَالِمٌ وَلَا أَنَّهُ ذَاكَ النَّبِيُّ الْمُنْظَرُ
فَإِنْ كَانَ مَقْدَرًا مَّا يَقُولُونَ أَهْوَجَ وَإِنْ كَانَ مَقْدَرًا يَقُولُونَ الْمُنْظَرُ
وَإِنْ كَانَ سَكِينًا يَقُولُونَ أَلَمْ يَكُنْ مَقْدَرًا يَقُولُونَ الْمُنْظَرُ
وَإِنْ كَانَ صَوَامًا وَبِالْبَلَدِ قَائِمًا يَقُولُونَ رَأَيْتُ بَرَاءً وَبِمَكْرُ
فَلَا تَحْطِلُ بِالنَّاسِ فِي الدِّمِ وَالشَّيْءِ وَلَا تَحْشُ غَيْرَ اللَّهِ فَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَقَالَ آخَرُ

جَمَعْتُ مَا أحتاجُ إِلَى سِتَّةِ إِلَهٍ ثَرًا وَنَهْلًا وَمُقَاتَلًا
فَكَانَ أَوَّلُ مَا فِي الْبَابِ يَلْزَمُنِي حِفْظُ الْحَيَاةِ إِلَى خَوَلِي وَهَيْبَتَانَا
الْأَدِيبُ الْغَامِثِي
مَنْ لَمْ يَمْسُكْ فِي الْبَيْتِ يَمْنِي مِمَّا يَمْنُونَ فِي الْعُقَلَاءِ مِنْ لُحْيَانِهِ
وَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى الصَّوَابَ مِنْ قَوْلِهِ لَمْ يَفْطَحْ أَبَدًا يَتَوَقَّعُ وَإِيهِ
أَوْ مَا تَرَى الْأَنْهَارَ تَجْرِي إِلَى الْخَيْرِ فَلَا تَنْدَادُ جَمَّةٌ مَا يَدُ
وَقَالَ آخَرُ

تَقَرُّ مِنَ الْقَضَاءِ لَسْتُ تَدْرِي بَأَنَ الْمُرُوءِي فِي بَعْضِ الْقَضَاءِ
وَإِنْ مَقَرُّ لَيْلٍ مِنْ نَهَارٍ وَمَنْ رَجَى صَبَاحًا مِنْ مَسَاءٍ
وَبَشَرًا

وَبَشَرًا فِي السَّمَوَاتِ الْقَضَاءُ يَا أَيْنَ مَنَاحِمُ أَرْضٍ مِنْ سَمَاءٍ
وَقَالَ آخَرُ

يَا مَنْ يَكَا شِدِّي جَهَنَّمَ وَبَعْضِي سِرًّا وَبِحَبِّ أُنَى فِيهِ مُرْتَابٌ
وَمَنْ يَتَّقِ بِمَقَالِ لَيْلَةٍ تَعْلَفُ فِي حَبِّهِ بَلْ عَقْلِهِ عَابٌ
فَلْيَكْذِبِ السَّمْعُ وَأَقْبَلْ مَا تَرَى قَبْلًا فَالْعَيْنُ كَاذِبَةٌ وَالسَّمْعُ كَذَّابٌ
وَقَالَ آخَرُ

الْبُرْقُ يَا رَيْثًا وَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِهْ وَبَعْضِي الْمَقْدُورُ فِي مِقَاتِهِ
وَأَرَى الزَّمَانَ سَفِينَةً تَجْرِي تَلْخُو الْيَوْمَ وَلَا تَرَى حَرَكَاتِهِ
وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَكُلُّ شَيْءٍ بِلِيٍّ جَدِيدٍ الْعُمْرُ فِي مَوَاسِمِهِ
الْعُزْرَى

أَتَمَّ عَزْدَ الْحَيَاةِ مَتَاعٌ وَالسَّفِينَةُ الْبَقِيَّةُ مِنْ يَصْطَفِيهَا
مَا خُفِيَ فَاتُ وَالْمَوْتُ غَيْبٌ وَلَكِ السَّاعَةُ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا
وَقَالَ آخَرُ

إِنِّي لَا شَكَّوْهُ خَطُوبًا لَا أَمِجَّتْهَا لِيَهْرًا النَّاسُ مِنْ عَذْرَى وَمِنْ عَذْرَى
كَالسَّمْعِ يَنْكِي وَلَا يَدْرِي أَعْبَرَتْهُ مِنْ صُحْبَةِ النَّارِ أَوْ مِنْ فُرْقَةِ الْعَمَلِ

وقال ايضا

وخز المائنة والخضوع لنا نص امرا في فؤاد النهر مراب
والخز ان تختار قيا دونه المزان وخز ائمة المزان
مؤلف الكتاب

لقد نظمت على ما بان ليست الوائمن الملبس
فاننى كالنصل في غزيبه ذات مثل البصل الملبس
الباب الثاني في محاسن الاخلاق الدالة

على شرف الاعزاق السماوات

فيم المقام وقد بعنا فك العدل ما ضاقت الارض في الدنيا ولا السبل
ان كنت تعلم ان الارض واسعة فيها لظلك مرقا ومشتقل
فارض فان بلاد الله ما خلقت الا ليكن فيها السهل والجبل
وقال ايضا

كل من اخفى بجمته فستبد بها ظرايقه
كل من ارضى بؤدته وكثير من اخطا لقه
وقال ايضا

تقر

تعد فان الصبر الجليل وليس على ريب الزمان مغوارك
وعائبة الصبر الجليل جميلة وافضل لخلان الرجال الفضل
ولا عازات ذات عن الحرة نعمة ولكن عازا ان يكون الجليل

آخر
لنبت ثوبين بالبين وظن يوم وليستين
افضل من نعمة لقوم اغص منها جفون عيني
اني دانك تستقل اذ كنت ذا غمرة وذيت
لاحمد الله حين صارت هواجى بينه وبينى

الرضى الموسوي

دعيت اطلب الدنيا فاني اذى المسعود من رذق الطلأبا
ومن ابقى لاجله حريشا ومن غاي لعاجله اكتسبا
فهما المعبون الامن دهمته ولا مجدا ولا جده اصا جا
وقال ايضا

اشتر العز بما بيع فيها العز يقال بالقصار الصفران شيت او الشعر الطوال
ليس المعبون عقالا مشرد عن مال انما يخر المال الخاجات الرجال
وقال ايضا

نقصا جمع - فقه
- فقه - مصر
- فقه - مصر

سعد المروى

فلو كانت الاخلاق قنوى وزائفة ولو كانت الامور لا تستعجب
لاصبح كل الناس قد ضلهم هوى كما ان كل الناس قد ضلهم آيد
ولكننا انما نذكر كل نبيسر لما هو مخلوق اليه

وقال ايضا

اخرجنا جنة ثم لم نبقتم بها ووجهك حسن البشر فيها لبوسه
فلذلك جعلنا ان يؤكل بايس نجس ويصاعف في عبوسك بوسه
فكم جز حمد الخليل ابتسامة وكم جز ذمها الجواد عبوسه

وقال ايضا

يا من يدل بحسن خلقه حسن الفتى في حسن خلقه
والحسن في خلق الفتى فيه دلائل طيب عرقه

وقال ايضا

اذا ما خلكت طريقت المزاج في صدر منك اوفى ذرو
غمرت الحفود به في القلوب فان المزاج لقاخ الحفود

وقال ايضا

اللام امها الحمة البخار
تلقوا بالهاتان
ومبادرون

ومبادرون الى الشفا حبة قدروا منى مغارضة لهم بمناها
تغلق على القلوب التبع وانما عصبية الانذار في اتواها
وعذلت عن سمات الجوار انما عصبية الاشراف في افعالها
وقال ايضا وحسود يلقى حقه واهل العيان منه ما اسر
غابني في القبر اذ نال الغنى والغنى في الذل من عدمي اثر
وموتى التروية ملنى في الزى ذل الشيب محل ومقتر
فاقبى يا نفس ارفع يمتنى عن ندى من يد وعند يستند
ان يكن تفكر مر اطعمه فلحنال الذل اذ منى وامر

العاصمي

ولنته مزاج بيت الصديق بشا وان كان اقوى القوى
فقد يكره الضيف لاجنه ولكن مخافة سوء القوى

وقال ايضا

اقربض اناك اذ الى لك سايلا فظير ما يهدى له الاقراض
ان قيل بمقراض الاخا بحكمة الخلاء يلزم دونهما الاقراض
او هبة مقراضا اليك اصاحب المقراض في مقراضه اغراض

اي من يسمع القلوب
والهيات ونصت لهم
اي القلوب

التق

سبحه بدها وموالمضى
مؤنه من حور

التي من لاجها
فقد يكره اقواله واتس
بقرص اجبت واذا
فجل البطل بالعدا

الذي قالوا بغيره
الذي قالوا بغيره

وَرَبَّتْ بِهَا وَجْهَ الْإِخَارِ ثُمَّ بَغَى لِأَجْلِ الزَّيْنَةِ الْمَقْرَاضَ
وَقَالَ أَيْضًا

لَا تَحْقِرِ الرَّجُلَ الرَّيِّحَ دَقِيقَةً فِي الشَّهْوِ فِيهَا لِلْوَضِيعِ مَعَادِرُ
ذُو الْخَلْمِ يَقُولُ أَنْ يَقَالَ عَارُؤُهُ وَقَالَ عَمَّتُهُ السَّغِيَّةُ الْعَارُؤُ
فَكَتَبَ بِرَأْسِ الرَّجُلِ الصَّغِيرِ صَغِيرُهُ صَغِيرُ الرَّجُلِ الْكَبِيرِ كَبِيرُ
وَقَالَ أَيْضًا

فَيُتَيْسَّرُ لَيْسَ إِسْكَارِي الْبُخْلُ وَلَكِنْ مَا يَفِي بِالْمَخْرَجِ دَخْلِي
وَفِي طَبْعِي السَّهَابَةُ تُغِيرُ أُنْفِي عَلَى قَدْرِ الْمَاءِ أَمْدُ رَجُلِي

وَقَالَ أَيْضًا
أَتَوَى الْبَرَّاحَ وَذُوْنَ ذَاكَ عَوَابِقُ وَأَوَى الْخَلْقُ يَنَامُ عَنْ بِلَالِ الشَّجِي
فَالْحُرِّي ذَا الْهَوَا يَرَى الْكَذْبَ وَالْوَدَّ لَا مَكْشَهُ لَمْ يَسْجُجْ
وَقَالَ أَيْضًا

يُبْلِ الْمَعَالِي وَجَبَّ الْأَهْلُ وَالْوَطَنُ ضَمَانُ مَا اجْتَمَعَ لِلزُّوْجِ قَوْنُ
أَنْ كُنْتَ تَطْلُبُ عِزًّا فَادْرِغْ تَعَبًا أَوْ قَارِضٌ بِالزَّلَّةِ الْخَضِرُ وَاصْطَلَبَ
عِزًّا فَتَقَاعَةُ ذَلٍّ لَوْ رَضِيتَ بِهِ فَلَكَ عِزٌّ بِطَوْلِ الدَّلِّ مَرْتَبَتَيْنِ

لَا يَدْرِي

لَا يَدْرِي لِمَ ذُو مِنْ مَالٍ يَعِيشُ بِهِ وَدَاخِلُ الْقَبْرِ مُحْتَاجٌ إِلَى الْكَفَنِ
الْمَالُ مَجْلِبَةٌ لِلْمُجْتَلِبِ مَكْسَبَةٌ لِلْمُحْمَدِ مَذْهَبَةٌ لِلْمَلَمِ وَالْمُزْنُ

أَبُو نَصْرٍ ابْنُ الْهَيْصَمِ
إِذَا الْمُرْدُ لَمْ يَرْحَلْ عَنِ الدَّابِّ بِرَهْمَةٍ فَلَيْسَ لَهُ مَرْزَلٌ مِلْجٌ وَلَا جَدُّ
فَانِ الْجُودُ الْمَشْرِقَاتُ كَثِيرَةٌ وَيُوجَدُ فِي سِيَارِهَا الْفَنُّ وَالْتَعَدُّ

مُؤَلَّفُ الْكِتَابِ
وَلِي مِمَّةٌ تُفْتَضِلُّ أَنْ أَذُورَ الْبِلَادَ لَا كَيْسَ بَحْدًا أَوْ عِزَّةً
وَلَكِنِّي أَبْدَأُ لَا أَطِيقُ مَذَاقَ التَّوَدُّدِ وَفِرَاقَ الْأَعِزَّةِ
وَقَالَ أَيْضًا

كَلَّ مِنْ جِيشِهِ السَّخْفُ بِقَدْرِكَ أَنْ نَفْسِي تَأْتِي إِلَيْهِ رُجُوعًا
لَسْتُ أَتَوَى الرَّجُوعَ قَطُّ إِلَيْهِ لَا وَجْهَ الْعُلَى وَلَوْ بَتَّ رُجُوعًا
وَقَالَ أَيْضًا

أَشْرَيْتَ بِأَمْرِ فَاغْتَلَّتْ لِي بِهِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنَ الْعُمْرِ ضَاعَتْ
أُرَدْتُ بِهِ مَوْلَايَ إِهْدَاءَ مِثْمَةٍ إِلَى وَأَسْتَخْلِي بِجَمْعٍ مَجَاعَتِي
وَلَا أَسْتَرِي ضَرْعَ الصَّرَاعَةِ بَعْدَ مَا كَشَفْتُ عَنْ دَجَمِي قَنَاعَ فَنَاجَتِي

فَوَيْلٌ لِي وَفِي الشَّيْءِ بَهَا أَنْ لَا تَكَارِمَ قَدْ لَيْسَتْ قُوَّةً بِالْمَدِينِ

بِحَقِّ الْوَالِدِ بِالْعَلَى وَالْمَدِينِ

الباب الثالث في الخبر بالقرين والجود

وذكر الهامس والجود
 الرضى الموصوف
 الجود يعلم أن الجود من أدبى ولا ترديت في غنى وفي لعب
 إلى من مفسر إن جمعوا على تفردوا عن بني لؤوي حتى نبح
 إذا تمت ففسر عن نباحي جود في هجرات النجاشة
 وقال أيضا
 هذا أمير المؤمنين فأنشأ من دوحه الغلباء لا تغدق
 ما بيننا يوم الفجار تغاوت ابدا كذا في المكابره مقبرق
 بما الحداثة مبيت تلك وإنما أنا ما طرد منها وأنت مطوق

طاهر بن الحسين
 عصبته على الدنيا لم يفتخر بها وما الناس إلا بين راج وخائف
 وقد صرت في دهر كثير فتوه كاني فيها من ملوك الطوايف
 فقلت أمير المؤمنين وإنما خلقت نسا بعدة الخلايف
 ولوات من الخافقين تكلمت أقالت بشداقي وحسن موافقي
 وقد قضت في امر وامي فضلة فأنالني أو لا يمر مخالف
 إذا ما قرع البصر يا يحيى ألم دكم لفناني من قتل ورأف
 أبو بكر بن أبي شيبة

المواد

قمة

فضلة

القاضي

أيسر جودى أبنى كلما فحبت من نالي في شكرى
 تدمت في صحوى على كل ما بقيت في شكرى من وفرى
 أومك خير له فان له حجة لا زال أحمدها
 يدل ضيفي على في ظلم الليل إذا النار نام موقد ها
 فري في المظلمة فاني أجب من لأخلاق ما هو أجمل
 فالحمد ما أن أتى توجب الفدى وأحد زادن القرب المعجل

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل الجود من أدبى ولا ترديت في غنى وفي لعب
 إلى من مفسر إن جمعوا على تفردوا عن بني لؤوي حتى نبح
 إذا تمت ففسر عن نباحي جود في هجرات النجاشة
 وقال أيضا
 هذا أمير المؤمنين فأنشأ من دوحه الغلباء لا تغدق
 ما بيننا يوم الفجار تغاوت ابدا كذا في المكابره مقبرق
 بما الحداثة مبيت تلك وإنما أنا ما طرد منها وأنت مطوق

لما إذا أبو اسمعيل
 لجمته فرق هاجم أحمصها وإن تطامن تحت الغديم مقبرتها
 وما ملكت يدي من رقة أبعاد أصفرها جود يفسر هنا
 وأتعب الثاب ذو خال من قعها يذ الجحبل والأفان وتخبرتها
 بل قال أيضا

أوى شعفى بطرايب العلى يعرضنى للأور العظام
 فاطمع في كل صعب القياد وأطلب كل منيع المنام
 وإني وإن لم أكن مشعرا ليصغر عندي ثرا إليكار
 والمغ بالقديم ما لا يثاق بفضل الشراء وحده الحسام

الابووردى

الثاني بالبعد من زون غير فنى يشفه في ايام النوبة الحزن
ويعين جنبه ثم لا يوح به ففحة المزو حيث اهل الوطن
ولا اعتبار علينا فابلاذ لنا فتوحها وينا يتتخبط العطن
ولم نزل بنا اطرافها فتمى بمل الى التام فخذ قانيا اليمى

وقال ايضا

نقول حق لا تاروا الى وطن وكم تعذب بسا بادى الشرب
فارق بغيرك لا يورد السقاء بها فنى الحشاشه من مجد ومن شرب
وانت من فقل لا تاحترم جات بذكرهم الاول من الضيف

ابو المعالى عبد الله بن محمد

اقول لنفسى ومن فى طلب العلى الك الله من طلبه للعللى نفسا
اجيبى المنايا ان دغلك الى الردى اذا اتركت للناس السنة خوسا
وانبى جليل الذاكر يحيى لى الردى فلا خير فى نفس اذا هلكت نفسى
ومن لم توتر شه الكارم تجتنى من اييف سلا فففساله تعسا

العدوى

قل

قل في جنب همتى مالك كبرى وقصر لو ختمت بالهلال لغائبة خدرى

العاصمى

المال مالك ان يذك والعدوى او للردى ما يجمع الحيات
والعيش عيشك ما شربت دم الطل بدل الطل وشربك لاطال
واذا التجمعت فزادك همة غضب الظبى ومثقت عيال
فت تحت اظلال الشوب مثل على فاعيش في ظل الشوب وبالك
لله درفتى يعيش بابه لم يقد وهو على النقى عيال

وقال ايضا

ابيت تشريف مجد الملك حين اى الامعا وذى فيه وتكليف
فان من نال من ابايه شرفا فهو الغنى به عن كل تشريف

وقال ايضا

دارى مناح الزارين وغلنى وقف الكفاف والمحقوق المكنة
رميات اجدادى القلبنى العلى والعلم والتقوى وحسن المنة
فوت خلال من ضياع لم تزل توتون فقومها منذ ارمكة
لولا حقوق ذوى الحقوق لاصبحت فى عيشى الدنيا الدنية هينة

الرفاق البطلوس
الشجاع والمثقف
فقد روج من شقق
ومنهذ اعن
سبقت منه عفا

التحوى اصل اعلام الاراد
وحدها والاراد
الحطوعين

له رعد
ول زماون

ان كانت امر ضيعة او مسكنة فلجل صاحب ضيعة او مسكنة

وقال ايضا

اجت الجواد السم من غير مطبخ وابعض اللباس كل بحيل
ولكن طبع الاذرى موكل بيغمة مناج وجب منيل
يبرأ خلا الجواد على الحصى وما يحيل صنوه بحليل

وقال ايضا
طورا يكلفني الجمل بهمتي فاعيش في غدي غنيا موعدا
ويسومني الكرم المؤونة نارة فاعيش في وجدك فقيرا مدينا

وقال ايضا

جلد بقال بالندى المنوج واستبق دوحك بعد قبض الودج
ان الشانوا بقا فزدة على اتمان في طلب البقا ونوج
كم كان من سيف لذة هاشم والذكر للجسم الندي المدوج

وقال ايضا

توي اذا غدم النوال ولم يكن في الموانج والمطامع مذعب
وتخطفه يد الزمان ولم يجد من يستجار به وغر المطلب

كانوا

والله اعلم

كانوا لدولة نزع كل ملامة واليه في الحاد ثاب المنزب

على من الحيتصم

قوي لم منهل عذبت مواودة من صاير عنه وبيان وواردة
من كل ابلج طلق الوجه متهتم ما قاله لا قط الماني تشبهوه
وقال ايضا

ساقى لفضيلتي والبشرى واغرم بيض ثقتي الدارين خطما
ومطر دكرة ورق تروح وتغديك الهيب تقوي او لسفك دماء
اذا خالطت في الطعن دوما حنيتها جلال الماني في قارة مآ
فان ميثوما فلبها دوسيلتي وان عشت فالظن البذل عياري
فلا ذات الاعدا في شوحالة وكانوا على ربحم الانوف ند ابي

وقال ايضا

فكانت بالجود يعرفه ربة لو لم ينجد بالمال لم يك مؤمنا
ولا تة وجد الجواد لنفسه في خلقه وبين النخار تكونا

وقال ايضا

اعطى فارضى الورى لكن يمتنه لم يرضها ما صاير من اباديتها

الرجل خلا لا فرق ثم قالو
للرجل الطائي الوجه والمراد
كبره اليه وان كان اقرب الحاج

وكيف يبلغ في الإعطاء بمئة من ذوت همته الدنيا وما فيها

محدث منصور الهدوي

غلوت الكل حتى الشمس دوت في لذلك انت اطلع في سنا هيا
ولمذ خبرت ان الشمس انتي بمنهني عفا في ان انا هيا
وما ايضا

ما غنى في قط ناد غير مطلوب في ما وجهي مكنون غير مضروب
اغود بالله في يدي وفي علي بن ان يكون وضالي في مخطوب

محدث في فريد الترك

إني لم مغشير قطب الأنوف لئن فاعزتك بالمعشر الشم الغرايين
ومن في الحلم أشاء الجبال وان دارت وحى الحرب أشاء الجحائين
لنا الذي الحرب فيك المناد ان غصبت كما لنا في الرضى نكنا الوهابين
فمن السلاطين والأفلاك ذابرة كما أزدنا وأبنا السلاطين
أو لادنا ابن في التادي وإن ركبوا إلى الحروب فأولاد الشياطين
مؤلف الكتاب

فلما نكرتني أنتي من معاشير لقد أوتوني العلم والفضل والندى

فما

فما نكروا من أكابر معشر ولكن عليا صرت ذا الزمن اغتدى

الباج الرابع في الخبرات المستفيدة

والغزليات المعشقة بعضهم
توكت النوم للنوام اشفاقا على غري وأحييت سواد الليل بالذات والخمر
فما يطرح في النوم الماسعة السكر إذا ما أطرد النوم بها فاسمى أنكر

المصدوي

يومنا يوم شراب وسماح وكباب وفتاب ونيان وأمان وصاب
أدرك الكار في غللي برشيد من صاب فاستنينا الكرمي رقة خلف الركاب
قهوة نوذول فيل الوجه منها بانشفاء في نور المقيم فيها حيث ممت باقرب
إنما الله عيش المرء في شرج الشباب آخر

وزد الزرع عيشه وبما فيه فلكي موى العشتان طيب موأيه
وعذا المذبل فلهما شرا بلابل كل قلب قاييه
فاشرب على ورد الزرع مبرامة ودرية بنسجيه وروأيه
في يوم من الزواج فيه مشابة فلذلك أضحى الزاح من أساليه
وعلى الفتى للزواج في أيامه حق فليس يسوغ غير أداليه
فدبنتني سفاة حصر لصبح وانقرب على العذراء الزوج
في لا يعود الزرع دما والعذراء على راحة الزرع تسوخ

فما جح القبة دوى شرج دوى
جح القبة دوى شرج دوى
أغلا جح القبة دوى شرج دوى

بقي

وكيف يبلغ في الإعطاء بمئة من دون جهته الدنيا وما فيها

محدث منصور الهوى

غلت الكل حتى الشرب ذوقى لذة لذة أظمعت في سنا هيا
ولمذ حيرت أن الشمس أتى ينهني غفاني أن أنا هيا

وما لايضا

ما غنى في تطنايد غير مطلوب في ما وحي من غير محبوب

أعوذ بالله في ستر وفي غنى من أن يكون وصالي في محطوب

محدث فريد الترك

إني لم مغشير قطب الأنوف لئن فاحرك بالمعشر الشم الغرائب

ومن في الخيل أشباه الجبال وإن دارت وحى الحرب أشباه الجحائب

لنا في الحرب فيك المنبذ ان غيبت كما لنا في الرضى منك الزها بين

من السلاطين والأفلاك دابة لما أزدنا وأبنا السلاطين

أولادنا إن في التادى وإن ركبوا إلى الخروب فأولاد المشاطين

مؤلف الكتاب

فلانك في أي من معاشر لقد أورتوني العلم والفعل والتدك

فاما

فأنا كواهم من أكابر معشر ولكن عليا صرت ذا الزمن اغشري

الباج الرابع في الخبريات المستفزة

والغرائب المستفزة

تترك النوم للنوام اشفاقا على غري وأحييت سواد الليل بالذات والحزن

فما يطعم في النوم المأساة السكرو إذا أطرد النوم بما قاسمته أنرى

الحمدوى

يومئذ يوم شباب وسماج وكباب وفناب وفناب وأمان وصواب

أدرك الكارون غلبنى برشف من صواب فاستنبتا كد موعى رقة خلف الركاب

قوة تؤذي من الوجود منها بانفعا في الهم قريبا حين يمت باقرب

إنما لذة عين المرء في شرح الشباب

وزد الزوج عيشه ومنايه فكل موى العشاق طيب موائيه

وعند الليل فعد بمن يدعها سيرا بلا كل قلب قاييه

فاشرب على ورد الريح مدامية وذوية بنسجيه وزوايه

في جوارح الزوج فيه مشابة فلذلك أضحى الزاح من أسمايه

وعلى الفتى للورد في أيامه حق فليس يسوغ غير أدائه

قد نبتني غفلة حصر لصبح والفرح على العود والزوج فزاده

على لاي عوده الرق دما والفرح على جراحة لربن موع

فيا رح القبة دوى شرح دوى
مح القبة دوى اجابة امف د
الغان جمع الامانة

آخر
وهاب

ثم يا غلام قد مات الراح بالجل فقد صنت دونه الأبدال والسفل
وليس في الصجور عذر الذئب من بعد ما يسطر الأقبال من اكل

آخر
الحزب يا ادم القابها فانبعث الهم يا ذئابها
وعانها فالديك مستيقظ والشبه قد تمت باغناها
تري على الكاس اذا صفت واللب الطافي بارجاها

آخر
لا ياتي اليك مغرقة تشوق العيون بلا لاها
فهي دوا الغر في شربها بالاشبه وهي من جراها
والليل ان وارثك ظلماء وقاراح غلما باصواها

آخر
يا بني يوم تنجلي عن رضى في طيبه غضب
والما في صبح وجنته بلام الصبح ينقب

آخر
وسعى بالكاس مشربة بضام القاب تلتهب
فهي شمس يدي قمر دكلا عقيها الشهب
ولها من ذابها طرب فلها يوقى الحبيب

الحاصي

صاوا الصبوح فوجه الصبح لا قينا وانفوا الكرى للمناعن ما قينا

٧

لا تحرمونا كؤوس الراح ساد لنا فنحن دوق وايدكم سواقينا
ها تومئش شعبة حرا صافية كانها عصرت من خب ساقينا
نعلوا الجوم اذا دان الكؤوس ان الكؤوس اذا دارت مرقينا
ما تواتبا دناني اللذات ما دنها قارب ما جمعها يوما ملاينا
انفتت اوانل دينا نا الى امد اليه تنفي وان عشت بواقينا

وقال ايضا

اذا انت في الظل اجرا وانت المصباح منك بجرا
فلا تغفل عن الراح اصطبها حاد لا تغفل من يهاك رجرا
وبى ظمها اليها فاشقبيها جريث بما سقيت وثلث اجرا
ميد اما ظل تجرى في عروني حبيب الراح لا بل منه اجري
واجر على يميني الكاس ان اليمين لثها للكاس بجرا
وقالوا لم تغفل الصبر سكر انقلت لهم وهل صليت فجرا

وقال ايضا

بكرو الثوب وراحوا ولنا راح ضراح
ان حقق في دوح او تلقت في راح

سواقين صافية وهي

لا ياتي اليك مغرقة تشوق العيون بلا لاها
فهي دوا الغر في شربها بالاشبه وهي من جراها
والليل ان وارثك ظلماء وقاراح غلما باصواها

خَيْرُ بَرٍّ رَاحَةُ الْفَاحِشِ رَاحٌ وَسَمَاحٌ
فَانْظُرُوا اِنْ لَا تَعَالَى الرَّاحُ اَيْمَانُ شَمَاحٌ
اِنْ لَعْنَةُ دَمٍ دَفَى قَدَمِي الْيَوْمَ مَبَاحٌ

وقال ايضا

تَغْتَمُّ وَفَكَ النَّظَارَى وَغَابَ عَقَارَا وَصَفَانُورٍ وَنَارُ
وَلَا تَزْجُ بِهَا يَا صَاحُ مَا قَالُ الْمَاءُ يَشْرَبُهُ الْجَمَادُ
وَهَاتِ مُنَاغَمَةً جَدُّ فَاتَّخَذَ شِعَاعُ الشَّمْسِ إِذْ مَتَّعَ النَّهَارُ
فَإِنْ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ رَكِبَ يَسَارُ بِهِمْ وَلَيْسَ لَهُمْ قَرَارُ
وَحَدَّثَ مِنْ عَمَلِ الْفَارِ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ إِذْ وَضَعَ الْيَسَارُ

وقال ايضا

بِأَيْدِي الشَّرْبِ أَبْخَامٌ وَفِي الْأَبْخَامِ أَرْوَاحُ
دَعَا بِصَبَاحٍ يَطْفِي فَإِنَّ الْخَمْرَ بِصَبَاحٍ
إِذَا مَا اسْدَبَابُ الْأَنْسِ فَانْصَبْنَا رَمَقًا
لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ لَهُ الْخَمْرُونُ مَفْرَاحُ
وَمِنْ أَلَمِيهِ الرُّوحُ وَمِنْ أَسْمَائِهِ الرَّاحُ

محمد بن منصور الهروي

بِي خُمَارٍ دَبَّتْ فِي رَأْيِي دَبَّيْبُهُ دَرَّةُ الْكَرْبِ دَوْلِي وَخَلِيْبُهُ
سَقَبِيْمُهُمَا يَلْتَمِذٌ عَيْشِي النَّدَادُ الصَّبِّ بِالْمَشْوَبِ إِذْ غَابَ رَقِيْبُهُ

وقال ايضا

مَلَمٌ يَبْهَرُ الشَّرْبَ رَاحٌ فِي كُلِّ غَضُوْلِنَا دَبَّيْبُ
خَيْبِ الْيَوْمِ بَيْنَ دَوْضِ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِهِ تَقْسِيْبُ
يَا حَنْبُ أَجْوِفِ مَذَالٍ وَأَجْلُ رِذْوُلَا تَقْيِيْبُ
وَسُلْعِرِ الْمُغْلِيْبِ تَجْعَى مِنْ قَمَةِ الْأَرَى وَالضَّرِيْبُ
لَوْ أَعْمَضْتُ مُقَلَّةَ الْبَيَالَى عَنَّا رُمَاتَانَا فَتَسْطِيْبُ

ابو المعالي شامفور

وَجَرِيدَةٌ تَدْمِي الْبَصَرَ نَوْدًا وَيُذِمُّهَا النَّظَرُ
وَضَعَتْ عَلَى الْبُهِمِ كَأَسْمَاءَ كَالشَّمْسِ بَشَلَهَا الْقَمَرُ

وقال آخر

أَشْبَهُ نَاهَاوَالِ الْمُدَامُ تَشَقُّهُ وَفِي الْكَاسِ مَلَى لِلنَّدَامِ وَتَلَعَبُ
بِمَا تَوَلَّى خَمْرًا فِي عَقْدِ غَادَةٍ تَحْلُلُهَا مِنْ خَالِصِ الْبَيْتِ مُثَقَّبُ

هذه القصيدة
من قصائد
الشيخ
محمد بن منصور
الهروي
وقال
ابو المعالي
شامفور
وقال آخر

وَسُتَا كَبِيرَا النِّمْرِ يَشْرَبُ قُوَّةَ صَفَرٍ آمِنَهَا فِي الرَّجَاحِ تُلْهَبُ
فَالرَّاحُ شَمْسُ وَالْغُرَيَّا تَقْرَهُ الْعَجَبُ بِشَمْسٍ فِي الثَّغْيَا تَقْرَبُ

وقال آخر

وَسَاقٍ يَدِيرُ الْكَاسَ مُتَرَعَّةً وَبِهَا يَطُوفُ كُزْطَةُ الْأَرَسِ
فَتَرَى بَرِيئَ الْكَاسِ فِي يَدِهِ وَتَرَى صَفَايَ يَدِهِ فِي الْكَاسِ

الذي

بِهَا قُوَّةٌ مَشْمُولَةٌ تَشْفِي غَلِيلَ مَسِيْمٍ
يَا قُوَّةُ وَجْهَانَهَا كَمْ رَدَّتْ لَمْ تَنْظُمِ
فَكَأَنَّ شَمْسَ الْفُحَى تَدُلُّ لَطْفًا بِالْأَجْنَمِ

آخر

يَا خِلِّي اسْتِيَانِي قُوَّةُ دَانِ الْجَمِيَا
وَأَذَابَتِ مِنَ الْأَجْدِ بِهَا أَصْحَابُ حَيَا
صَادَرَنِي بِالْحَظِّ عَمَّا شَادَنَ طَلَقَ الْجَا
أَنْ تَمِي لِي حَيَاتِي لَيْتَنِي لَمْ أَكْ شَيْئَا
أَيُّومٌ قَدْ حَلَّتْ لَنَا الْخَمْرُ نَعْنَدُ نَا الصَّهْبَا وَالْجَمْرُ

اني

إِنِّي وَتَوَلَّاهُ لِي طُورَةٌ طَابَتْ وَلَا يُدْ وَلَا عَسْرُو
آخر

لِلذَّبِّ الْخَالِ فِي شَغْلٍ وَذَلِكَ الْخَالُ مِنْ شَغْلِي
تَلَجَّطْنِي عَلَى وَجَلٍ وَلِلْظُلْمَا عَلَى وَجَلٍ
وَلَوْ تَمَلَّكَتُ وَجْهَهَا مَحَوَّتْ الْخَالُ بِالْقَيْلِ

أخذ

خَسَدَ النَّهَارُ وَمَا لَنَا تَبَادُؤُكَ تَحْوِي وَنَحْنُ خَيْلَةٌ بِالْأَرْضِ
فَتَقْدُ الْمَوْزُونَ بِالْأَذْنِ مَبَادِرُ فِي جَنْجَلٍ قَبْلَ وَتَبْتَ الْفَرَسُ
فَأَمَّتْ عَلَى غِلِّ اللَّبْسِ خَفْمَا مَكَادُ تَقْطَعُ كَفْمَا بِالْعَصْرِ
وَأَسْهَ لَوْ مَلِكٌ يَوْمًا حَفْوَةً أَوْ كُنْتُ سُلْطَانًا شَدِيدَ الْبُخْصِ
لَهَدَمْتُ مَبْدَأَهُ الْمَبْدِئَةَ كُلَّهَا وَتَلَّكَ كُلُّ مَوْزٍ فِي الْأَرْضِ

أخذ

تَدِيرُ بَقِيَّ جَارِيَةٍ سَائِيَةٍ وَتَزْهِي سَائِيَةٍ جَارِيَةٍ
مَعْدُكُ يَاعْزُودُونَ فِي نَعْمَةٍ صَائِيَةٍ أَذْيَالُهَا صَائِيَةٍ

آخر

هذا البيت من ديوان
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن

هذا البيت من ديوان
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن
الشيخ الفاضل
المرحوم السيد
عبد الله بن

عناذ

أنتن الحاجب بالحاجب والمقلة الحكة والشارب
والظفرة السوداء انك صفت كانهما من قلب الكا رنب
من على منير له اصفر نحال مثل الذهب الذائب
سكن ان مال به سرجه من جانب غادي جانب
قلت لما ان بدا يشرق يا ليتني رايت ذال الزا كبر
المتاد ابو اسمعيل

ايها فاني لا اطيع محترشي والمخ جوا بك في عتلة البلبش
ويان من ما البصر يشرق به سكران من غير الملاحة منقش
لم انفسه والصولجان بلفه يسي القلوب على جواد ابرش
والبرج نظردا عن ميل عذاره صدغيه بين سليل ومشوش
ركض الجواد فاني قلب لم فطر شعفا وايه نمله لم تذ هوش
ثم انش جدران يثيب حسنه دياج خد بالعدا منقش
في حلي خيش ووشى فاجر من لم بعض الطرف دونها عشي
انظر اليه ساخطا او احييا فان استطعت العذل فيه فخرش
وقال ايضا

ما صنها

الزهر

باصفها شفاها الله لي سكن لولا الفرو ورة ما فارقتها نفسا
ويلى قلبى عزاقى يرق له و قلبه جيلن قد جفا و قسا
لا مرنى فاجر ك تقبل وجنته ان كان سلوانه في فاجر ك يمينا

الباخرى

وشا دين يدعى النصف قد ادعت الحور حيرة صفته
اصنى له ملجى قصوة ووقعت تو بى مر قعته
الابور دى

ظبي له الجسم ما والفواد صفاء الشعر من درر ما مثلها دور
لا غمور ان رق جسماء الفواد قسا فالما يملك فيه الذر والجر
وقال ايضا

نظرت الى وجه الحبيب وفي الحشا تبارخ وجد لا ترم ضلوعى
نظردة بالجلنا رجا ولا وطرد خذى بالشيق دموعى
وقال ايضا

وخرايد بمغيبها وحضورها بعزى المكان من الجال ديكى
نخفين من ألم الهوى ما تقرب الانفاس عن مكنونه في الانفس

او حوى خصله بالون من حرة الجوار منقش
فلا عى السعداء والاهل الاصم بالوعى
فلا عى من نور الدرد و عسى

بني

بني

بني

بني

فَاذْشَقُّنَّ بَكَاهُنَّ تَشْتَرُا تَبْسِيْمُ وَقُلْنَ فَعَلْ مُدْ لَيْسَ
وَاذْشَقُّنَّ بَرَوقَ الْاُخُوَانِ تَالَقْنَا وَسَقَتْ رِيَاضُ الْوَرْدِ بِحُجْرَتِهَا
وَاذْشَقُّنَّ بَرَوقَ الْاُخُوَانِ تَالَقْنَا وَسَقَتْ رِيَاضُ الْوَرْدِ بِحُجْرَتِهَا
وَاذْشَقُّنَّ بَرَوقَ الْاُخُوَانِ تَالَقْنَا وَسَقَتْ رِيَاضُ الْوَرْدِ بِحُجْرَتِهَا

اَسْمِيْمُ رَاْمَةٌ هَلْ عَلَيْكَ مَعْرُوكٌ بِاللَّهِ مَا فَعَلَ الْجَيْبُ الْاَوَّلُ
كُلُّ الْاِرْيَاجِ يَشِيرُ اَسْبَابُ الْهَوَى لَكِنْ اَفْشَكُنَا بِقُلُوبِ الشَّيْثَانِ
وَلَرَجْعٌ تَلَقَّا الْاُجْبَةَ تَشْوَقُ بَيْنَ الْقُلُوبِ دَرِبُهَا لَا تَجْهَلُ
وَقَالَ الْاُخْرَى

يَنْفِي يَا صَاحِبِي تَوَاتَبْ فِيهِ خَلَّةٌ تِلْكَ فِي الْاَخَاءِ دُيْمِيَّةٌ
اَنْتَ نَفْسِي عَلَى مَوَاهِبِ الْاَيْتِ كُلِّ نَفْسٍ عَلَى مَوَاهِبِ الْاَيْتِ
خَرَكْتَ زِيْرَهَا وَنَعْتٌ بِشَعْرِ اَذْكُرْتَنِي بِهَ الْعَهْدُ الْقَدِيْمَةُ
بِرَيْقَانِ اَذِيَّةٍ تَشَابُ بِمَسْكِ وَمَنْ اَمَّ بِمَاجِنَا قَطْرُ دِيْمَةٍ
لَمْ اَذْكُرْهُ وَاِنَّمَا اَسْكُرْتَنِي نَفْعَاتُ جَزَتْ عَلَيْهِ رُحْمَةٌ
وَقَالَ الْاُخْرَى

تَلُّ لَلِّي خَضِبْتَ كَفَا لِنَقْلِي مَا بَيْنَ خُسْرِ اِشَارَتِي وَرَايَتِي
يَا خَاضِبُ الْكُفِّ بِالْمَنَاءِ تَحْضِبُهَا اخْضِبْ بِتَمَعٍ قَدْ مَعَى مَا حَسَا
وَدَتْ

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

وَاَيْتُ يَا قَادِحًا نَدَا اَتَعَالَجُهُ مَا قَاتَدَجَ النَّادِيْنَ قُلِي فَاَحْسَلِكِ
مَثَلَتْ مِنْ كَلْفِي تَمَالُ صَوْرُهَا فَوَقَّ الشَّوَادِ وَمَا بَيْنَ الْمَسْوِيَّةِ
وَلَسْتُ مَنَّا عَلَى مَا صَرْتُ اَطْلُبُهَا الْاَلْبَابُ طَلْفِيَّةٌ اِلَى الْمَاءِ
وَقَالَ الْاُخْرَى

لَيْفَ رَضِيَتْ سَعْدِي بِقُلُوبِي فِي الْهَوَى فَاهْلًا بِمَا هَوَى وَسَلًّا بِمَا تَرْضَى
جَعَلْتُ اَدِيْمَ الْخَدَمَتِي تَدْلًا لَأَخْصِيهَا اَوْ صَافِلَمْ تَرْضَهُ اَوْ ضَا
وَقَالَ الْاُخْرَى

صَبِيحُ الْوَجْهِ قَدْ فَاَتَى الصُّبْحَا حَايَ بَوَى سَفْكَ الْبَنَاءِ لَهُ مَبَا حَا
بَدَايَ وَجْهِي فِي يَوْمٍ عَيْدٍ كَبْدٍ اَلْتَمَّ حِينَ بَدَا وَلَا حَا
فَصَارَ الْعَيْدُ لِي عَيْدِي مِنْهُ سُرُورًا وَابْتِهَاجًا وَارْتِيَا حَا
وَقُلْتُ لِنَفْسِي الْوَلَهَى عَلَيْهِ رَعْمَتْ رَعْمَتْ يَا نَفْسِي صَبَا حَا
وَمِنْ بَرْدِ ذَلِكَ الْوَجْدِ الْمَفْرَى فَقَدْ لَقِيَ السَّعَادَةُ وَالْبَهَا حَا
وَقَدْ صَادَ الْهَوَى جَدًّا بِقُلُوبِي دَكْتُ اَرَاهُ مِنْ قَبْلِ الْمَرْحَا حَا
وَقَالَ الْاُخْرَى

وَشَادِيْنَ مَوَاقِصِي فِي الْاَجْتِ مَا يَمْنِيْ فَصَارَ يَوْمِي حَسَا وَصَرْتُ يَتَقَوَّبُ خُرْنَا
وَالْحَارِ

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

بَيْتُهَا
بَيْتُهَا
بَيْتُهَا

أودت منه وصلاً يلف ذلك وأنى ذمرا لئلا نغاش فهو منقش

وقال آخر

وَنَحْنُ بَنَى الْأَتْرَافَ قَدْ أَوْقَدُوا لَنَا بَدَى مِنْ حَيْثُمْ جَسَدُ
مِنْ كُلِّ ظِيٍّ مَسِيٍّ وَجَمَهُ كَأَنَّمَا أَفْرَعُ مِنْ دُرَّةٍ
وَنَاطِلٍ مِنْ فَرْجِ ذَا بِلٍ وَصَاحِبٍ عَنْ ثِقَةِ الْأَبْرَةِ
وَنَائِمٍ لَوْ دَبَّ فِي جِلْدِهِ ذَرٌّ لَا ذِي جِلْدِهِ الَّذِي لَا
وَأَقْيَفُ يَزْجِرُ رَدْفُ لَهُ كَأَنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ النَّفْسَةِ

وقال آخر

تَعَذَّبْتُ بِالشَّيْءِ الْعَذَابِ وَتَكَسَّرْتُ بِالنَّكَسِ الْجُفُونِ
جَدِيدٍ بِخُسْنِكَ لَوْ عَلَّقْتُ عَلَيْكَ التَّائِبَ خَوْفَ الْعُيُونِ

مؤلف الكتاب

ظَنَنْتُ أَبَاحَ ذِي وَاسْتَهْرَ نَاطِلِي مِنْ تَسَلُّ ثَرِكٍ لَوْ ظَلَمَ طَوَارِ
لِلْحُسْنِ جَبَّاحٍ عَلَى وَجْهَاتِهِ وَعِدَادَةِ الْمَسْكِيِّ مَثَلُ بِلَازِ
مَعَ ظَوْبٍ قَهْرِيٍّ وَنَعْمَةٍ بَلْبَلٍ وَجَمَالِ طَاوِيٍّ وَبِمَةِ بَارِزِيٍّ
فَلَهُ دَلَالُ الْخُشْفِ عِنْدَ بَرِزِهِ وَلَهُ حَيَالُ الْمَسْدِ عِنْدَ بَرَارِ

ظلم

ظلم الغرائب سببه ولقد أتى فينا يكا في فعلهم ونجس أرى
أوليس من ظلم صريح لأنه يسبب المشوق وقد سبأ الغارز
لويدي حكم النبوة في الوري فله الملائكة آية الإعجاز
وقال أيضا

تَكَادُ نَكَلُ الْأَحْشَاءِ مَنَا إِذَا عَزَمَ الْفَرِيقُ عَلَى الرَّجِيلِ
تَوَدَّ عَنِي الْغَدَاةُ سَعَادُ مَنَّا سَيْلُ الدَّمْعِ فِي حَيْدِ أَسْبِيلِ
وَأَتَقَوْا رَحْلَهَا فِي كُلِّ قَعْبَةٍ وَحَسْبِي وَجْهٌ مَا لِكَيْتِي ذَلِيلِي
وَيَا نَارَ نُلْقَى مِنْ مَوَاهِبِهَا وَلَكِنْ حَرَّهَا بَرْدُ الْغَلِيلِ
وَنَارُ الْعَاشِقِينَ لَهَا وَقَدْ انْتَشَبَتْ إِلَى نَارِ الْخَلِيلِ

الباح

الميلحة والشبهات الراية الصحيحة ابن تائفة في وصف فرس
وَأَذَمَ يَسْتَمِدُّ اللَّيْلُ مِنْهُ وَيَطْلُعُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ الشُّوْقَا
سَرَى خَلْفَ الصَّبَاحِ يَطِيرُ رَهْوًا وَيَطْوِي خَلْفَهُ الْأَفْكَالَ طَيًّا
فَلَمَّا خَافَ وَشَكَ الْقَوْتُ مِنْهُ تَشَبَّهَ بِالْقَوَائِمِ وَالْهَيْبَا
ابو الفرج يصف الفرس أيضا

وهو الفرس

[illegible]

علي بن جابر يصف الشمع
ومن يك ضاق في الظلماء
أظارد عنكم الظلماء
عنّي برّج صيغ من ذهب سنانة

وقال يصف ليلة
ليلة مشرقه كليله المعراج
أحييتا شادن يرقل في الرياح
منقبة بغيره مؤثر بالعا
والنم في الغريب يور كين رجراج
وقال أيضا
موت على رياح من شقيق
فذكر في الجيب ووجنته
فذكر في الجيب ووجنته
فذكر في الجيب ووجنته

على بن الهيثم
ولما مرنا شوق قصدا على حكم الهوى
كان شقايق النعمان فيه غيوت
اسمير الزوى يصف الشمس عند غروبها
قد اصفر وجه الشمس من خيفة
بقية ضوت ووجت راس ثابتي
والسبت

هذا البيت من ديوان علي بن جابر
وصف الشمع
ومن يك ضاق في الظلماء
أظارد عنكم الظلماء
عنّي برّج صيغ من ذهب سنانة

والسبت الدنيا لفقدان
مسعود يصف البدر قازن المشتري

وكما تبدل الدجنة طافا
مرك على صدر الأبيك جالس
ابو القسم الجلي يصف الفارس والفرس

وأشبه وقاد الأبد
مشيلا على سيد القوم
أبو عمرو في معناه

وشبها تشبهي القلوب
وإن عصفت تحت الأمير
ابن نصر بن اليم يصف الزاوية

له زاوية تحمرا بالنظر
من الذهب الأمير
وقال يصف سيف

له ختام صيقيل المتن جرد
محبوب

القفا
الخلا

الشمع

الشمع

القفا
الخلا

الشمع

الشمع

الشمع

كأنارها لا تترك لئلا تشتعل كالماء بالماء لكن ليس ينسكب
وقال يصف الحزن والجمر

جئود البورد في عهد الشتاء تقال بالصلابة والطلاء
جلت جدا أمة بن ظلام من الجمل بينت من ضياء
وفي وجع الخاض لها تكون ولا يفتها التواء في التواء
فقد أطمعنا سحبا نقاش يواقيت تطاير في الهواء
فقدت رب الجوس ثم عرفت عليها بالصباح وبالمساء
لهم نار نار في جبال حديد وتاد في وعاء
فناضعتها في جمر ليل وناد ووضاني جسيم ماء
وقال يصف صبي في الحمام

حسانا بل حليم وقد يغص كالخلد بفلسانه
وشاد فيهم وخيلته خوط أراك بيت جيطانه
وسد المشط على راسه فليت روجي بين أسنانه
مؤلف الكتاب

حسانا في كل منبذ له أمثال جارات من البثور

تلى

تلقى زجاجات إذا اشترى الفتي طلعت عليها اشترقت كندور
ومواد ذوا الأعذار وصحنه مشرق بعرف المنكب والكافور
وقال أرض بيوتهم يتسوطه بسطاب من القالب والمخفوف
أصناف حيوان على جذرة اندقت في ظلمة من نور
فيها الجداول والياض وبركة يلمات ذكيت الحمر بين مصوب
في بيت منزعج الثياب مقرئس أعجب به من منظر منظر
بالسود وآسر النضر فناوذا ذرى يوحى بالرائي مطوب

الباب السادس في الأتية والشكر

والاستباحة والمناجاة وما يتعلق بحال المدوح والمادح
سلك طريق نوال الأنوار وتبسمت عن سيفك العلياء
طلعت عليهم من ليل كواكب ما إن لها إلا غلال سماء
في كل مملكة بلود كآية شهدت بصفتها لك الأعدا

ابو سهل الزوزني

الشيء والريح والشباب والوتر غنيت عنها وطار ملجك القدر
من كان يعظاذا في ركب ثمانية من الصراغ هانت عند البشر

ل
ذال

فَبَايَعْتُمْ لَاحِرَ غَزَاةٍ مَطْلَبُهُ إِلَّا أَنْتُمْ وَفِي أَنْفُسِكُمُ الظَّامِرُ
إِذَا طَلَعَتْ فَلَا تَمُوتُ وَلَا تَمُوتُ وَإِنْ سَمَحْتَ فَلَا تَمُوتُ وَلَا مَطْرُ
الْوَيْزِيرُ عَجِيزُ الدَّوْلَةِ

يَا مَنْ أَخَاطَ بِأَطَارِ الْعُلَى كَمَلًا أَخَاطَ الْفُلُكُ الدَّوَارِ بِالْجَنَابِ
وَمَنْ عَلَا قَدْرُهُ شَمْسُ الضُّحَى فَمَوْى مِنْ خَطِّهِ الْمَجْدُ سَهْلًا عَيْنَ شَرْكَ
لَقَدْ سَبَقَتْكُمْ فِي خَصْلَتِي شَرَفٌ قَدَمٌ رَفِيعٌ دَوْلَةُ الشَّمْسِ وَالْمَلِكِ
أَبُو عَامِرٍ الْجُرْجَانِي

شَكَرْتُكَ طَوْلَ الدَّهْرِ عَيْنَ مَقَابِلِ نَدَى لَكَ لَجْزِي أَعْلَى طَيْبِ نَيْبِ
وَمَنْ لَكَ بِطَبْعِي الْمَوَادِّ بِهَيْكَلِ بِلَاسِ بِلَاسٍ يَوْعَاهُ مِنْ أَرْضٍ تَبْتَ
وَقَالَ أَيْضًا

تَرَادَفَتْ الْهَدَايَا مِنْ إِمَارَةٍ إِسْمِيَّةٍ فَلَا تَمُوتُ نَعْتُهُ
سَأَشْكُرُهُ بِتَرْكِ الشُّرْعِ عَزَا كَمَا أَطْوَى زِيَّ التُّرْبِ بَيْتُهُ

وَقَالَ أَيْضًا

وَفَتْ الْجَنَّةُ لِي حَتْمَ السَّكَاكِ عَلَى دَسِ الزَّمَانِ حَيَّ بِلَى النَّدَى نَدَى
أَفَادَعَرْنَا وَتَعْرِيفًا وَمَعْرِفَةً كَالْكَوْكَبِ السَّعْدِ أَهْدَى أَهْدَى وَهْدَى

أَبُو بَرْدٍ

أَبْنَا طَلْحَةَ طَابُوا بِالنَّدَى مُجَا إِذْ طَلَبُ الْمَجْدِ وَالْقِيَامِ مُجْتَمِعٌ
فَامَسُّهُمْ قَاصِرٌ عَنْ يَوْمِهِمْ شَرَفًا وَيَوْمَهُمْ خَابِدٌ عَنْ فَضْلِهِمْ غَدًا هَمٌّ
صَفِيرٌ مِمَّنْ طَلَبُوا فِي اقْتِنَاعٍ عَلَى مَنْ تَلَقَّ مِنْهُمْ نَقْلًا لَيْتَ سَيِّدُهُمْ

الْعَاصِمِ

يَا صَاحِبَ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا مُجِيدُكَ ذَا الْعِزِّ عَنْ خُصُوبِ الْبَابِ فِي ضَجْرِ
يَسْتَأْنِقُ تَقْبِيلَ لَيْلِكَ عَاطِيَةً شَوْقَ الْجَحِيحِ إِلَى التَّقْبِيلِ لِلْمَجْدِ
كَأَنَّ حَتَّى لَكَ تَوْبَى الشَّمْسِ نَيْبًا وَدَعْرَتِي فِي تَمَيُّزَاتٍ إِلَى مَجْدٍ
قَدَارِ دَجَرَتٍ عَنِ الظُّلُمِ الْعَتَاةِ فَمَنْ لِلْفَضْلِ مِنْ ظِلِّهِ دِهْرٌ غَيْرُ بَرْدٍ
طَلَعَتْ نُورًا لَنَا نَزْجُو بِهِ قَبْلَ كَوْنِ مُوسَى كَلِمَةُ اللَّهِ فِي الشَّجَرِ

وَقَالَ أَيْضًا

كَانَ الْحَقُّ فِي الْفَنَاءِ عَلَى فَقْدِ أَحْسَى بَابِكَ الْجَزِيلِ حَسْبِي
وَدَلِيلُ اقْتِبَالِي تَوْبَى مَهْنَةٍ مِنْ كَيْفِ مَيْمُونِ الشَّقِيَّةِ مُقْبِلِ
نَفْسِي فِدَاؤُكَ أَنْتَ مَلْبَسِي الَّذِي أَنَا طَوْلُ دَمْعِي سَاجِدٌ رَجُلِي
أَوْ لَيْسَ مِنْ نَعْمَاكَ فَأَعْمُ مَلْبَسِي فِي الْعَقْرِ مِنْ دَارِي وَطَيْبُ مَا كَلِي

وَلَا أَكْتَفِيَتْ بِعَفْوَةٍ عَمْرُوسَةٍ عَنْ نِعْمَةٍ مَفْرُوسَةٍ يَدِيكَ رُبِّي

وله ايضا

لَكَ غَايَةٌ فِي الْمَجْدِ تَقْصُرُ دُونَهَا الْمُسْتَعْمِلُونَ وَخَزَائِنُهَا تَهْتَلُ
فَكَيْفَ يَدِينُ فِي كَالِ مَرْوَةٍ وَوَقُورُ فَضْلِي دُونَ تَفَضُّلِ
وَلَنْ تَمْلِكُنِي كَالُ مَرْوَةٍ عِنْدَ امْرِئٍ فِي دِينِهِ لَمْ يَكْمَلْ
إِنَّ الْكَارِ مَرَّاجِدَاتٍ بَعْضُهَا بِرَقَابٍ بَعْضُ فِي الْكَرِيمِ الْمُفْضِلِ

وله ايضا

يَعْدُ تَلَهُ فِي الرَّاخِئِينَ خُنَاصِرٌ مِنْ مَعْشَرٍ عَفْدٍ وَالْجَنَابِ بِأَهْلٍ
عَفْدٌ وَعَلَيْهِمْ خُنَاصِرٌ فِي أَيْمَنِ وَعَلَى يَدَاهُ خُنَاصِرٌ فِي الْأَسْمَلِ

وله ايضا

لِلْمَجْدِ نَيْكٌ بِجَالِ الْمَاءِ فِي الْعَيْبِ وَلِلْعَلَى نَيْكٌ أَنْسُ الْمَوْضِعِ بِالنَّجَى
وَأَنْتَ سَيِّفٌ بِكَفِّ الدِّينِ مُنْصَلَّتْ بِلَوْحٍ نَيْكٌ فَرْنَدُ الرَّأْيِ وَالْخَبِ

وله ايضا

وَلَوْ أَنَّ لِي فِي كُلِّ نَبْتٍ شَعْرَةٌ لَسَأَلْتُ الْمَاءَ اسْتَرْفِيَتْ وَلَجِبَ حَمْدُهُ
بَذَلْتُ لَهُ رُبِّي فَمَا أَنَا عَمْدُهُ وَهَقَرْتُ نَيْكًا قُلْتُ بَلْ عَمْدُ عَمْدِهِ

دَقْدَقَ

وقال ايضا

وَقَدْ كُنْتُ عُصْنًا ذَوِيًا مُسْتَقِيمًا إِلَى الْآنَ بِدَائِي يَا هَيْتَا بِكَ إِذَا قَاتُ
وَأَعْتَقَنِي جُنْدَاكَ حَتَّى أَرْثِي الْأَرْثَانَ الصَّنِيعَةَ إِنْ قَاتُ
وَقُلْتُ نَيْ طَوْتُ امْتِنَانِكَ مُنْعِمًا وَكَمْ لَيْسَتْ أَطْوَانُ مَتَكَ أَعْنَاتُ
سَأَشْكُرُ مَا أَوْ لَيْتَنِي بِيَدِ رَاسِيعٍ يَطْنُ هُنَا فِي الشَّرْقِ وَالْقَرْبِ أَفَاقُ
وَمَا مِنْ طَرَفٍ وَاجِدٌ قَدْ لَيْسَتْ يَا نَعَامَكَ الْمَوْصُولُ بِلَوْحٍ أَطْوَانُ

وقال ايضا

يَا سَادَتِي هَاتُوا جَوَابًا شَائِبًا لِلسُّوَالِ عَجِدَ مَوَازِمِ الْمَذْكُورِ
مَنْ لِي بِالْمَدَامِ وَإِنْ صَفَا فَنَسَاغُهُ بِغَنَاءٍ خَوْجٍ مِنْ بَنَاتِ الْخَوْرِ
لَمَّا بَالُ دَوْلَتِكُمْ يَسُوءُ شَعْرًا بَيْنًا مِنْ غَيْرِ نِعْمَةٍ مَا جِجَ وَشَكُورِ

وقال ايضا

أَمَحْتُكَ عَنْ سَمَاعِ الْمَدْحِ حَتَّى مَدَحْتُكَ ثُمَّ لَمْ أُنْ أَنْ تَجِيَّةُ
كَأَنِّي جِئْتُ أَصْبَحُكَ أَمْدًا حِي أَصْبَتْ بِهِ عَلَيْكَ الْأَصْبَحِيَّةُ
وَكَيْفَ يَهْنُ عِطْفِي أَعْجَمِي فَصَاحَاتِ الْقُرُومِ الْأَبْطَحِيَّةُ
وَأَنْتَ مِنَ الْبَغَاثِ وَكَيْفَ يُرْجَى لَدَيْكَ مَدَى الْبَغَاثِ الْخُرْجِيَّةُ

سَأْتَنَعُ مِنْ نَدَاكَ بِرَجْعِ طَرَفٍ وَتَقْتَنِعُ مِنْ مَدِيحِي بِالْحَيْثُ
وَقَالَ أَيْضًا عَجَبٌ مِثْلِي عَنْ مِثْلِكَ يَوْمَ الْإِدْنِ تَجِبُ
وَمَقَامِي غَيْرُ مَقُولٍ عَلَى بَابِكَ أَعْجَبُ
جَدِيقٌ وَاجِبٌ دُرِّهِمْ فَأَتَقَا الدَّلَّ أَوْجِبُ

وَقَالَ أَيْضًا لَا أَشْتَكِي الشَّيْخَ وَإِنْ وَدِدْتُ عَنْ سَاحِبِيهِ خَائِبًا خَائِبًا
يَمْنَعُ تَوْفِيرُهُ سَالِفًا أَنْ أَشْتَكِي تَقْصِيرُهُ هَآلِفًا
٨٢ يوردى مَمْدُوحِي مَلُوكِ أَرْضِ اللَّهِ يَا شَوْفَ الْهَدَى
لَأَنْتَ عَيْنُكَ وَأَذْكُرُهُ تَفْقُدُ وَتَعْمُدُ
هَذَا سِلْبَانٌ تَفْقُدُ حَيْثُ لَمْ يَزْ هَذَا
وَقَالَ أَيْضًا كَمْ لَيْلَةٍ لَلْإِلَاقَةِ بَيْنَهُمَا أَنْظِمَ الْأَشْعَارَ تَحْتَ الدُّجَى
حَتَّى إِذَا أَصْبَحَتْ أَهْدَيْتُهُمَا إِلَى لَيْمٍ يُسْتَحَقُّ الْبَحَا
الْقَاضِي يُوسُفُ بْنُ طَاهِرٍ

شَفَعَ الْإِمَامُ إِلَى الرَّبِّ شَفَاعَةً لِكَيْ يَزِيدَ إِيَّايَ بَعْضَ الْفَارِيتِ
فَأَنَابَنِي مَا كَانَ عِنْدِي حَاضِرًا بِنِثَالِهِ مِنْ أَمْرِ الْمُتَفَارِيتِ
وَقَالَ أَيْضًا

يُورِدُ

مُؤَيَّدٌ بِرَبِّ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الطُّغْرَا لَا مَلْحَقَ الْعَبْدِ عِنْدَ كَمْ يَزِيدُ
أَيْتَشَكُّ لِلْحَقِّ الْقَدِيمِ مَدْحًا كَوَالِدِ تَرْغَى لِي حَقًّا لَنْ تَنْفَعُ الْبُذْرَى
وَجَيْتِكَ أَوْ جَدِّ مِنْ يَدِيكَ مَنَافِي فَلَمْ تَكُ فِي الْيَمْنَى وَلَمْ تَكُ فِي الْبِشْرَى
وَأَمِنْ خَلْقَ اللَّهِ مِنْ جُورٍ أَمْرًا وَغَادًا إِلَى جَنْبِهِ مَرَّةً أُخْرَى
سَعُودُ الصَّوَابِي

كَيْسُكَ مِنْ وَدِّهِ أَنْزَلُهُ وَدَارَكَ مِنْ دَارِهِ أَنْزَلُهُ
وَتَوَلَّى أَنْفُسُ مِنْ ثَوْبِهِ وَأَصْلَكَ مِنْ أَصْلِهِ أَكْبَلُهُ
وَلَكِنَّا الصَّدْرُ أَدْنَى بِهِ وَأَنْفَعَالُهُ بِالْعُلَى أَشْبَهُهُ
وَدَهْرٌ رَمَاهُ بِمَكْرُوهِهِ مَيِّرٌ بِكَ مِنْ بَعْدِ مَا نَكْرَهُهُ
أَتَجِبُنِي إِلَيْكُمْ ثَمَارَ الْعُلَى وَسَائِلَ جَزَائِكُمْ بِجَبِّهِ
فَأَنْ الَّذِي شَامَ مَعْرُوفَكُمْ مَذْلَهُ الْعَقْلُ أَوْ أَبْلَهُ

أَبُو الْفَوَارِسِ عَبْدِ الصَّقِيِّ

إِذَا مَا الضَّرْدُ رَانَ الصَّبَابُ دَعَوْتُنِي إِلَى طَلِبِ النَّوْرِ الْخَيْرِ مِنَ الْوَفْرِ
فَلَا تُشْكِرُوا شُكْرِي لَنْ لَيْسَ أَهْلُهُ قُرْبَتْ ضُرُورَاتٍ دَعَوْتُنِي إِلَى الشُّكْرِ
فَدَارَ الشُّعْرُ مَا أَجْدَى نَدَى بِضَرَاةٍ فَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الْغَنَى عِزَّةً الدُّمْرِ

فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُخَيَّرَ مَا نَكَّرَ مَا نَكَّرَ مِنْ مَدَنِي الْأَوَّلِ مِنْ عَلَى حَذَرٍ
ابن منصور الهجيم

إِذَا بَلَّغْتُ مِنْ جَاهِلٍ نَائِلًا فَصَغْفِيهِ أَوْ جَوْ مِنْ الْفَاضِلِ
كَتَلْتُ وَخَوَّشْتُهُ عَيْنَ الْكَارِ جَدُّنِي بِالنَّيْلِ الْكَارِ
الْمَدْحُ الْمَجْتَلُهُ مَا جِئْتُ وَحُسْنِ الْمُتَوَجِّهِ فِي الْمَجْلِ

وَقَالَ أَيْضًا

إِنْ يَكْسِبُنِي صَدْرُ الْوَزَارَةِ بِطَرَفٍ فَاجْتَرَتْ ثَوَقُ الزَّهْرِ فَضَلَّ ذِي الْوَلِي
مَا زَمْتُ يَلَّ صَلَاتِهِ لَوْلَا تَكُنْ صَلَّةُ الْكُورِيِّ عِلَامَةً لِقَبُولِي

وَقَالَ أَيْضًا

يَا مَنْ لَهُ الْإِقْبَالُ يَدْعُو إِذَا عُدَّ بِاللَّيْلِ إِذَا اجْتَسَدَ
يَا مَنْ دُيَا مَنْ ضَحَفَ حَبَارَهُ نَقَرًا فِي الْإِبْرَةِ فِي الْبَيْتِ
يَا جَنَّةَ الْخَلْدِ وَمَا فِي الرَّذَى بِالْبَرْدِ وَالنَّارُ لَهُ جُنَّةُ
وَالْعَجَبُ الْعَاجِبُ مِنْ جَنَّتِي أَنْ أَسْأَلَ النَّارَ مِنْ لَبَنَةِ

وَقَالَ الْخَمْرُ

رَأَيْتُ فِي طَرِيقِ إِيَّيْ عَلَى مَطَايَا فِي مَطَايَا فِي مَطَايَا

فَلَا

فَلَيْتَ أَنْ أَيْتَنَّا نَيْتَنَا عَطَايَا فِي عَطَايَا
عَفَّتْ نَا لِلزَّمَانِ إِذَا الْقِيَمَةُ خَطَايَا فِي خَطَايَا
مَوْلَى الْكَتَابِ

هُوَ الصَّاحِبُ الصَّدْرُ الَّذِي فِي زَمَانِهِ عَدَا كَاتِبُ عِبَادَةِ الْوَفَا أَخَا فَضْلَةٍ
وَتَوْفِيْقُهُ الْعَالِي مِنْ الْعَدَلِ فَأَغْنِي بِي مِنْ مَشْرِقِ الْأَرْضِ أَرْفَلَةٍ
فِي جِيدٍ مِنَ الْوَاهِ أَطَوَّافٍ مَنَّةً وَفِي رَجُلٍ مِنْ عَادِي عِلَالَةٍ سَلَسَلَةٍ
فَلَا زَالَ فِي صَدْرِ الْوَزَارَةِ مَا بَدَأَ هِلَالُهُ نَعْلُ مِنْ مُضَارٍ يَشَا رَحْلَةٍ
وَأَيْنَ هِلَالُ الْأَفْنِ مِنْ نَعْلٍ طَرْفِهِ وَنَحْلُ نَدَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ كَاهِلَةٍ

وَقَالَ أَيْضًا

تَوَفِّيكَ الْعَالِي أَظَلَّ وَلَمْ يَحْدُ فَظَلَلْتُ أَطْمَحُ خَائِبًا فِي وَحْدَةٍ
يَا مَا جَدَّ جَادَتْ عَلَى كُلِّ الْوَدَى الْوَادُ وَالْأَشِيمُ خَطْبُ بَرْقَةٍ
وَقَالَ أَيْضًا

أَيَا شَرَفَ الْوَدَى بِجَدِّ الْمَعَالِي أَعَدَّتْ إِلَى الْكَارِ بِحَيْثُ لَحْظِ
بَسْمِكَ عَادَ غَضُّ الْبَرِّ غَضًا وَغَوْدُ الْمَلِكِ مَأْمُونِ الشَّيْطَانِ
وَإِنِّي مَا دَحَّ لَكَ ضَلَّتْ الْكُوشَانُ كَلَّتْ مَقْنَى وَلَفْظِ

باب السابغ في المكائبات والإخوانيات
وما يقابلها على بن المصنف

أَنْتِزِدْ مَعَكُمْ كُلَّهُ إِذْ بَانُوا ضَمُّ بَعْضُهُ فَوْزَاكَ الْإِذْ طَانَ
نَابَتِ الْمَسَانَةُ وَالْمَذْكُورُ حَظُّهُمْ مَنَى وَحَقِّي مِنْهُمْ النَّبِيَّاتُ
حَقَّ الدِّبَارِ كُنْتُ مِنْ عَاشِرَتِهِ فَبَاكَذَا حَلَمْتُ بِهِ النَّبِيَّاتُ
دَعَوَى الْإِخَاءَ عَلَى الرِّخَاءِ كَثِيرَةٌ بَلْ فِي الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ
الذَّمُّ وَإِيفَ إِنْ وَفُوا أَوْ أَخْلَفُوا وَالشُّوقُ رَاجِعٌ عَوَاوُخَانُوا
الدَّوَابِّي

وزیر

لَنْ يَطْلُعَ الْبَدْرُ مِنْ إِيرَانَ مُبَشِّرًا، إِلَّا وَجَدْتُ رَبِّيسَ الشُّوقِ فِي كِبَرِي
فِيهِ مَشَابِدُ مَنْ قَدْ شَغَفَتْ بِهِ، وَإِنْ مَسَرَّاهُ مِنْ أَرْضِي وَمِنْ بِلَدِي
أَرْضٌ تَدِيرُ بِلَادَ الْخَائِفِينَ لَهَا وَمَعْتَرِلَا خَائِشِهِمْ إِلَى أَحَدٍ
حَدَّثَ بِمِرَاةٍ نَافِيَتْ نَاسِيَهَا مَا رَفَرَتْ مَفْشَاتُ الْوُدُجِ فِي جَنَدِي
وَكَيْفَ نَسِيَانُ أَرْضٍ قَدْ جَرَّ قَتْمَهَا ذَهْلُ الْحَبَى وَالْعَلَى وَالْعَيْشَةِ الرَّغْدِ
شَرْفُ السَّادَةِ

الماء ۳۰۰۰ ندر بخداد
والثانی ندر به مشق

وَقَالَ اِيضًا

أَلَا تَلْكَ لَمَنْصُورٍ وَقُلْ لِمُسَيِّبٍ وَقُلْ لِدَيْبٍ وَالْأَمِيرِ عَكْرِبٍ
حَرَامٌ لَكُمْ مَا الْفَرَاتُ وَطَيْبُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِي فِي الْفَرَاتِ نَصِيبٌ
أَلَا إِنِّي بِمَا لَكُمْ كَثِيرٌ أَوْ تَرَوْهُ وَلَكِنِّي فِي أَرْضٍ مُصْرٍ غَرِيبٌ

وَقَالَ أَيضًا

فَوَاتٍ أَجَلِي الَّذِينَ مَجَّهْتُمْ يَوْمَ كُلِّ قَلْبٍ بِالصَّبَابَةِ وَالشَّجَنِ
وَمَنْ فَاوَقَ إِخْوَانَهُ وَالْوَطَنَ الَّذِي لَمْ يَنْ أَلِيَّةَ قَلْبِهِ غَانَتْ الْحُزْنَ

الْأَصْفَهَانِي

مَهْدٌ أَعْدَاكَ حَيْثُ كُلُّهَا فَعُولٌ قَوْلُ الْأَصْدِقَاءِ عَنِ الْقَرْصِ
وَقَدْ عَدَّ رَأَيْتُ الْبِنَاءَ شَرْيْعَةً إِذَا ابْتَلَّتِ الْعُقُلَانُ مِنْ بِلَالِ الْأَرْضِ
وَحَقَّ النَّصَافِي فِي الْوَدَادِ مَطَابُكُ وَلَا سِيَّيَا إِذَا طَابَ الْقَرْصُ بِالْقَرْصِ

أَخْرَجَ

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِي بِمَرِيٍّ نِعْمَةٌ عَلَى وَلَا بَيْنَنَا آصَرَةٌ
وَلَا لِي فِي وَدَّهِ حَاصِلٌ وَلَا نَفْعٌ دُنْيَا وَلَا آخِرَةٌ
فَأَنْشَيْتُ عُمْرِي عَلَى بَابِ دُنْيَاكُمْ إِذَا كُنْتُمْ خَاسِرَةٌ

الْقَائِمِي

إِنْ

إِنَّ الْغَنَابَ مَقَالُ كُلِّ نَوْدَةٍ صَدِيقٌ وَمَنْعِدُ كُلِّ جَقْدٍ مُضَاتٌ
أَوْ هُوَ الْمَسِيحُ بِمَيْتٍ كُلِّ نَجْمَةٍ حَيْثُ وَنَفِي كُلِّ وَدٍّ مَمِيَّتٌ

أَخْرَجَ

يُسَيِّرُ بَحْبِي إِذْ رَزَقْتُ لِقَاءَهُ وَبَلَّتْ بِدَجْدٍ لَا مَرِيٍّ مُسَاعِدًا
فَلَا تَأْذِنِي وَأَسْمُهُ قَالَ عُمَرُ وَكَانَ مِنْهُ أَيْدٍ بِجَمْعِهِ دَامَرُهَا عَدَا

أَخْرَجَ

أَوْ دَعُوكَ شَسْلًا تَغِيْبٌ وَبَدْرًا لَا يَكُونُ لَهُ غُرُوبٌ
وَمَنْ يَكُنْ فِي ظِلِّكَ عَاشُ يَوْمًا فَأَيُّ ظِلَالٍ عَيْشٍ يَسْتَطِيبُ

أَخْرَجَ

تَنَادَوْا بِالنَّجْلِ نَطَاشٍ لِي وَكَأَذُ الْقَلْبِ يَنْصَبُغُ أَنْصَادَا
وَلَيْتَ يَطِيقُ حَتْلُ الْبَيْنِ قَلْبِي وَمَا أَنَا بِالْمَطِيقِ لَهُ سَمَاعَا

أَخْرَجَ

تَرْبِيمُ الصَّبَا بَلِّغْ عَلَامِي إِلَيْكُمْ بِفَضْلِكَ وَارْتُقِ بِالْجُيُوبِ عَلَيْهِمْ
وَقُلْ لَكُمْ إِنِّي وَإِنْ كُنْتُ غَايِبًا فَقَلْبِي وَدُجَى حَاضِرِي لَكُمْ بِهَيْمَةٍ

أَبُو نَصْرٍ الْقَشْقَشِيرِي

يَا قَادِمًا عِنْدَ بَنِي بَرْصَةَ بِالصَّبَدِ وَالْفَرْقَةِ وَالْإِشْتِيَانِ
صَدِيقَةُ الْوَدِيعَةِ لَا تَنْسَهُنَا وَاجْتَنِبْ بِهَذَا عَقْدَ يَوْمِ الْفِتَنِ
نُظْمُنْ أَتْلُ بِسَكِينَةٍ هَيْهَاتَ لَا أَتْلُ إِلَّا الْفَسَاقَ

القرودى

عَلَّاهُ مِثْلَ نَادِرٍ جُنْتُ شِمَالًا عَلَى مَخَاطِبِ دُجَلَةٍ وَالْفَرَاقِ
كَأَشْجَارِ الْعِرَاقِ إِذَا زِلْتَ صَوَادِحَ ظَهْرِهَا مُجَاوِبَاتٍ
كَمِيجَاتِ السَّفَاةِ إِذَا تَدَاخَلَتْ لِيْلُ الصُّبُوحِ بِهَا وَهَاتِ
كَمَا سَحَتْ عَيْنِيَّاتِ النَّصَابِ بِقُرْبِ أُحْبَةٍ وَتَوْنٍ وَشَاةٍ
عَلَى مَدْنَى الْأَمِيرِ أَخِي الْمَعَالَى أَيْ سَعْدٍ حَلِيفِ الْمَكْرَمَاتِ

الابوروى

أَمِنْ بَعْدِ مَا أَصِيبَتْنِي فَلَا يَنْفَعُ مَعْظَرَةٌ بِسَكِينَةِ النُّفُوحَاتِ
يَوْمَكَ عَلَيْنَا بِالْإِسْلَامِ تَبَرُّ مَا وَقَدْتَ بَيْنَنَا ظِلْمَةَ الظُّلُمَاتِ
أَلَسْتَ مِنَ الْقَوَّامِينَ وَجُوهُهُمْ إِذَا سِيلُوا بِرَأْفَةِ الصَّفَحَاتِ

وقال أيضًا

يَا مَنْ لَزُوحٍ وَأَعْمَدَى مِنْ بَعْدِهِ كَالْكَفِّ فَارْتَدَّ الْبَنَانُ فَأَوْجَعَا

بجعاك

وَجَعَاكَ إِنْ إِنْ مَمَتَ بِأَوْدِيَةِ كَالرَّوْضِ بَعْدَ الْحُلِّ جِيدًا فَأَمْرَعَا

الفاصمى

نَفْسُ ثَوْتٍ نِي قَبْضَةِ الْبَيْتِ هَا خُفَا وَأَيْدِي هَامَتْ عَلَيْكَ هُنَا كَا
أَلَا فَاحْشَيْتُ نِي أَوْدِيَةَ لَكَ حُجَّةً مَلْتَمِسًا بِنَا أَوْ كَانَ دِينَ هَذَا كَا
وَظَاوَعِ إِلَيْهَا مَقْصِي حَمَّ مَاجِدٍ يَرَى الْبَدْرَ نَعْلَةً إِبْرَاهِيمَ شَرَا كَا
دُرَاكٍ ذَاكَ الْأَمْرَ بَلْ تَوَاتِيهِ وَحَلَّ بِغُرَى التَّأْوِيلِ جُمْدُ شَرَا كَا
فَإِنْ تَوَاتَا اتَّصَفَى مَنَانًا بِلَقِيَةِ تَجَارٍ بَانَ تَعْلَى جَمِيعٍ مَنَا كَا

وقال أيضًا

سَقَى ظَنَانِي مَا بَسَرَ خَرَسَ حَلِيبِي وَلَمْ تَكُنْ لِي أَمَوَاهُ مَزُوقَ طَيْبِ
يَنْفُسِي وَإِدَى سَرْخَسِ ابْنِ مَاءٍ لَا تَسَاوِي مِنْ أَرْضٍ إِلَى جَبِيبِ
وَجَرَّ نَفْوَكَ الدُّبُلَ فِي صَفْحَانِهِ شَبِيبٍ بِأَرْضِي الْجِيَدِ تَسْبِيبِ
وَالْبَيْتُ قُرْبُ الْجَبِيبِ لَطَافُهُ لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْحَبِيبِ دَرْبِيبِ
فَلَا تُعْذِرُ لِمَا أَدَى إِذَا مَوَلَمَ مَجِبٌ وَبَحْرَاهُ مِنْ دَابِ الْجَبِيبِ قُرْبِيبِ
فِيهِ شَفَاكَ إِنْ ظَمِيتَ وَمَنْ يَكُنْ لِي شَفِيفِي مَاءٌ مَرْمُوقِ غَرْبِيبِ
وَأَنْفَعُ مَا يَشْفِيكَ مَا مَنَابِتُ لِرُوحِكَ فِي حَجَرِ الشَّمَالِ رُبِيبِ

وقال ايضا

الله يعلم اني مالموت ولم يتلج هو اذ به من حكمه و
تلمج تراكم فانسه ت مالموت فاعني التلمج عن لقيالك لا التلمج
مسعود بن سعد بن سلمان

من المذامع ما الشوق بينهم في الاضالع نازا الوجه تضطرم
فذاك يعرف جسمنا كل سقم وفلكه تحرق قلبا كله ضرم
وبين حاليها نفس مدونة ما بان تزل لها في نجبة قد م

وقال آخر

شهدنا فلم نمت علينا بنودة و عينا فلم نسمع لنا بكتاب
اذا كنت لم اخلد سواك مؤدق ورايك ما يدي اضعف شباي

ابو نصر بن البهيص

انك في القدر التي بيننا وليس في رحمتها ريب
كاصبح زايدة قطعها مؤدق ورايك ما يدي اضعف شباي

وقال ايضا

انزل في جوارك كل حين وكل صباح يوم لا اراكا

اقلم

اقلم ما عذابي عنك حتى خربت و انت اعلم ما عذراكا

وقال ايضا

بجرت محمودي و من بجره بجرته من عيشي محمود
يرق اهل النار في نارهم لو ابد فارقت مولود
انكي ولا افقد فيه النوى كنا بكى يعقوب مقود

كتب محمد بن منصور الى ابو بكر اليماني

عليك وحيه الذمير مني تبيته كنفحة روض او بعض خلايكا
و عيناك منهل دودور من الحيا كخا جرك الفياض عذار تجا لكا
لقد رحلت منذ ارحلت مسرتي واصلني برح الجوى بانفصالكا
وغرب اني يوم رحت مشوقا فندتك واصلني بغيره موصا لكا
فحالي الملم الوقت ما تد شروخها نيا ليت شعري ما حقيقة حالكا

فاجابه ابو بكر اليماني

انك بك بدد الدين واني نسرتي دسرتي شبي قلبي كريد مقاركا
فانظر من عيشي الذي كان ذا بلا وبيض من حالي اني كان حالكا
وكتشربايس ما حيت اياي اخلات بها حلف المنى في خلا لكا

فَمَا أَنَا لَيْتَ الْكَاكِيرُ كُلُّهُ دَكَ نَوَاجِسًا بَا أَنْتَ مِنْهُ فَنَارِكَا
فَرَاغَاكَ عَيْنُ اللَّهِ جَلَّ دَلَّ تَزَلَّ عَيْنُونَ الْعَيْدَى ضَرَوْهُ عَنْ كَا
مَنْ رَأَى الْوَضْعَى

الْإِنْ يَسَابُورَ خَيْرٌ شَيْئًا بِهَا عَيْنَتُ كَمَا خَيْرَ الْيُوزَ عَيْنَتُهَا
وَبِى نَفْسُ وَخَشِيَتْ عَنِ النَّاسِ نَافِرُ وَإِنْ عَيْنَتُهَا جَلَّتْ وَأَصْدَقَتْهَا
مَوْلَى الْكِتَابِ

الْأَيْتُ شَعْرَى صَلَّ الْأَيْتُ مَرَّةً يُسْعِدُ فِيهِ نَعْدُ الْإِعَادِ لِقَا
فَاتَّ تَصَارِيفُ الزَّمَانِ مَوَانِعَ وَلَيْتَ بِإِخْوَانِ الصَّقَا وَفَا
وَقَالَ أَيْضًا

تَفَقَّدْتُ فِي طَوْلَادِ أَرْكَمَ زَايَا وَأَبْطَلُ قَوْلِ النَّاسِ طَوْلُ الْمَذَى مَنْسُ
دَنَاوَاتُ الْبَعْدِ بَعْدُ وَرَأَيْتُهَا بِخَافَ عَلَى بَرْدِ الْمَرِيضِ مِنَ النَّكْسِ
وَقَالَ أَيْضًا

أَوْدَ عَاكَ يَا سَادَتِي لَا عَمْرٍَ مَشْكَمَ وَنَاظِرُ عَيْنِي بِالرَّمَا وَخَصِيبُ
وَإِنْ فَوَادِي سَارَ يَقْفُو مَطْيَكُمُ إِلَّا أَرَاكُمْ مَوَاتُوا فَمَوْعِدُ عَرِيبُ
أَوْدَ عَاكَمُ وَالذَّمْعُ الْكُثْرُ دَعْرُ دَمَانٍ عَنْ وَضِلَ الْكِرَامِ نَصِيبُ

وَأَوْدَ عَاكَمُ فَلَيْسَ الْمُبْتَسِمُ فَلَا تَقْوَاهُ نَهَوْنِي أَسِيرَ الْقَرَامِ عَرِيبُ

أَبُو سَعِيدٍ الْهَدَوِي

نَعْدَتْ نَجِيمَ الدِّينِ وَالذُّوْلَةَ الْبَقِيَّةَ خَشِيَتْ عَنْ حَافَتَيْنَا النُّوَابِيبُ
نَعْلُ عَرَصَتِكَ الْجَدُّ شَاوِدَ وَرَابِعُ وَرَمْنُ رَاحَتِكَ النَّاسُ رَاجِعُ وَخَابِيبُ
نَحْرَانِ تَقْنَى بَعْدَ بَعْدِكَ عِلَادَةُ مَعْطَاةٍ أَبَدِيَّةً هَاوِ الشَّرَايِبُ
لَنَا مَقْلَعَةٌ مِنْ سَابِكِ الذَّمْعِ تَرْتُّ وَحَدٌّ مِنَ الْأَعْلَالِ أَصْفَرُ دَايِبُ
لَقَدْ حَلَّتْهَا الْأَقْبَالُ إِذْ لَيْتَ حَاضِرًا وَكَانَتْ لِي الْأَيَّامُ إِذْ لَيْتَ عَائِبُ
وَبِالزَّيْدِ بَرَى الْفَضْلُ غَيْبُ سَحَابِهِ وَغِنْدَارُ بَوَارِ الْأَرْضِ مَحْضُ السَّحَابِ
وَلَقَدْ بَقِيَتْ عَنْ عَرَفِ مَرْفُكٍ مِيهَانُ وَاشْفِ فَضْلُ كُلِّ هَضْبٍ طَائِبُ
وَعَزَّةٌ لَقَدْ زِيَّتْ بِشَرِّ مَيْكُ بِهَجَةٍ وَسُورُكَ السُّلْطَانُ ثُمَّ الْعَصَائِبُ

مُحَمَّدُ بْنُ نَصْرٍ وَالدَّهَوِي

بَجَلْنَا بِجَلَسٍ تَمَنَّتْ حُضُورَ الْأَبْنَمِ الثَّوَابِيبُ
فَاظْلَعُ عَلَى أَصْلِهِ بِوَجْهِهِ كَالْبَدْرِ يَبْدُو مِنْ الْغَمَامِ
الْبَاجِ ————— النَّاسُ فِي شِكَايَةِ الدَّهْرِ وَأَحْلَاهُ
وَمَا يُشَارِبُنَا أَبُو الْعَمَلِ الْمَعْدِي

فوق القول تصرف الإنسان ما لمزوا الأئمة للمدنان
سعى وجهه جاهد وتقلب حاله بحال ثم كل فان
أفلم تجد سبب الخلود فكلا إرثته ونقصه سببان
ما جيلة الإنسان في ما هو له والعجز آخر جيلة الإنسان
ولقد ثبتت بهمة طماحة وعشاة جد ليس يتفان

وقال أيضا

أبا القلا يا ابن سليمان عماك قد أوال احسانا
إنك لو انتصرت هذا الأذى لم تر إنسانك إنسانا

وقال أيضا

ما أكلوا الناس لأبل ما أفلم الله يعلم أني لم أقل فدا
إني لا فتح عيني بين أفعها على كثير ولكن لا أرى أحدا

ابن بابك

أذكر أعتاق الكلام تسلط عليه وتحظى كل منتشرا القوي
فيا طرب لا تظن إلى النجم ناظر أو أفض ثم الخط والشعر

أبو سعيد الأدي

ولما

وقد رأيت الدهر لم يترغ حرمة الفطلي وأداني وحلي وموجعي
وضيت بخوب النايان وحكها وثلت لصرف الدهر ما شئت فأصنع

أبو العلا المعري

قد وحيثما من ثوبنا بقفاو وبشر بمل كتاب الأثاني
ما ترى الدهر ما تغاني إن لم استكن لليامر في ذال الزمان
استغني في كائناتنا كتابا أنشأ به عن النشمان

القاضي أبو الفتح

يقوز بصفوا العيش من كان جاهلا ونحوه فطل الكاس من كان غافلا
ماو الخرف حتى يذبل الرض من هراو ذا الجد حتى يزهر الشوك ذا ابلا
فلا تخرج بالأظلم جامها فأنما عطار دمن أدنى الجوه من شان لا

عبد القادر الجرجاني

كبر على العقل يا خطيبي وبل إلى الجهل ميل حاريف
وكن بحارا تعيش بخير فالسعد في طابع البهايم

أبو القاسم الشيباني

تسل نلن في الدنيا كريم يلوذ به صغير أو كبير

فَرُبَّ الْجَبِّ لَيْسَ بِهِ أَرِيْسٌ وَجَزَبَ الْفُجْلَ لَيْسَ لَهُمْ نَصِيرٌ
وَمَا أَحَدٌ مِنَ الْأَحْزَابِ إِلَّا كَيْسِرٌ يَدُ النَّوَابِ أَوْ أَمِيرٍ
وَلَا أَمْرٌ يَنْفُذُهُ أَمِيرٌ وَلَا أَمْرٌ يُشَدِّدُهُ وَنَبِيٌّ
وَقَائِلَةٌ أَوَّلُ عَلَى جَمَارٍ فَقُلْتُ لَأَنْ سَادَتُنَا حَبِيرٌ

وَقَالَ أَيْضًا

كَأَنِّي وَالنَّاسِي فِي مَشِيئِي مِنَ الْعَمَلِ وَضَعًا فِي الْحَسَابِ
وَمَنْ نَزَعَتْ قَدْرِي عَنْ صَلَاتِ الْمُلُوكِ الصَّيْدِ فِي ذِمِّ الشَّيَابِ
فَلَمْ يَزَلْ رَدًّا غَائِبَةً مُلِحًّا فَلَمَّا اخْطَأْنَا فِي الْجَوَابِ

وَقَالَ أَيْضًا

مَقَامِي بِغَوْشِجٍ يَا بَيْتِي كَمَا يُطْرَحُ الدُّرُّ فِي الْمَرْبَلَةِ
فَلِي عِنْدَ سُكَّانِهَا مَنْزِلٌ وَمَا كَانَ بِي عِنْدَهُمْ مَنْزِلُهُ
أَدْلُ بِفَضْلِ وَأَصْلُ مَعًا وَهَذَا لَعَمْرِي رَمِي بِلَةٍ
فَأَرْبِهِمُ الْفَضْلُ بِلَا الْفَضْلِ وَلَا الْأَصْلُ إِلَّا كَرْبُ الصَّلَةِ
أَوْ أَعَى حَقُّهُمْ ثُمَّ لِي حَقٌّ بِأَحَارِهِمْ مُتَمَلِّهِ
رَمِي الْجَمَاعُ وَرَمِي الصَّفَاتُ وَرَمِي الْمُبْحُ وَرَمِي الصَّلَةِ

قَالَ

الغزوى

فَلَا تَرَكَ الشُّعْرُ ثَلَتْ حُرُورُهُ بَابَ الْوَاعِثِ وَالْوَاغِ مُغْلَقِ
خَلَّتِ الْبَيَاضُ فَلَا كَيْمٌ يُرِجِي مِنْهُ النَّوَالُ وَلَا مَلِيحٌ يُعْتَلِقُ
وَمِنْ الْحَجَابِ أَنَّهُ لَا يُشْفَى وَخُفَاتٍ فِيهِ مَعَ الْكَسَادِ وَنَسْرَقِ

أَبُو الْحَسَنِ الْبَيْهَقِي

الَّذِي يُلْعَبُ بِهِ قَمَا أَنَا لُجَّةٌ أَبْلَى وَأَنْحَكُ زُمرَةُ الصَّبِيَانِ
تَنْصَرَفُ الْأَيَّامُ بِهِ كَمَا تَنِي مَالُ الْوَرَى فِي رَاحَةِ الْخَضْبَانِ
الَّذِي بِالزُّجَلِ الْعَزِيْزِ مُوَكَّلُ ذَا الْعِزِّ مُوَكَّلُ رَأْيِ السُّوَابِ

وَقَالَ أَيْضًا

بَايْتُ زُمرَةَ الْمَرْوَمِ مِنْ بَطْنِ أَيْمٍ أَشَدَّ ابْتِهَاجًا مِنْ بَوَاهِ بِمَوْتِهِ
إِذَا لَمْ يَنْلُ فِي الْعَرْمَةِ نَصِيْبُهُ تَمْنَى هُنَاكَ الْمُحْطُّ مِنْ بَعْدِ قُوْتِهِ
فَلَا رَحْمَةً تَغْشَاهُ مِنْ حُسْنِ صَبِيْتِهِ وَلَا رَحْمَةً تَأْتِيهِ مِنْ حُسْنِ مَوْتِهِ

وَقَالَ أَيْضًا

إِنْ كُنْتُ تَطْلُبُ دَفْعَةَ طَيْئَارٍ يَتَلَوَّمُ رِجْمًا اتِّضَاعُ مَنْ مِنْ
فَكِنْ الْأَمِيرُ أَوْ الْوَزِيرُ أَوِ الْوَلَدُ فِي الْمُلْكِ يُشْرِفُ وَالْخِزَانَةُ تُعْشَرُ

مَنْ تَرَكَ
الْبَيْتَ
الَّذِي
بِالزُّجَلِ

الْبَيْتَ
الَّذِي
بِالزُّجَلِ

الزواني

اذا فاشكر لربك كل وقت على الآلاء والنعيم الجميمة
اذا كان الزمان زمان سوا يوم صاح مرمته عنيمة

وقال الساهر

وجرد المجد في الدنيا عزه ولا يعطى به الا مذهب
وكيف يقيد بعد المرو فيها وكل مذهب فيها مذهب

مؤلف الكتاب

الحال بزع هذا الدهر حقا لا مسا في دأدي ذنوبي
فبنت دود الممالة في زمان الحسن ان تول تصيح بشلي
وليس من العجايب ان ترى كثير الخرج في دخل قليل
ولكن اعجب الاشياء اني كما الفيتن عزت معيل

وقال ايضا

مما حبة الاضداد البزخية لدن وان الجنس يصون الجنس
ومسبي من ذنبا في ضيق محس ونفس من جنس في اصيل الجنس
لقد سمعت نفسي الحيرة وطبها فيايتها طازت الى خضرة الاله

وقال ايضا

انما شئني

انما شئني الايتام اذ في مطالبهم والبغيت فيهم واليتامى على الموت
اود الناس انفسهم فيهم ليوتهم والى نفسي يوتى الى الموت
واقل زمان كلهم ذو حساسة وان سكر في كان اولي من الصوت

وقال ايضا

يا عيشة منذ مومة لا ازفني فيهم اذ ليس فيها فائدة
ايتا مرمر لا تفي بمواعيد املها نهي الحيرة القاسدة
وقرات قول الله جل جلاله وكلامه حكم علينا وارادة
ان تلك بين الناس ايتا مرمر لنا فائدة وطورا غايدة
لكنني في الزمان واهله كالواو في عمرو واهل زائدة
سادات عمري لا ينقص صفاتهم عليهم صبت الاله عوايدة
فصينا منهم شديدة بجماعة ياربنا انزل علينا ما يبد

وقال ايضا

تبيت ان احسن تخير ولا اري من الدهر لي خيرا فاستشفع الصبرا
فلما احلني من الدهر نكبة اول لعل الله يفتت لي امرا

البا جـ ————— التاسع في الهجاء والهجور والهنبل و

نباسطاب اهل الفضل ابو سعيد الهمداني

ان الويز وانا نعيمه ماجد يتسروا اذا استشفقته ويلين
أخذ الشايل من ابيه وجده والعرق يتسرع والنجار يبين
ان الوزارة ملكت بمناها حسنا ملك رقتا عيين

وقال ايضا

يا حبيبة قد علفت بن غاريس لا أستطيع الرجاء تشيها
طالت فلم تغلج ولم تكن ليحمة لنطول الاولماتة فيها
ان لاظهر في البرية حبا والله يعلم اني اقلها

وقال ايضا

عن نضوي نواهد وبارخ عطار اكرت حالي الفواني وارضى ابري العذار
تطرح العين ويصو القلب لا يراو وقال اخر
ايا من تغلب في لومه وجره نظار في كبره
تغريت بن حبل الكومات تغري ذاك بن شجرة

القاضي الأرجاني

صفت

صفت ابرياء لابن زهير فاعلمت امر القضا الحياكم صراط
قول الرياسة والرييس كليهما والحكيم الحكماء ألف صراط

وقال ايضا

ولما رايت القوم فيهم قد رمو ولم يك فيهم مستحق التصدير
تشارت بايتي في لثامهم فخذوا باطيب من بك يثاب بحسب
فكم قابل خصمت بالند دوننا رجلا فقلت الند المتصدر

وقال ايضا

ولما دنا الرندوس ضربة لا زيب ولم يك لي في النصف عقد على نقبه
ولا اخذ من نياك ولم يكن يسيل الى التوب المحلة المرح
شريت ليحيا بن بني الهند اسود انيك الهود السود خير من الجلاء

وقال ايضا

تالواغوى الكلب جدا وكان قبل ضعيفا
وقلت والامر سهل القوا رايه وغيضا

وقال ايضا

الحمد لله شكر اعلی اقامه الشايل في كل شئ

الحمد لله شكر اعلی اقامه الشايل في كل شئ

وقال ايضا

نعم بالله من سخارة ملكك عيان فلي لا من غايق ونبنا
طرتنا فاباخر لي فخير تباعد المذرة ولم تمنع حي الوتنا
جنا ذرة ثباتك والمحنة وهكذا اس مالى فيشه وبقنا

احمد بن دجانه

ايست في دارك ضيفا وهل يبيت بيت النار وضوان
قدرك كالبارى بلا طمعة لكن قدور الناس غزبان
لانار في يملك المصطفى وزيك للفتنة نيران

وقال ايضا

اراني في قبح الكتابة او حدا على ابي في بجة الشعرا وحدا
فتر على رحمة الله ابيض وخط عليه لغنة الله اسود

الحسين بن صاعد

كانما سرتهامد من او حفره في راس كمشرك
يا ليتهم ان مت من عشقها جعل لي سرها قبرا
انما الذي تحت ازار لها فلم يخط بعد به خبرا

ويشهد

ويشهد الظاهر لي ان ما غاب في فيه النعمة الكبرى

وقال ايضا

وقالوا ايقتل الدجال عيسى وبملاك يورث الدنيا بيننا
فكيف جزى على عيسى بن عيسى معنى وتدر الدجال فينا

وقال ايضا

بنفسى التي جات على حين غفلة وجات بشي ايعز اللون كالطبق
فمقت اليما متبرعا غير لا يش وعانقتها كالغصن بالغصن الشوق
والجلتنا من جلنا لبقا بها وعن نزعها الحبيب من شدة الشوق
فثلث برجلها وفي الحفرة رطلها وقلبتا فوق الباب كما اتفق
وادخلت فيها نيشة اى نيشة يقول لها الراون بجان من خلق

وقال ايضا

وشادني حلوا خاديشه كقنبرا هو اذ و فانيذ
حاولت يذانا في خشية قطابت النفس تتفجده

الفاصمى

يلقب قوم بالامامة بيننا ولا يعرفون العلم ان عنه فتشوا

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الْمَائِيَّةَ نَفْسُهُ بِمَالِهِ يَكُنْ أَهْلًا لَهُ مُتَكَبِّرِينَ

وَقَالَ أَيْضًا

يَا بَنِيكَ الدَّيْمِمْ عَمَلًا قَادِي كَمَا يُوْذِي الْمَازِينَ الْقَبَابِ
أَخُو الدَّجَالِ إِنَّمَا أَنَا هَذَا عَلَى تَوْبٍ وَذَاكَ عَلَى جَهَابِ

وَقَالَ أَيْضًا

تَأَهَّبْ لِلْقَدَرِ الْخَلْقِ حَتَّى تَخُوتَ مِنْهُ مَلْطَاتُ الرُّمَانِ
وَقَالُوا أَيْبَتُ لَمْ تَحْدَثْ عَظِيمَ خَلْعٍ عِلْمَ الْجُودِ عَنْ أَيْبَانِ
فَلْتَبْ وَزَادَ الشُّرْبَ عَنْهَا عَفْلَتَهُمْ وَمَا تَأْثِيرُ الْقُرْآنِ

وَقَالَ أَيْضًا

مِنْ أَلَّةٍ الدَّائِمَةِ لَمْ يُعْطَ الْوَزِيرُ سِوَى تَحْرِيكِ لِحْيَتِهِ فِي خَالِ إِيْمَانٍ
إِنَّ الْوَزِيرَ وَلَا أَرَزْ تَشْدُ بِمِثْلِ الْعُرُوضِ لَهَا خُصْرٌ بِلَا مَنَازِ

وَقَالَ أَيْضًا

صَفَعُوا أَبَا الْفَتْحِ الْكُوَيْبِجِ فَأَنْتَ خَرِبُ الْجِيرِ يَمُوتُ عَنْ أَرْسَانِهَا
بِلَا دَمِيَّةٍ عَمْرِيَةٍ فِي نَفْسِهِ بَطْنٌ يَلِيْقُ بِشَانِهِ وَبِمَشَانِهَا
الْغُلُّ بَغْضَةً إِلَى إِخْوَانِهِ وَالْجُودُ حُبًّا إِلَى رَأْثِهَا

عَاشَتْ

عَاشَتْ بُيُوتُ الْيَوْمِ مِنْ دِيْوَانِهِ يُعَيشُ بَعْدَ الْيَوْمِ مِنْ دِيْوَانِهَا

وَقَالَ أَيْضًا

وَقَالُوا الْكَلَامُ بِهِ يُعْتَرِضُ ثَقُلْتُ الْعَقْلَ عَلَى مِثْلِهِ
تَسْتَحْجِ لُغَتُهُ يَوْمَ الَّذِي تَعْدِي قَدْبَتْ إِلَى رَجُلِهِ

عَلَى بْنِ الْهَيْصَمِ

يَقُولُونَ لِي لِمَ آتَيْتَ الْعَيْدَ وَأَنْتَ تَرَى ضَيْقِي أَوْ قَاتِيهِ
فَقُلْتُ لَهُمْ حَاجَةٌ تَدْعُنِي وَالْمَرْءُ حِينَ رَحِمَا جَاتِيهِ
وَأَنِّي لَا أَلِيَّ إِلَّا الْكَيْفَ الْمَخْلَقُ وَلَا أَلِيَّ إِلَّا الضَّرُورَةُ لِمَ آتِيهِ

الْعَاجِزِي

يَا أَهْلَ مَا يَدْرِي الْعَيْدَ فَقَدْ تَكُنَّ جُمُعَتُهُمْ مِثْلَ الْجِيرِ عَلَى الْعَلْفِ
لِي مِمَّةٍ شَتَّى فَمَا بَيِّنَةُ الذُّوَى ثَانِي مَرَّاحَةِ الْكَلَابِ عَلَى الْجَيْفِ

مَوْلَى الْكَلَابِ

وَتَذَلُّ مَلَكْتِي فِي حَادِيهِ عَلَى طَائِلَةِ الْخَنَوَى كَوْنَهَا
عَمْدَانِ تَجَاهِيهِ مَالِكًا وَتَلَكَ جَهَنَّمَ يَضْلُونَهَا

وَقَالَ أَيْضًا

سراة زماننا اجبر فيهم وكلمة بحرية تسوق
والكبر بهم ترضى جواد ينادي يروي طوق طوق

الباب العاشر في التها في المنيقة والتعازي
الترقية ابو الفتح

يا حبذا الدهر واياته فاتها غرة وجه الزمان
انما ترى اليد زهيتة ويطب ايتار اذا حسان
الروض وشي الثرى غنبر والمنا راح والفاوي تيان

الباخرى

سوق على الجند السعيد موقفا تلك السعادة والسيعة موقفت
ولقد اتي الشوق المبنا ركن مسعدا ابتاله لك بالذي هو اوفى
فانزع له نارا كبرك في العلى جملوا الذبح ويضئ منها المشرق

ابو المعالي شامور

انتبني بشرى جل قد رعي بها وليلى منود السراة بهيم
بمورد مولود لا يبيض ما جدد تنافس فيه ضبة وقهيم
توسمت فيه الجود والظرف والجمي واخبرت ان الوجه منه وسيم

مثل

تمثل لي كالبذر اترصد حاكما جيبا لا تحياؤ فكدت اهييم
فبشرني بالمال ان اتيتم فقد يدي في قور الكوار كهييم

المستاد ابو اسعيل

لا تسهرن اذا ما الرزق ضاقت وتم ما دمت في ظل امن ساكن الباب
فبين غفوة عين وانبيات بها تغلب ان من حال الى حال

وقال ايضا

ولو ان الهموم اكلن جسمنا لكان على آثار الكور
اذا شد ارج كبدنا لئلا نكامل واستوى بين الجور
وخيت به من الدنيا نصيبا فصار الذم فيه من الحصور

وقال ايضا

لا يأسن اذا ما كنت ذا ادب على خمورك ان ترقى الى الغلاب
بيننا ترى الذئب الابريز مظروعا في التراب اذ صار اكليل على تلك

وقال آخر

كان الوزير نظام الملك لولا ان يتيمة صاغها الرحمن من شرف
عزت فلم تعرف الايام قيمتها فدها غيرة منه الى الصدف

يا غاديهين من الشام الى العراق تجسنا الى ان جئنا ارض الكرام ومركز الامم الخوالج
تولاها قبل السلام وبعد تصغير الرياح ما الى ارض الجدي عن بيت المضرى خال
والقبة البقاعى نقص كانت في كتاب ياصدق لو صدقت ذلك لمد لك النبال
او يجلون على اليمين كما حملت على الشمال دامت لهم بك دولة شهرة في الليالي
لكنهم لما رأوا يوم الوعا وقع الغواي قروا وما كروا فتبنا العبيد والمولى

ابو القاسم الجبريلي

أرى الأيام مرصدة عينونا عليك وأنت في سكر وتوهر
فان تخط لبقل أو تفوق على سهام معتبة ولوهر
فختر الملك معتبر عجيب وموعظة التوهر بعد توهر
فينا كان تحذمة الليالي تخطب المنون له ييوهر

القاسمي

بنا في سنا الدين والملك كوكب فلم يبق في الدنيا في الدين في سنا
وحتى سنا لا يعرفون منها وكل الجور الا في سنا ويغرب
هلاله له زهر الكواكب اسرة وتشمس على المكنات اذ اب
تغيبى نضاعيد

أنته أبقاك للدين والدين وليس عليك من عجز وتكين
دوحى بروحك مزوج ومتصل وكل غايضة تؤذيك تؤذيني
وقال أيضا

قبل وفي الشرق حتى به قلت بشايبه وباعدايه
ليست عظمى مرض انها حارة من نار اذ آيه
كيف يريد الدم سوايه ومولعوى عند سوايه

العاصمي

بعيد بابك والحمد ما تشكبه من الاله
لا بل بأضربهم أنا الاله الذي قالوا أله
قالوا الشنكت وما لذلك ما اشنتكي إلا الكفر
واذا شفتي وذاك يوشك فاشفا له نعم
الله عند عبيده نعم مواصلة الديار
وتد ببقاك للكارم نعمة فوق النعم

وقال أيضا

يا خاتم المضرب يا كعبة بل أنت من ليغا كعبة

وَقَالَ أَيْضًا

مضى الشيخ جدي قدس الله روحه وقد كان ذا طهر من المجرى
وظفني ومن التوايب بعده كآني في أياب أسود سايل
يقولون شيخ مات فيلزم وإنما يضعفون الدين موت المشايخ

وَقَالَ اِيضًا

مَوْجِعُ مَصْرَعِ الْأَجْبَةِ طَرَاوْشَاوُ الْقُلُوبِ أَذْجَعُ زُرَّاءَ
وَلَدَ الْمَرْؤَةِ مِنْهُ جَزْءٌ وَمَا خَالَ أَتَمُّهُ يُوَدِّعُ الثَّرَى مِنْهُ جَزْءًا
يَبْدَأُ الْبَكَاءَ لَعُوْنُ زَاوِيهِ وَدَقَائِبُ وَأَمْرُهُ زَاوِيًا

محمد بن سعيد

مَهْدَبُ الْمَلِكِ يَأْمُرُ أَنْ تُحْفَلُ الْكَأْسُ عَلَى النَّجَافِ بِالْقَلَمِ
عَيْنِ أَصَابَتْ كَمَا لَمْ يَكُنْ يَنْصُرُهُ بِمِيزَةِ اللَّهِ مِنْ كَيْفِ إِي قُدْرِهِ

وقال ايضاً

يَا عَمَّةُ الدِّينِ الْأَجَلُ بِكَ يُضْرَبُ النَّاسُ الْمَثَلُ
فِي كُلِّ مَجْدٍ شَاحِجُ الْأَطْوَادِ مُتَمَنِّعُ الْقُلَلِ

فَأَسْعِدْ بَعْضِيهِ النَّفْسَ تَرَى بِأَمْنِكَ فِي الْأَرْزَاقِ
عِذَا جِئْتِكَ اسْتَظَلَّ وَذَا إِطَارِعُكَ انْقَضَى
وَأَقْرَبُ بَعْضٍ مِنْهُمَا عَيْنًا وَنَلَّ اقْتَصَى الْأَمَلُ
وَأَتَجَبَّ عَلَى هَامِ الْعَرَى أَذْيَالٍ عِزٍّ مُقْتَبَلِ
وَأَنْعَمَ بِأَنْ عَمِدَ عَيْشَةٍ مَا اقْتَضَى وَوَضَّ عَنْ طِفْلِ

مسعود المصاوي

فَكَيْتَ يَا الْفَتَى الْوَزِيرَ يَكْبِتُ تَكَادِ قُلُوبُ الْقَوْمِ مِنْهَا تَشْفِقُ
وَلَسْتَ بِمُتَلَوِّبٍ وَبِعَرْمَلِكٍ نَالِمٍ وَلَسْتَ بِمُحْبُوبٍ ذَكَرَكَ مُطْلَقٍ
وَمَا ذُوْلُهُ أَحَبُّ مِنْهَا حَيْثُ عَلَى أَهْلِهَا وَالَّذِي مَرَّاتُوسُ مَبْطُونٍ
فَلَا تَضْرِبُ يَوْمَ فِي الْقَلْبِ غَبْطَةً لِأَصْحَابِهَا إِذْ كَلِمَتُكَ فَلَاحَتْ

آخر

فَصَدَقَتْ نَفْسُكَ أَتْسَابَ الْأَمَانِ وَهَبْتَ فِي ذُرَاكَ صَبَا الْأَمَانِ
وَدَبْتَ فِي مَنَاجِلِكَ الْعَوَانِي حَرِيبَ الرُّوْعِ فِي رُوعِ الْجَبَابِ

آخر

عُمَّانُ أَتَى بَدِيَّ تَرْجِيْ اِذْ صَارَ لَيْسَ اَلْعَلَى شِعَارَكَ

وقال آخر

وقال آخر

وقال ايضا

نُفُورُ الْمَيْمَنِ

اول

وقال ايضاً

وقال ايضا

بِاسْتَعْدِ طَالِعَ تَدْعَا عَمِيدَ عَمَلِكَ وَشَلَّ الْفُ يُعُودُ

آوہ

[Faint handwritten Arabic script, likely bleed-through from the reverse side.]

فَسَرَّيْتُ أَتَجَمُّعُ مِنَ النَّوَاحِي وَفِيكَ الْمَيَامِينَ وَالسُّعُودُ
بَقِيَتْ مُنْقَمًا فِي ظِلِّ عَيْشٍ لَدَيْكَ الْجَنَّتِي مَا أَخْضَرْتُ عُودُ

وقال ايضا

لَمَنْ نَفَعِيكَ مِنْ نَوَائِبِ دَيْرِ لَيْسَ رُحَى الْأَمَانِ مِنْ شَرِّ مَكْرَةٍ
بِحَبَامَةِ عَذْرَةٍ يَكْرِهِيهِمْ ظِلِّي فِي أَقْبَاهِ كَلِيلَةٍ قَدَرَةٍ
أَلَا الْعَذْرُ فِي الَّذِي تَدَجَّاهُ قَدِيدًا وَاجْتَالَهُ وَجْهَ عَذْرَةٍ
أَمَّا أَوْجَدَتْ صُرُوفَ اللَّيَالِي مَلْجَأً صَادِقَةً أَوْحَدَ دَهْرَةٍ

وقال ايضا

بَشَوَاكَ قَدِيرُ الرَّبِيعِ الْمُقْبِلِ وَالشَّهْرِ وَافَقَهُ الرَّبِيعُ الْأَوَّلُ
فَالْوَدُودُ نَاغًا وَالنَّسِيمُ الشَّمَالُ وَالْوُضْءُ غَاذًا وَالنَّوَادِي الْبُظْلُ
يَسُرُّونَ يَوْمَ غَرَّتْ نَجْمُكَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَانْجَدَكَ مُقْبِلُ

وقال ايضا

أَبَشَّرْتُكَ بِحَوْلٍ خَالٍ بِالْإِتْبَالِ وَبِئْسَ يَنْزِدُ مِنْ سَعِيدِ الْفَالِ
عَامَ غَدَتِ أَيَّامُهُ مَسْغُودَةٌ تَقْضِي عَلَيْكَ بَعْدَ وَجَلِّ الْفَالِ
فِيهِ تَأْتِي تَحْمُ سَعِيدِ الْفَالِ بِهِ تَحْقُقُ كَاذِبُ الْأَمَالِ

فَقِيَّتْ

فَقِيَّتْ مَوْلَانَا حَلِيفَ سَعَادَةٍ وَشَاكَ حَاجِلَةَ وَجَدَكَ غَالِ
فِي نَعْمَةٍ مُخَضَّرَةٍ أَنفَانَهَا مَعَ دَوْلَةٍ مَمْدُودَةٍ لِلْمَظَالِ
الْبَاجِ ————— الْحَادِي عَشَرَ فِي الشَّيْبِ

وَالزَّهْدِ وَالْمُنَاجَاةِ أَبُو سَعِيدٍ الرَّسْتَمِي

كُلِّي بِكُلِّكَ يَا مَوْلَايَ مُشْفَعُونَ وَإِيْسَ بِي عَنْكَ مَعْلُومٌ وَنَعْتُونَ
أَهْلُ النَّاسِ دَسَائِدُ دُسْمَتٍ لَمْ عَلَى الْجَارِذَاتِ الْقُدْسِ وَالنُّوَلِ
أَدْعُو وَأَسْأَلُ مِنَ الْقِيِّ دَامَلَهُ وَأَنْتَ مَوْلَايَ مَدْعُوٌّ وَمَلْنُوكِ
يَا نَيْبُ النَّاسِ مَا بَرِيٍّ وَمَا سَقَمِي وَمَا دَوَائِي وَمَا دَوَائِي قَوْلًا

وقال ايضا

لَمْ يَكُنْ عَمْرُؤًا مَيَّاسًا وَمَنْ فِي الْقَبْرِ دَاهَا فَلَخِيَّةٌ بِمَنَاءٍ وَآلِي الْمَوْتِ مَنَاهَا
وقال ايضا

هَتَيْتُ لِعَبِيدِي لَهْ بُلْعَةً مِنَ الْعَيْشِ مَذْخُورَةً عِنْدَهُ
يَفْقَرُ مِنَ النَّاسِ بَغْضَاءَهُمْ وَيَأْسُنُ بِأَسَدٍ وَبِالْوَحْدَةِ

وقال ايضا

أَلَيْ تَدَانَاتُ وَقَدْ بَحِثْتُ وَهَذَا نَادَا الْمَيَّاسِ بِمَا جِئْتُ

فَإِنْ تَغْفِرْ فَإِنَّ لَكَ أَهْلًا وَإِنْ عَذَّبْنِي فِيمَا أَتَيْتُ

ابن الرومي

يَقُولُونَ لِي قَدْ شِخْتُ فَأَرْجِعْ عَنِ الصَّبِيِّ وَقَدْ لَاحَ جُنْحٌ فِي الْمَذَلِ عَجِبْتُ
فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي دُعُونِي وَلَدُنِّي فَإِنَّ الْكُرَى عِنْدَ الصَّبَاحِ يَطْيِبُ

الصباح الرومي

تَدْرُكْتُ أَجْمَلَ وَالشَّبَابُ مُعَانِقِي حَتَّى غَفَلْتُ وَشَابَتِ الْأَوْدَادُ
فَإِذَا الشَّبَابُ جِهَالَةٌ مُزْدَادَةٌ إِذَا الْمَيْتُ بِكَاسَةٍ تَزْدَادُ
إِنْ كَانَ يَشْهَرُ كُلُّ شَيْءٍ لَوْنُهُ فَالْيَشِبُ نَوْرُ الشَّبَابِ سِوَا ذَلِكَ

وقال آخر

أَيُّ يَوْمَةٍ تَدْرُسُ نَفْسٌ عَلَى الرَّغْمِ مِنْ جِبْرِ طَارِعٍ أَوْهَا
رَأَيْتُ خَرَابَ الْعُمْرِ مِنْ قُرَّرَتْنِي وَمَا ذَاكَ مِنْ كُلِّ الْبَيَارِ نَحْرًا بِهَا

أبو عامر الجرجاني

لَقَدْ صَرَعَتْنِي خَلْقَةُ الذَّمِّ صَرَعَةً نَبَقَتْ أُنَى لَتٍ مِنْهَا يَسْتَعِشُّ
وَالَّذِي عَقَدَ الثَّمَانِينَ بِأَبْلِ نَهَايَ أَعْضَائِي مِنَ الضَّعْفِ تَرْتَعِشُّ
وَقَدْ عَمَلْتُ ذَاتَ الْوَسْطَانِ بَنِي سَمْتٍ تَكَايُفُ الْحَيَاةِ وَمَنْ يَعِشْ

الغصن

إِصْحَابًا بِالْوَصَالِ يَا فَرْدَانِ وَأَسْلَمًا مِنْ صُرُوفِ ذَا الرِّمَانِ
كَمْ أَتَتْ الْفِرَاقَ مِنْ حَبِيبٍ وَحَبِيبٍ وَأَنْتُمَا تَصْهَبَانِ
وَيُفَضُّ الْيَتَامَى عَنْ قُرْبَى نَوْبَةُ الْيَتِيمِ ثُمَّ تَقْتَبِرُ قَارِ

وقال أيضا

كَمْ يَكُونُ الْيَتِيمُ ثُمَّ الْأَحْمَدُ ثُمَّ عَقْبِي كُلُّ هَذَا الْحَدِّ
لَوْ أَطَالَ النَّاسُ فِيهِ فِكْرُهُمْ لَمْ يَتَقَهَّرْ فِيهِ أَحَدٌ

وقال أيضا

كَذَا عَادَةُ الدُّنْيَا فَمَنْ لَمْ يَصِرْ خُطْبُوتُ تَفَاجِيئًا وَمَوْتُ يَكَايَرُ
كُلُّ عِظَةٍ أَنْ كَانَتْ بِلَيْتٍ بَلَدَةٍ تَلْقَى مِنْ قَبْلِ الْيَتِيمِ الْمَقَابِرُ

وقال أيضا

إِيَّاكَ وَالْخُرُصَ فَاجْتَنِبْهَا فَلِخُرُصٍ مِفْتَاحُ كُلِّ غَمٍّ
مَنْ لَمْ يَطْبُقْ بِالْكَفَافِ نَفْسًا لَمْ يَشْتَبِعْ بَعْدَهُ رَاشِي
أَجْمَعُ الْمَالُ خَوْفَ فَقْرٍ وَاللَّهُ وَزَانُ كُلِّ حِمْتٍ
لَا يَشْتَبِعُ ضَوْءُ كُلِّ نَارٍ فَرِيًّا أَوْ قَدَمَتِ لَكِي

وقال أيضا

لَيْتَ عَظُمْتُ ذُنُوبِي يَا إِلَهِي لَجُودٍ بِالْعَفْوَانِ الْعَفْوَانِ أَسْتَعِي
مَتَى مَا أَرَادَ وَجْهَ الذَّنْبِ تَحَاثَّنَ الْعَفْوَانُ بِزَيْدٍ حَسَنِي

وَقَالَ أَيْضًا

يَا رَبِّ مَا أَعْظَمَ لَلطَّائِفِ نَعْمَةً وَمَا أَمِينٌ بِرَهَائِكَ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ سُبْحَانَكَ أَسْرَفْتُ فِي الذَّنْبِ فَغْفِرْ لِي

الْعَاصِي

وَأَفْ يُوْجِشُ قَلْبِي النَّهَارُ وَأَمْسُ الْخَلَاءِ فِي لَوْنِهِ
يُعَدُّ الْجَيْبُ وَقَرِيبُ الرَّقِيبِ وَكُنْ الْمَيْثِبُ عَلَى لَوْنِهِ

وَقَالَ أَيْضًا

فَإِنْ أَلَى الشَّابِّ نَعْمَةً وَصَلَا فَمَنْ شَيْبَى نَارَ الْبَحْرِ أَصْلَى
كَذَا الْبَرِّيَّانِ يَلْسَنُهُ جَرِيماً وَتَحْتَوِي بِالنَّارِ جِوْنُ يَنْجَى

وَقَالَ أَيْضًا

تَجِبْتُ جِوْنِي زَلَّ سَعْدِي بَعْدَ نُصُولِ الْخَضَابِ كَالِي
قَالَتْ هَذَا الَّذِي أَرَاهُ غُبَارُ طَاهُونَةٍ بَدَا
نَقَلْتُ لَا تَعْنِي فَهَذَا غُبَارُ طَاهُونَةِ اللَّيَالِي

عَقْبِي

وَقَالَ أَيْضًا عَقْبِي جِوْنَةُ الْفَتَى أَعْتَبَانَا أَوْ ثَقُلَ شَيْبٌ بِهِ يَنْوَدُ
فَخَيْرٌ خَالِهِ ضَعْفُ شَيْبٍ دَامَ عَلَى كَرَاهِهِ يَسْوَدُ
كَيْفَ يُسْوَدُ الْفَتَى بِعَيْنَيْ أَمْسٍ خَالِهِ مَا يُسْوَدُ

وَقَالَ أَيْضًا

وَمَا الْخَضَابُ يُخَفِّئُ شَيْبَ ذِي عُمُرٍ بَعْدَ ابْتِضَاجِ فُؤَادٍ مِنْ دَلِيلِهِ
وَعَبْدُ تَعَبٍ شَيْبَانِي مُقَارِفُهُ فَلَكَ تَعَبٌ ضَعْفَانِي مُقَابِلِهِ

وَقَالَ أَيْضًا

وَمَنْ يَنْزِلُ الْعَيْشَ فِي بَعْدِ مَا أَوْسَعَنِي ذَا الشَّيْبِ تَعْدِيلاً
الشَّيْبُ خُسْرَانٌ عَلَى أَنَّهُ أَرْجَى عَقْلًا وَجَهْرِيّاً
وَهَذَا فِي الْجَهْرِيّ فِي صُحْبَةِ الْقَوْمِ فَلَا زَمْتُ الْحَارِيّاً

وَقَالَ آخِرُ

تَنْفَسُ فِي عَذَابِكَ كُلُّ شَيْبٍ وَمَتَّعَسَ لَيْلُ فِكْرِ النَّصَارَى
شَبَابُكَ كَانَ شَيْطَاناً زَارِياً أَفْرَجَ مِنْ مَشِيكِ الشَّمَا بِ

الْفَزَى

طُولُ جِوْنَةٍ مَا لَهَا طَابِلٌ بَعْضُ عَمْدِي كُلُّ مَا يَشْتَمِي

أَمَرَ يُذِيرُ الشَّيْبَ بِي فَتَضَعْتُ لَهُ بَعْدَ صَبْرِي فِي الثَّوَابِ أَرْكَانَ
ذِكْرِكَ ذُنُوبِي فَاسْتَمَلْتَ مَدَامِي عَلَى الْحَيَّةِ وَاسْتَدَنْتَ غُيُوبِي وَأَخْرَأْتَنِي
كَأَنِّي بِالْخَوَانِي وَقَدْ جَمَعْتَهُمْ بِجَالِسِ ابْنِ بَعْدَ مَوْتِي وَفَقَدْ أَخْرَفَ
يَقُولُونَ يَا مَيِّتَهُمْ كُلَّ سَاعَةٍ لَقَدْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا عَلَى بَنِي عَمَّانَ

وَقَالَ أَيْضًا

يُقَرَّرُ بِي شَيْبِي مِنَ الْمَوْتِ وَالْوَدَى وَمَا بِي سَبِيلَ الْمَوْتِ لِلْمَوْتِ
فَإِنْ أَرْتَمْتُ خُرْنًا فَلَئِنْ عَادَرْتُ إِيَّاهُ كَيْفَ سَقَمْتُ لَا تَكُنْ لِي عَشِي
وَمِنْ سَعَةِ لَوْ أَنَّ الشَّيْبَ فَأَتَنِي هَوَيْتُ هَوَايَ الْعَيْنَيْنِ كَيْلًا أَرَى شَيْبِي

عَلَى الْفَجْهِ كَرْدِي

قَالُوا إِنَّكَ غَلِيلُ الْجِسْمِ مُغْنِيًا بَيْتَ طُولِ اللَّيَالِي تَشْتَكِي الْوَجْعَا
يَا شَيْخُ هَلْ شَتَمْتَنِي شَيْئًا فَقُلْتَ لَعْنَهُ عَصْرُ الشَّبَابِ وَحَصْرُ الْوَالِدِ الْمَعَا

مُؤَلَّفُ الْكِتَابِ

مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا أَهْلَ أَيَّامِ الصَّبْرِ مِنْهَا سَعِدْتُ بِكُلِّ حِظٍّ وَأَفْ
فَلَوْ مَا أَصْبَحْتُ مِنْ خَيْرِ الصَّبْرِ شَوْانَ أَحَبُّ ذِي عَيْشٍ مِنْهَا
مَا كُنْتُ أَنْصُوبُكَ بِمَدِينَتِهِمْ إِلَّا تَصَارِيفَ الزَّمَانِ الْجَسَارِي

الرَّيْزُ

الَّذِي مَرَّ نَحْنُ عَنْ يَسْرٍ خَلْبٍ وَسَرَابِ آمَالٍ وَعِدٍّ خَلَا فِيهِ
وَقَفَدْتُ أَخْبَارِي وَأَشْلَعْتُ قَسَمَهُمْ بِتَقَاتِ الْأَبَاءِ وَالْأَسْدِافِ
فَلَيْتَ شَكْوَتُ صُرُوفِ دَهْرِي خَانِي أَرَبْتُ شَكَايَا بِي عَلَى الْأَلَا فِ
وَلَوْ أَتَيْتُ قَلْبِي بِذِكْرِ الْقَبْرِ لَطَلَّكَ أَذْكُرُكَ بِغَيْرِ قَرَأَفِ
الْبَابُ ————— الثَّانِي عَشَرَ فِي فُضُولِ مُشْتَوَرَةٍ

مِنْ بَيْتَةِ الْأَقَابِ وَنُكْتُ الْأُمَامِلَ كَتَبَهُ أَبُو اسْمَعِيلَ الصَّالِي إِلَى
الْمُصَاحِبِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَادَةَ فِي الْمَغْزِيَةِ وَزَيَّنَ اللَّهُ بِهَذَا الْكُلُوبِ
مَا لَا يَدُّ مِنْهُ حُصُولُ مَا لَا يَوْضُ مِنْهُ فَصَلِّ عَلَى الْمُغْتَبَى فِي تَرْبِيَةِ
وَالِدَةِ الْأَمِيرِ الرَّضِيِّ إِلَى الْقَاسِمِ نَوْجِ بْنِ مَنْصُورٍ وَقَدْ قَرَعَ السَّمْعَ
نُغْرًا نَقَّاهُ اللَّهُ فَمَنْ كَانَ يَلَيْتُ مَعْمُورًا يَبْقَا بِهَا مَصْعَدُ الدَّعَوَاتِ
الْمَقْبُولَةِ وَهَبْطُ الْبَرَكَاتِ الْمَأْمُولَةِ أَبُو الْفَرَجِ بْنِ هَنْدٍ

مَوْلَايَ يَطْلُقُ فِي هَذَا الْأَمْرِ عِنَانُ سَعِيدٍ وَيَبْدُلُ ذَخِيرَةَ وَسْعَةٍ
الْقَاضِي أَبُو مَنْصُورٍ الْمَاسْرُوفُ فِي الْبَغْتَرَةِ يُوَدِّثُ الْمَشْرَافَ عَلَى
الْعُسْرَةِ أَبُو بَكْرٍ الْخَوَارِزْمِي وَصَلَتْ الْخَفَّةُ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا عَجَبٌ
إِلَّا أَنْ بَاذِلَهَا مُسْتَرَفٌ فِي الْبَرَّةِ قَابِلَهَا مُقْبَصِدٌ فِي الشُّكْرِ وَالسَّرَفِ

أَرْكَانُ الْمَسْنُونِ
مَعَ حُرُوفِ الْمَعْرُوفِ

(مردی) که به نام هر دو در سواد
 به هر دو در تفهیم و درجهت خلقت به هر دو (در فقر و غنا) به هر دو در
 به هر دو در فقر و غنا به هر دو در فقر و غنا به هر دو در فقر و غنا

[illegible]

محضر حضرت مولانا
 مولانا ابوالحسن علی
 دهری مدظلہ العالی
 صاحبزادہ مولانا
 مولانا ابوالحسن علی
 دهری مدظلہ العالی
 مولانا ابوالحسن علی
 دهری مدظلہ العالی

در ملکات رفته شمع بیانی ما در درون او بر جاست از صافی برل خفته که من در آن ده گشت
خفته شمع گفت بر این مایه را که بر جاست که روزی که انگاه ما هم تا تیر بر این مایه خست
بر این را که در درون آن نهادیم که جانی خوشی در آن مایه خست و خوشی خود آن را که
ذرات جانی را بر جانی که در آن است خوشی بر این از درون حسن جزی است و در آن که
در قعر حسن آن ملکات که بر این مایه خست و خوشی که بر این مایه خست و خوشی که
در ملکات خود را که در آن است خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست
حسن مایه شمع گفت خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خود را بر جانی که در آن است خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست
سپاس از تقاضای خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
بر او تیان خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که

خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که
خسته مایه که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که در آن مایه خست و خوشی که

[illegible]

بہارِ ناز و انار

9V.

[illegible]

این، حضرت یونس

[illegible]

المقصودة الدنيلة

السنة الأولى
في شهر ربيع
السنه ١٢٠٠

انقضاء
سنة ١٢٠٠
والله اعلم

السنه ١٢٠٠
في شهر ربيع
السنه ١٢٠٠
والله اعلم

ان الصفا فاذني في ثوبه لا شئيل نفس من فيها حتى
 قال عثرت بعد هان وانك نفسي من هانا فقولنا لعا
 وان تكن مدتها موصولة بل شئيل نطقت الامى على الامى
 ان امرا القيس جرت الى مدى فاعنا فاجامد دون المدى
 وعاثرت نفسي الى الجبر الجوى حتى شقاء المنف نهر الجوى
 وان الاشج القيل ساق نفسه الى الردى جذال اشات العاك
 وانتم الواضاح من دون التي املنا سيف للجبار المنصفي
 وقد سافلي بربط طاشا والى فمادنى وما وفى
 فاعترضت دون الذي رام وقت حلت به الحدة اللهم الاريا
 هل انابذ من مريم على جاز عليهم صنف دمر واعندى
 فان اناشه المتاد والى البهالة ال فى راب الاشاي
 فقد ساعموال او تاره واحظ منها كل على المسكنى
 فاستنزل الزمان فداوى من عقاب لوج الجوى على منفى
 وسيف استلكت بدمته حتى رمى بعد شأو المذمى
 فجوع الاحبوش سمانا عاواخل من محمدان بجواب الدمن
 فجوع الاحبوش سمانا عاواخل من محمدان بجواب الدمن
 فجوع الاحبوش سمانا عاواخل من محمدان بجواب الدمن

ثم ابن هند باشرت نيرانه يوم اواريات تيمنا بالصلا
 ما اعتقل باس ينجى حتى ال تحبده رجلا كما كنى
 البية باليعتلت يرتقى بها النجا بين اجواب الصلا
 خوص كاشباح الحنايا صير برعفن بالامشاج من حذب البرى
 برستن فى بحر الدجى وبالفتى يطغون فى الال الال طفل
 كل خفا من من حفى ومن دجى من تومى خضب مبيض الحصى
 يحل كل شاج محذوف من طول نذاب الغدو والشركى
 يترى طول الطوى جثمانه فهو كقذح النبع مخفى القذى
 يوى الى قضا رب العلى لما دجا تربته على البنى
 حتى اذا قلبها استعبر لا يبال دمع العين من حيث جرى
 ثم طاف وانفى مستلبا ثمت جاز المروى فسنحى
 واوجب الحج وشى عنى من بعد ما جى ولى وديعا
 ثمت راح فى الملبى الى حيث تحج المازمان ومنا
 ثم اتى القرية يفتر ومجتبا موافقا بين الال فالنقا
 فاستأنف السبع وسبعا بعد هاء السبع ما بين العقاب والصوى
 فاستأنف السبع وسبعا بعد هاء السبع ما بين العقاب والصوى

الطور واليه الصوى ليعلم صغارا
 الطور واليه الصوى ليعلم صغارا

وَتَوَخَّجَ لِلنَّوْدِجِ فِيمَنْ رَاحَ قَدْ أَجْرًا وَفَلَّى جَهْرًا الْفَسَا
 شَقْنَا نَعَادَى كَسْرَاجِينَ الْعُقَاتِ بِلِقَ بَنَاتِ الشَّامِ
 نَجْلُ كُلِّ شَيْءٍ بِأَسِيلِ شَهْمِ الْجَنَانِ خَائِضٍ لِحَرْ الْوَعَا
 نَفْسٌ صَلَا الْمَوْتَ بَعْدَهُ إِذَا كَانَ لَظَى الْمَرْبِ كَرِيمِ الْمُظَلِّ
 لَوْ مِثْلَ الْحَقِّ لَهُ قَدْ بَالِغًا صَدْرُهُ عَنْهُ هَيْسَةً وَلَا أُنْثَى
 وَلَوْ حَى الْمَقْدَادُ عَنْهُ مُبْجَعَةً لَوَأْمَهَا أَوْ يَسْتَبِيحُ مَا حَمَى
 نَعْدُو الْمَنَاءَ طَائِفَاتِ أَمْرَةٍ يَرْضَى الَّذِي يَرْضَى وَنَأَى مَا أُنَى
 لَا تَسْمَا بِالشَّمِّ مِنْ يَرْبٍ هَلْ لِقَسِيمٍ مِنْ بَعْدِ هَذَا مُسْتَهَى

ثُمَّ أَوَّلَى أَنْ فَاحَرُوا قَالِ الْعَلَى بَعِي أَمْرِي فَاحَرْتُ عَقْرِ الشَّرَى
 ثُمَّ الَّذِينَ دَخَلُوا مِنْ أُنْثَى وَقَوَّموا مِنْ صَغِيرٍ وَمِنْ صَعَا
 ثُمَّ أَوَّلَى أَجْرًا وَأَيْتَابِجَ النَّدَى صَامِيَةً لَمْ يَحْزُوا أَوْ عَتَفَ كَلِمَةً رَحِيلَةً
 ثُمَّ الَّذِينَ جَرَّعُوا مِنْ مَا حَلُّوا أُنْثَى وَقَالُوا الصَّبْرُ أَمْرٌ أَوْ عَتَفَ كَلِمَةً رَحِيلَةً
 أَزَالَ خَشَوْنِيَّةً بِمَوْثُونَةٍ حَتَّى أَوَارَى بَيْنَ أَخْتَارِ الْجَنَّةِ
 وَصَاحِبَانِ صَادِقَةٍ فِي مَسْبَحٍ مِثْلَ مَدْبِ النَّهْلِ تَعْلُو فِي الرَّحَى

كَانَ

كَانَتْ بَيْنَ عِيَارِهِ دُغْرِيهِ مُعْتَادًا نَاكَلَتْ فِيهِ لِبْدَا
 تَوَى الْمُتَوَنِّجِينَ تَقْفُوا نَوْدِي ظَلَمَ الْكَفَا سَبِيلًا تَوَى
 إِذَا مَوَى فِي جُشَّةٍ غَادَرَهَا مِنْ بَعْدِ مَا كَانَتْ خَسَادِي زَكَا
 وَمَشْرِفِ الْأَقْطَارِ خَاطَ حُصْصَهُ حَالِي الْقَصِيرِ جُرْشِعَ عُرْدِ النَّسَاءِ
 قَرِيبَ مَا بَيْنَ الْقَطَاةِ وَالْمَطَايِعِ مَا بَيْنَ الْقَذَالِ وَالصَّلَا
 نَابِي اللَّيْلِ فِي دَسِيجٍ مُنْعَمٍ رَجَبِ الدَّرَاعِ فِي أَمْنِيَاتِ الْجَبِي
 نَكَبِينَ فِي خَوَائِبٍ مُكْتَنَةٍ إِلَى نَسُورٍ مِثْلَ مَلْفُوطِ النَّوَى
 يُدْبِرُ أَعْلِيَّيْنِ فِي مَلُومَةٍ إِلَى لُوحَيْنِ بِالْخَاظِ اللَّي
 مَدَاخِلِ الْهَاتَنِ رَجِيبٍ يَجْمَعُ مَخْلُوقَ الصَّهْوَةِ مَسُودَ وَآي
 لَا صَحْكُ يَشِينُهُ وَلَا فَاوَدَ خَيْسٍ وَاهِنٍ وَلَا شَطَا
 نَجْرِي نَقْلُوهَا الرِّيحَ فِي غَايَاتِهِ حَتَّى نَلُوحَ بِجَرَائِمِ السَّحَا
 نَظْمُهُ وَمَوْيُوزِي مَجْتَمَعِ الْيُوبِ أَنْ زَنَا وَإِنْ وَدَى
 إِذَا اجْتَهَدَتْ فُطْرًا فِي إِتْرِهِ قَلْتُ سَنَا أَوْ مَضَ أَوْ بَرَقَ خَفَى
 كَأَنَّمَا الْجَدُّ فِي أَرْسَابِهِ وَالْجَمُّ فِي جَبْهَتِهِ إِذَا بَدَا
 مِمَّا عُنَادِي الْكَافِينَ قَدْ مَضَ أَعْدَدْتُ فَلَيْسَ عَقْبُ مَنْ نَأَى

مُنْشَقَّ الْمَشِينِ
 كَرَانِ
 كَمَا لَدُنَّ
 كَمَا لَدُنَّ

ذات سمعت برحى منطوية للحرى فاعلم انى قطب الرضى
وان ريت نازحاً من قطبى فاعلم بانى مشعل ذاك اللظى
خبر النفوس السالكة جنة على ظلمات المزهقات والفتا
ان العراق لم افارق اهله عن شافى صدق ولا قلى
ولا اظنى عيشى مدقاً فقلتم شئ يردون الطرف من هذا الورى
فهم الشرايب المنيغات الذرى الناس اذا حال بهوهم وموى
لمهم المهور زاجراً اذ بها الناس ضحايا وغايب واصفا
ان كنت ابصرتهم لهم من بعدهم فزنا فاعضيت على وخز السفا
حاشا الامير بن الذين اوتوا على ظلام من نعيم وغنى
منها اللذان اثبتاى املا قد وقف الياس به على شفا
للا قبا العيش الذى رفقته صرف الزمان فاستناع وصفا
واجر بما الحياتى غير انما هتر غصنى بعد ما كان ذوك
منها اللذان سموها بظرك بعد اعضاى على لذع القنارى
منها اللذان عمرالى جانبها من الوجها كان قد ما قد عفا
وقلنا في منه لو قرنت بشكر اهل الارض عنى ما و في

بالعشر

بالعشر من مفسادها وكان كالحقوة في اذى غير قد كلما
ان ابن ميكال الامير انت شئ من بعد ما قد كنت كاشى اللقا
ومد صبرى ابو العباس من بعد انقباض الباع والذرع الموزك
نفسى الفد لا ميمى ومن تحت السما لا ميمى الفدر
ما زال شكرى لها مواجدا لفظى او ينفى صرف المنى
ان الاولى فاذنت من غير قلى ما واغ قلبى عنهم ولا هفا
لكن بى عز ما اذا انصبت لميتهم الخطب فلاه فانفلى
ولو اشأهم قطريه الصبى على فى ظل نعيم وغنى
ولا عبتى عادة وهنائه قضى وفى ترشافها برؤ الضنى
لو ناجت الاغصم لا تحط لها طوع الجنان من شارب الذوى
او صابت القاتل من مخلوق مستصعب المسلب وغير الموقفى
البناء عن تسبيح وجده تاليسها حتى تراه قد صبا
كانت الصنبا منطوية بها ما جنى الورى اذا الليل غسلا
بمنامه واشف كز دريقها بيت بياض الظلم منها واللى
سقى العيشى فالخير من قالملا الى الحبيب فالغرائب الدنى

بالعشر
من
بول

فللهيوا الى على الذي تلقى به مضارب ^{الاسد} بالماظ ^{المنا}
 محل كل مقعر سمعت به كما نزل الابرار في فزع العلى ^{الجنة}
 من الانى جوهرهم اذا اعتدوا من جوهر منه النبي المصطفى ^{صلى}
 صلى عليه الله ما جنى الدجى وما جرت في ذلك شمس الضحى ^ج
 جون اغارته الجنوب جانباً منها وواض صوبه يد الصبا ^ب
 نأبما نيا فلما انتشرت اخضانه وامتد كسراه ^ب
 فجلد الانق فكل جانب منها كان من قطره المزن حبا ^ج
 فطبت الارض فكل بقعة منها نقول اني في هاتان ثوى ^ج
 الا اجهت برودة اعنت لها ريح الصبا قسب منها ما حبا ^ج
 وان كنت رعوده طارها راعي الجنوب فحدث كما حبا ^ج
 كان في احضانها ويزله بركا شدا على بنى سحر ووجبا ^ج
 لم تر كالمزق سوا ايامها لا تحسبها من عية ومن سدى ^ج
 نقول للاجر انما استوسقت بسوفة تبقى برى وجبا ^ج
 فادسع الاحزاب سينا حبا وطين البطنان بالماء البروى ^ج
 كما لنا البى اعي صوبه نحر طنا تبارده ^ج
 دار

ذاك الحما لازل محصورا به قومهم للارض غيث وجبا ^ج
 لت اذا انا بظننى غيرة من يقول بلغ السيل الزبا ^ج
 وان ثوت تحت ضلوعى زفرة تملو ما بين الرجا الى الرجا ^ج
 تهنيتها مملوثة حتى يرى مخضو ضعا منها الذى كان طغا ^ج
 ولا اقول ان عرشي نكسة قول القوط انقد في البطن السلا ^ج
 قد ما رست حتى الخطوب مرسا يساور الهول اذا الهول عملا ^ج
 الى انوار ان معادى النوى الى استوار ان نوالى استوى ^ج
 طبعى شرى للعدو نازدة والذى بالراج رمن ودى انفى ^ج
 لدن اذا الويت سهل معطى الوى اذا خوشت مرعوب الشدى ^ج
 يعتصم العلم بعننى جنوى اذا ارباج الطيش طارت بالحصى ^ج
 لا يطيبنى طمع مدبى اذا استمال طمع ابو اظبى ^ج
 وقد علت بنى زها بماربى اشقى بنى منها على سبل النوى ^ج
 اذا امر وحيث لا فوا اذ لم يحسن من نون ولا اذى ^ج
 والقاس كل ان خضت عنهم في جمع اقطار البلاد والقوى ^ج
 من غير ما وير ولكنى امروا اصول عمر خالم يد نسة النخالة ^ج
 دار

وَصَوْنٌ بِمَرْحَبِ الْمُرُوءَانِ يَذُلُّ مَا ضَرَّ بِهِ مِمَّا كَوَاهُ وَأَنْتَضَى
 وَالْمُهْذَبُ مَا اخْتَلَفَتْ جَنَّةُ وَأَنْفُسُ الْأَذْمَارِ مِنْ بَعْدِ الشَّقَى
 وَكُلُّ قَرْصٍ تَجِبُ فِي رُشْنٍ فَهُوَ شَيْبُهُ زَيْنٍ فِيهِ بَدَانِ
 وَالنَّاسُ كَمَا لَبَّيْتُ لِقَائِهِ زَيْنٌ عَضُّ لِيُصِرَّ عَوْدَهُ مَرَّ الْجَنَى
 وَمِنْهُ مَا تَقْتَضِيهِ الْعَيْنُ فَإِنْ دَقَّتْ جَنَاهُ انْتِشَاعٌ عَذَابِي اللَّهُ مَا
 يَقُومُ الشَّارِخُ فِي رُيْعَانِهِ فَيَسْتَتِرُ مَا تَنْجَاهُ مِنْهُ وَالْجَنَى
 وَالشَّيْخُ إِنْ قَوْمَتُهُ مِنْ لَيْعَانِهِ لَمْ يَكُنْ لِيُثَبِّتْ مِنْهُ مَا التَّوَكُّلُ
 كَذَلِكَ الْعُضُنُ يُسِيرُ عَطْفُهُ لَدُنَّ شَيْبَةٍ عَمْرَةٍ إِذَا عَسَا
 مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ تَحَامُؤُوهُ وَعَزَّ عَنْهُمْ جَانِبَاهُ وَاجْتَنَى
 وَهُمْ لَمْ يَلَايَنَّ لَهُمْ جَانِبُهُ أَظْلَمُ مِنْ حَيَاتِ أَنْبَاءِ السَّقَا
 عَمِيدُ ذِي الْمَالِ وَإِنْ لَمْ يَطْعَمُوا مِنْ عَمْرِهِ فِي جَزَعَةٍ تَشْفِي الصَّدْرَ
 وَهُمْ لَمْ يَأْمَنْ أَعْدَاؤُهُ إِنْ شَاؤُكُمْ فِيمَا أَفَادَ وَخَوَى
 غَابَجَتْ أَيْمَانِي وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ تَأْذِيرِ الدَّمْرِ عَلَيْهِ وَارْتَدُّكَ
 لَا يَرْتَفِعُ اللَّبَّ بِمَاجِدَةٍ وَلَا تَحْظُكُ الْجَهْلُ إِذَا الْبَدْرُ عَمَلَا
 مَنْ لَمْ يَعْطِ الدَّمْرُ لَمْ يَنْفَعَهُ مَا رَاحَ بِمَا لَوْ اعْظَمُوا أَوْعَدَا
 سَوْدُوهَ هَذَا

مِثْلُ
 مِثْلُ

مِنْ

مَنْ لَمْ يُقْضَ عَمْرُهُ أَيْسَرُ مَا كَانَ الْعَمْرُ أَوْ لِي بِهِ مِنَ الْهَدَى
 مَنْ قَاسَ مَا لَمْ يَزِدْهُ بِمَا رَأَى أَرَاهُ مَا يَدْنُو إِلَيْهِ مَا نَمَى
 مَنْ تَمَرَّكَ الْعَزَمُ إِلَى يَدَا لَمْ يَزَلْ يَكْرَعُ فِي مَا مِنْ الدَّلِّ صَرَى
 مَنْ عَادَ ضِلَالُ الطَّلَاعِ بِالْيَاسِ دَنَتْ إِلَيْهِ عَيْنُ الْعَزَمِ حَيْثُ رَأَى
 مَنْ لَمْ يَتَّقِ عِنْدَ انْتِهَاءِ وَدَّهِ تَقَاعَصَتْ عَنْهُ نَيْبَاتُ الْخَطِ
 مَنْ ضَيَّعَ الْمَرْحَمُ حَقَّ لِقَائِهِ نَدَامَةً أَلْزَعَ مِنْ سَفْعِ الذِّكَا
 مَنْ نَادَى بِالْبَغْيِ عَمْرِي أَخْلَاقُهُ نَبِطَتْ عَمْرِي الْمَتِّبُ إِلَى ذَلِكَ الْوَرَى
 مَنْ طَالَ تَوَقُّعُ مُنْتَهَى بَسْطِيهِمْ أَنْجَزَهُ نَيْلُ التَّوَكُّلِ بِلَهُ الْقَضَى
 مَنْ رَأَى مَا يَحْجُزُ عَنْهُ طَوْتُهُ بِالْعَبِّ يَوْمًا أَمْسَى بِحُزْنٍ وَلِ الْمَطَا
 وَالنَّاسُ أَلْفٌ مِنْهُمْ كَوَاحِدٌ وَوَاحِدٌ كَأَلْفٍ إِنْ أَمَرَ عَسَا
 وَبَلَقْتُ مِنْ مَالِهِ مَا تَرَمَّتْ يَدَاؤُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ لَا مَا اقْتَضَى
 وَإِنَّمَا الْمَرْءُ حَدِيثٌ بَعْدَهُ فَكُنْ حَدِيثًا حَسَنًا لِمَنْ وَجَى
 إِنْ حَلَبْتَ الدَّمْرَ شَطْرِيهِ فَقَدْ أَمَرْتُ بِجَنَانٍ وَأَخِيَانًا حَلَا
 وَشَرُّ عَنْ تَجَرُّبَةٍ نَائِي فَقُلْ لِي بِأَزَلِ رَاضٍ الْمَطُوبُ وَامْنُيْ
 وَالنَّاسُ الْخَوْبُ حَلَا يَلْسَتُمْ وَقُلْ مَا يَبْقَى عَلَى اللَّبِّ الْخَلَا
 بَلَاءُ

عَجَبْتُ مِنْ مُسْتَقِيمٍ أَنْ ارْتَدَى إِذَا آتَاهُ لَا يُدَاوِي بِالرُّقَى
 وَمِنْ الْغَفْلَةِ فِي أَمْرِيهِ كَمَا بَطَيْنَ ظُلَامٍ وَعَشَا
 وَنَحْنُ لَا كَفْرَانُ بِهِ كَمَا قَدْ قَبِلَ لِلشَّارِبِ أَهْلِي فَأَرْتَعَى
 إِذَا احْتَرَبْنَا وَبَعِثَ أَنْ تَطَامُنَ عَنْهُ تَلَادَى وَلَمْ يَك
 تَهَالُ لِلشَّيْءِ الَّذِي يَرُو عَنَا وَنُزَلْنَا فِي غَفْلَةٍ إِذَا انْقَضَى
 رَأَى الشَّقَا بِالشَّقَى مُرَاحَ لَا يَمْلِكُ الرَّدَّ لَهُ أَنْ يَأْتِي
 وَاللَّوْمُ لِلْخَيْرِ مُتِمِّمٌ رَادِعٌ وَالْعَبْدُ لَا يَزِدُّ عَدَا الْعَصَا
 وَأَمَّا الْعَقْلُ الْهَوَى فَمِنْ عَلَا عَلَى مَوَاهِ عَقْلُهُ فَقَدْ نَحَا
 كَثُرَ مِنْ أَحْ مَسْخُوطَةٍ أَخْلَاقُهُ أَصْفَتْهُ الدُّرُخَالِقُ مِنْ تَضَى
 إِذَا بَلَوْتُ الشَّيْفَ مَحْمُودًا أَفَلَا تَذَمُّهُ يَوْمًا أَنْ شَرَاهُ قَدْ بَنَا
 وَالْطَّرْفُ بِحَنَاءِ الْمَدَى وَدُمْنَا عَنْ مَعْدَاوٍ عَشَارَ فُكْنَا
 مَنْ لَكَ بِالْمَنْزِلِ الذُّبِ الَّذِي لَا يَجِدُ الْعَيْبَ إِلَيْهِ مَحْتَضِي
 إِذَا انْقَضَتْ أُمُورُ النَّاسِ لَمْ تَلْغُ أَمْرًا كَادَ الْكَمَالُ فَالْتَضَى
 رَأَى خُجُومَ اللَّيْلِ أَمْسَتْ أَفَلَا وَظَلَمَةُ الْفَالِصِ أَضَى قَدْ أَرَى
 الْأَبْقَا يَأْمَنُ أَنَا يَنْهَمُ إِلَى سَبِيلِ الْمَكْرَمَاتِ يَهْدِي

إِذَا الْإِخْوَانُ انْقَضَتْ أُنْسَانُهُمْ كَانَتْ الشُّرُورُ مِنْ غَادَاهُ الشُّرَى
 مَا نَعَمَ الْعَيْشَةُ لَوَ أَنَّ الْفَقْرَ يَقْبَلُ مِنْهُ الْمَوْتُ أَسْنَا الرُّشَا
 أَوْ لَوْ تَجَلَّى بِالشَّابِّ عَمْرُوهُ لَوْ يَسْتَلِبُهُ الشَّيْبُ مَا يَكُ الْخَلَى
 يَهْمَاتُ مِمَّا يَسْتَعْرِزُ مَجْمَعٌ وَفِي خُطُوبِ الدَّهْرِ لِلنَّاسِ أَسَى
 وَفِيهِ سَاءَ لَمْ يَصِيفُ لَكَرَى فَصَانُوا التَّوَمُ وَمِنْ غَدَا الطَّلَحِ الْعَيْشَةُ
 وَاللَّيْلُ مَلِكٌ بِالْمَوَامِي بَرَكَةُ وَالْعَيْشُ يَنْشِينُ أَفَاجِيصُ الْعَيْشِ
 رَحِيحُ لَا تَهْدِي لِمَجْمَعِ نَبَاةٍ الْإِسْطِيمُ الْيَوْمُ أَوْ صَوْتُ الصَّدَى
 شَاءَ يَفْعَلُهُمْ عَلَى الشَّرَى حَتَّى إِذَا مَالَتْ أَدَاةُ الرَّجُلِ بِالْجِبْرِ الدُّوَى
 فَلَمْ تَكُنْ لَكُمْ أَبَ الْوَيْتَانِ غَيْبًا وَمِنْ قَبْدٍ وَالْقَمْدُ وَاعْتِ الشَّرَى
 وَمَوْجِسُ الْأَرْجَاءِ طَامِرٌ مَا وَهْدَ عَثَرَ الْأَعْضَادَ مَهْدُورِ الْجَانَا
 كَانَمَا الرِّيشُ عَلَى أَوْجَاهِهِ رُوقٌ مُصَالٍ أَرْهَفَتْ لِمَسْتَهَى
 وَرَدَتْهُ وَالْوَيْتُ يَغْوَى حَوَاهِ مُسْتَكٍ يَمُومُ السَّمْعُ مِنْ طُولِ اللَّحَى
 وَوَيْسَجُ أَرَابِيَةِ أَسَدُ لَمْ يَخُونْ جِسْمُهُ صَرَّ الصُّوَى
 أَفْرَسَتْهُ بِنْتُ أَخِيَّةٍ فَانْتَبَهَتْ عَنْ وَلَدٍ يُورِي بِهِ وَيُسْتَوَى
 وَمَنْ تَقِ مَخْلُوقِ أَرْجَاوٍ وَمُسْتَصْعَبِ الْأَقْدَابِ وَعَرَا لَمْ تَقِ

زلة

أَوْفَيْتُ وَالشَّمْسُ تَبْرُقُهَا وَالظُّلُومُ تَحْتِ الْمَاءِ الْخَفِيُّ
 وَطَارِقُ يُونُسَ الذِّبَابُ إِذَا تَوَارَى الذِّبَابُ عَمَّا دَعَا
 أَوْ إِلَى نَارِي وَمَنْ مَالَتْ يَدُهُ وَالْعَفَاةُ ضَرْبٌ إِلَى الْقَرْيِ
 اللَّهُ مَا يَهْدِيهِمْ يَمْلِكُ بِرَبِّهِمْ قَدْ لَقِيَ الْقَلْبُ أَخْلَامَ الرَّيْ
 يَجُوبُ أَجْزَالُ النَّارِ مَحْفُورٌ أَمْرٌ دَجَى الْبَيْلُ إِذَا الْهَوَا
 سَابِلُهُ أَنْ أَفْضَحَ عَنْ أَنْبَاءِهِ أَنْ تَسْدَى لَيْلٌ أَمْرٌ إِلَى الْهَدَى
 أَرْكَانُ يَذَرِي قَبْلَهَا مَا فَارَسَ وَمَا بَيْنَهَا الْهَفَاةُ وَالْقَرْيِ
 وَنَابِلُهُ تَرْجِي عَنْ وَطْنِي مَا حَقَّ فِي جَنَاهُ وَلَا نَبَا
 قُلْتُ الْقَضَاءُ مَا لَكَ أَمْرٌ الْفَتَى مِنْ حَيْثُ لَا يَذَرِي وَمِنْ حَيْثُ دَرَى
 لَا تَسْأَلُنِي وَأَسْأَلُ الْمَقْدَارَ هَلْ يَعْجِمُ مِنْهُ وَزُرْ أَوْ مَدْرَى
 لَا بَدَأَ أَنْ يَلْقَى أَمْرٌ مَا خَضَعُوا الْعَرَبِينَ مِمَّا مَوْلَانِ وَوَيْ
 لَا غُرُوبَ أَنْجَ زَمَانٌ جَا يَزِيدُ عَتْرُقَ الْعِظَمِ الْمَخْجُ وَالْخَفَى
 فَقَدْ تَرَى الْقَارِئَ مَعْضَرًا وَقَدْ تَلَى أَخَا الْإِقْدَارِ يَوْمًا قَدْ نَمَى
 يَا هَا وَلِيَا هَلْ تَسْتَدْرِكُنَا ثَابِتَةُ الْبَرْقِ عَنْ عَيْنِي طَلَا
 مَا أَنْصَفَ لَمْ الصَّبِيرِينَ لَنْ أَصْبَحَ أَخَا الْجَلِيلِ لَمْ أَنْصَظِي

يا رب

يا رب
 يا رب

اسْتَحْيَ فَيَا بَنِي أَفْوَادِكَ أَنْ يَفَارَكَكَ بَيْعُ أَقْبَارِ الْمَهْدِيِّ
 هَيَّاتِ مَا اسْتَغْنَى هَا مَارَلَةَ أَطْرِبَا بَعْدَ مَشْيِهِ وَالْجَلَا
 يَا رَبِّ لِي بَعَثَ قَطْرِي إِلَى بَنِي شَاهِينَ عَدُوٍّ وَتَحْتَلِي
 لَمْ يَمْلِكْ لَهَا عَلَيْهَا أَمْرُهَا وَلَمْ يَلْبَسْ لَهَا الصَّرَامُ الْمُحْتَضِي
 حِينَ هِيَ لَدَى أَحْيَاءِهَا مِنْ أَمَّا إِذَا يَهْجُ لِيَسْتَفِي
 قَدْ صَا نَهَا الْحَمَارُ لَمَّا أَحَارَهَا ضَابَهَا عَلَى سَوَاقِهَا وَخَبِي
 فَتَرَى مِنْ طَوْلِ عَمِدٍ أَنْ يَدْفَعُ فِي طَائِفِهَا لَعْنَةً كَلَا
 كَانَ قَرْنُ الشَّمْسِ فِي ذُرُورِهَا بِفَعْلِهَا فِي الصَّخْرِ وَالْكَافِرِ
 مَا دَعَمَهَا أَرْوَعُ لَا تَسْطُو عَلَى نَيْبِهِ شَرِبَتْهُ إِذَا اسْتَفِي
 كَانَ نَوْرُ الرَّوْحِ نَظْمًا لَعْلَةً وَتَرْجِي لَا أَوْ مَسْدُ أَوْ شَا
 مِنْ حَيْثُ مَا لَمْ الْفَتَى قَدْ نَبَلَتْهُ وَالْمَرْيَمُ بَقِيَّةُ جَنَسِ الشَّيْ
 فَإِنْ أَمْتُ فَقَدْ سَاهَتْ لَدَيْهِ وَكُلُّ شَيْءٍ لَمَعَ الْحَمَاءُ أَنْتَهَى
 وَأَنْ أَعْبَسَ مَا حَبَّتْ دَهْرِي عَالَمًا بِمَا انْطَوَى مِنْ صَوْفِهِ مَا
 حَسَا لَهَا اسْأَرُهُ فِي الْحَمَاءِ وَالْجَلْمِ أَنْ تَتَّبِعَ رَوَادِ الْجَنَلِ
 أَوْ أَنْ رَى لَكِبَةً مَخْتَضَةً أَوْ لَابِتَاجَ فَرْحًا وَمَرْدِي

يا رب

يا رب

يا رب

يا رب

يا رب

قد تمت المقصورة الدديّة التي لي لها خريب
في سهول الشام ونيل الأغواض والاسلوب الغريب
ولله الحمد والمن والصلوة على النبي وآله الأبرار
وقد توفي الاستاذ العلامة يوم الأربعاء لا شتى
عشر ليلة بقيت من شبان سنة إحدى وعشرين
ولهما بعداد

مقصورة أربع ديد جوت جميع العاني
نظامها مثل أحد أو مثل عقد الحمان
فيها مواظبتي فبذل كل جنات

سنة ١٢٣١
٢٣١٠

Handwritten signature: *محمد بن عبد الله*

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

Handwritten text in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

محمود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

والموجبة

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

(اذا نشت بامرک فمدر الغرغرة ثم بقدره)

[illegible]

ایده و اسباب این اثر از قلم خود
نقش بر لوحه

2011

توضیح

مستحقان و نیازمندان
بدرستی و عدالت
و تقاضای حق
و تقاضای حق
و تقاضای حق

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز
 بنویسید

تقدیر و تعریف
 در این کتاب
 در شهر تبریز

که ائمه و اصحاب
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

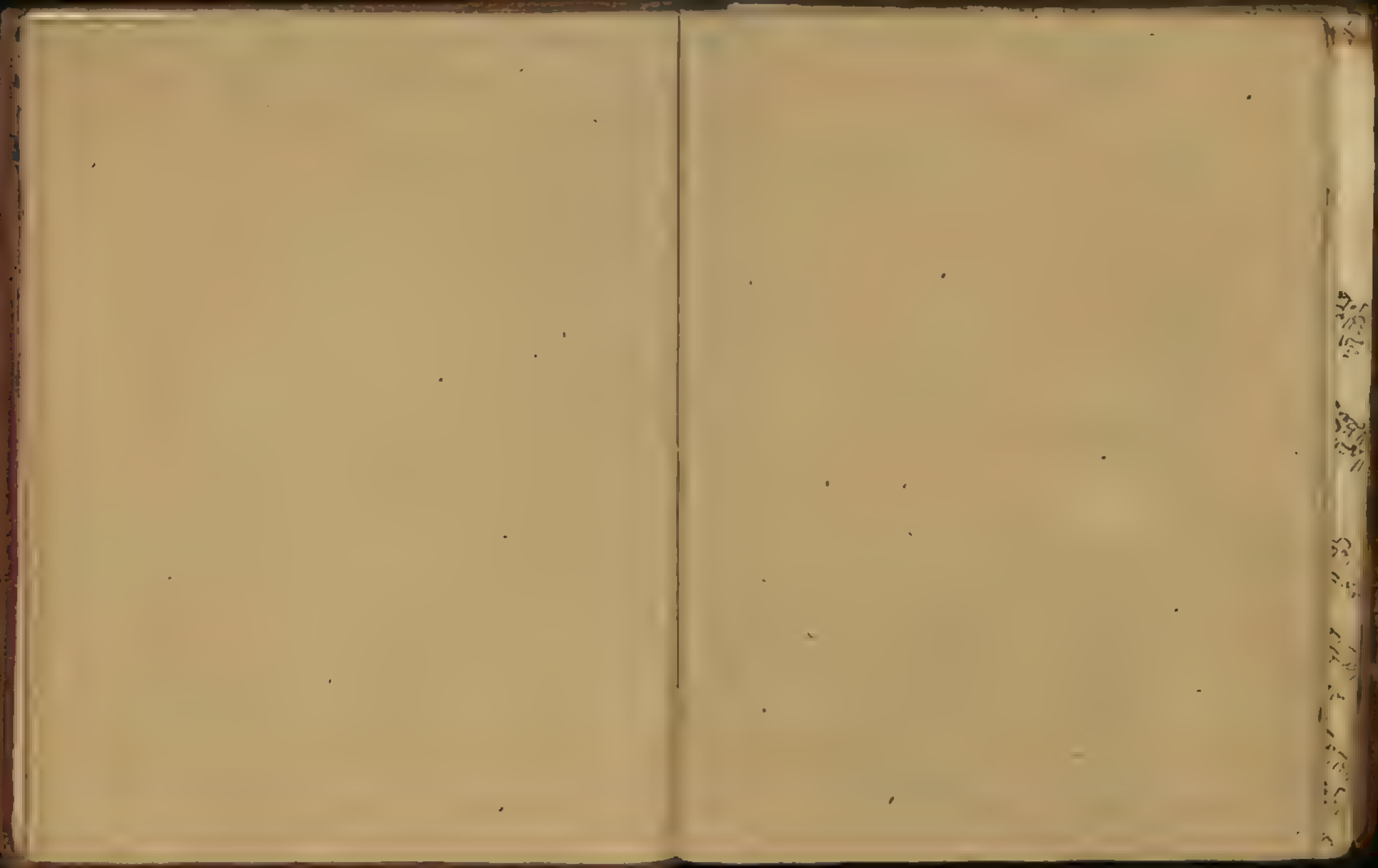
این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

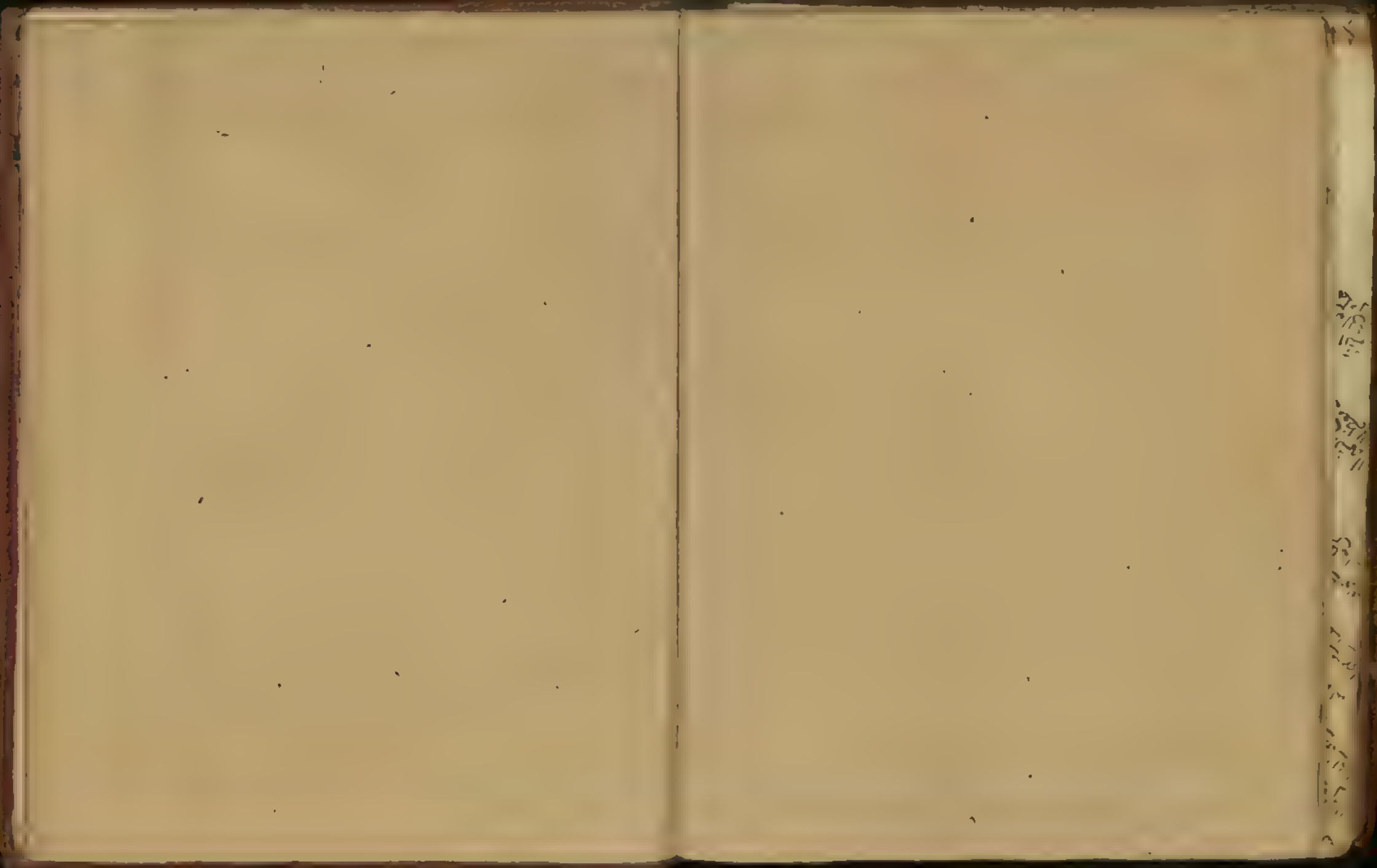
این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

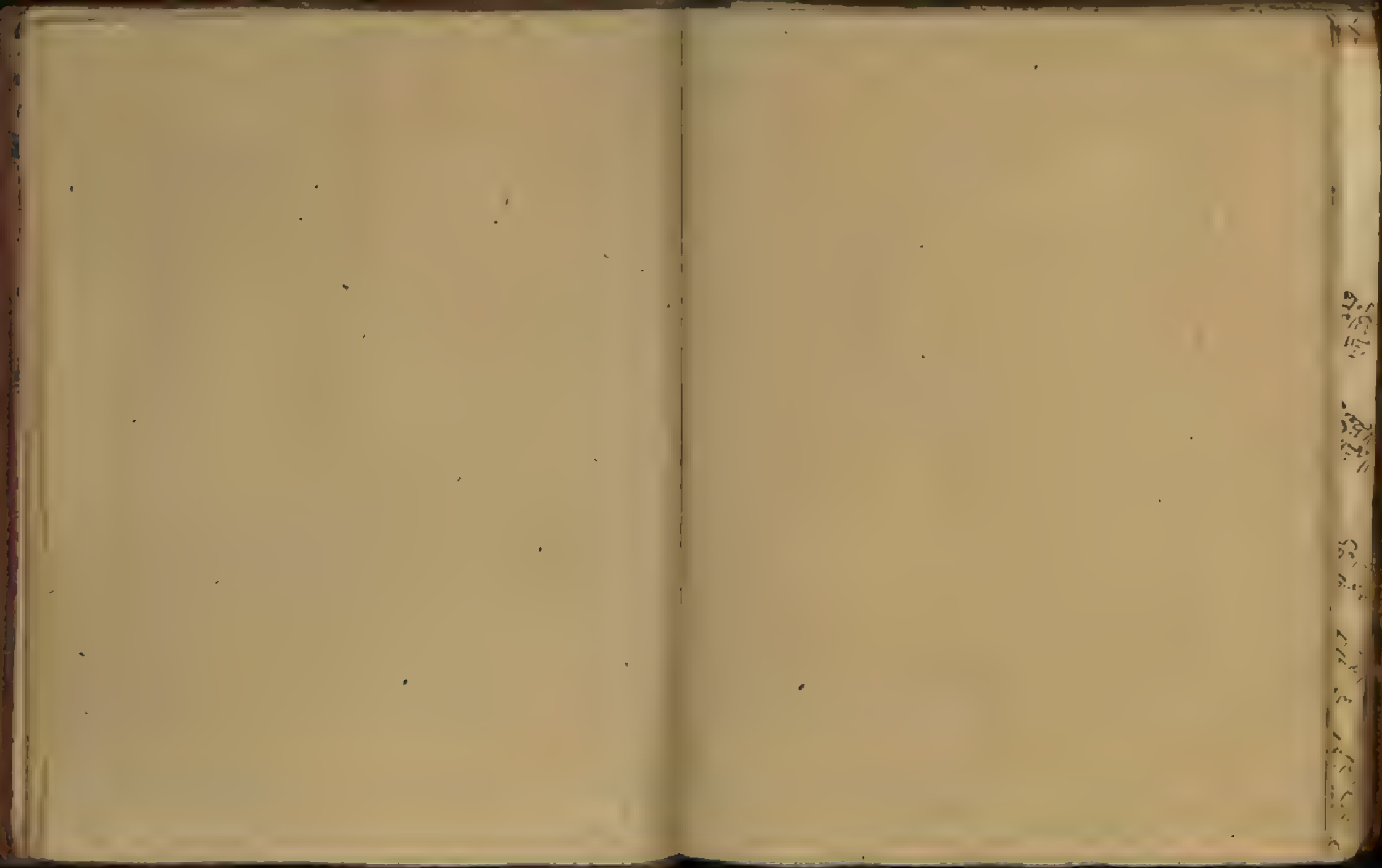
این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

این کتاب را در روز جمعه
 ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز

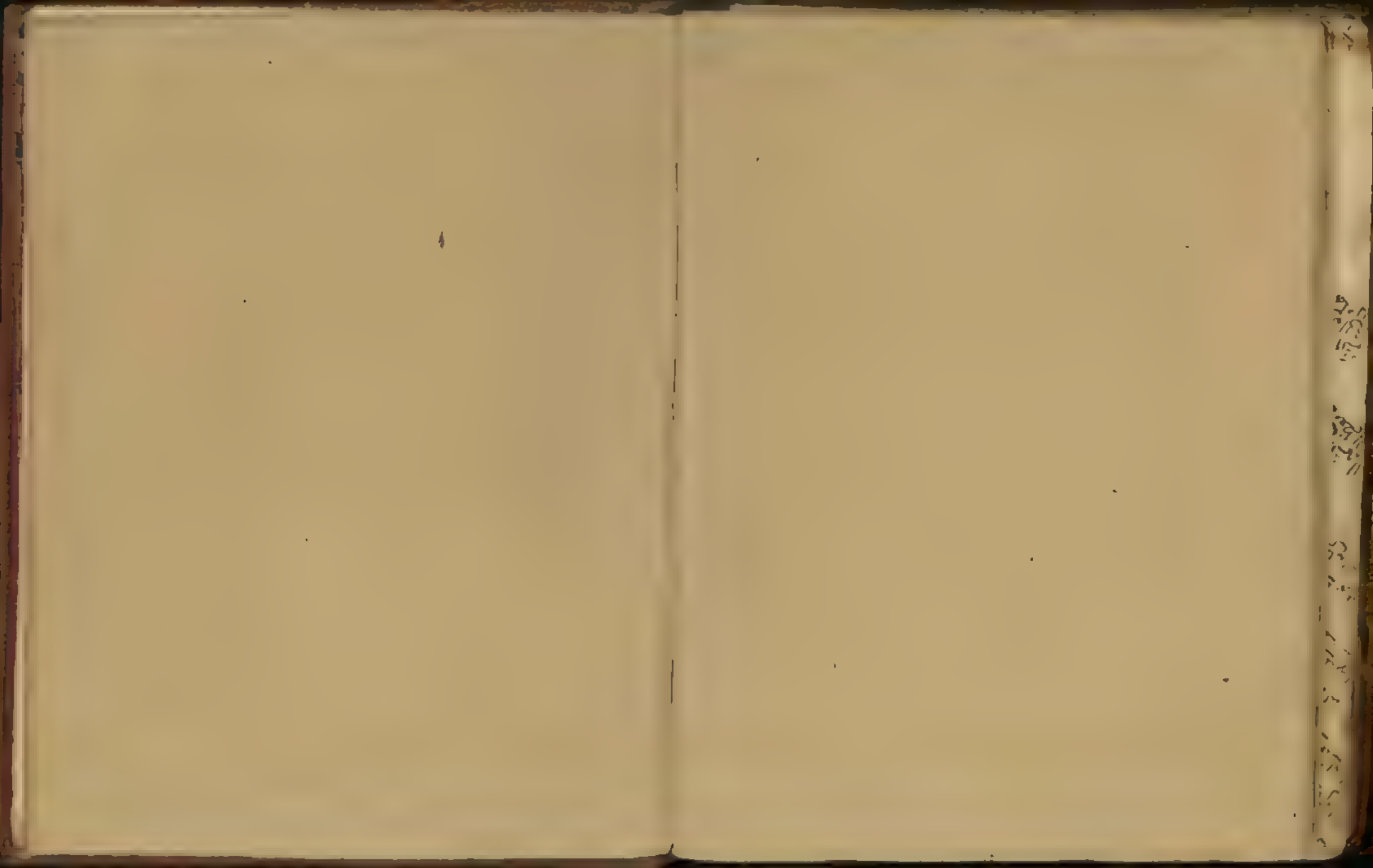






بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
قد ابرم عمره من بعد
الذي غفر له غفرته
في حق
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



بازار
خانه پسران
خانان و نجاران

کتابخانه
مکتب

درست
مکتب

مکتب
مکتب

مکتب
مکتب

مکتب
مکتب

ایام بخت
ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

ایام بخت و بخت
ایام بخت و بخت

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات
در تفسیر این کلمات

دین
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 کینه
 با نیتش تا نیتش
 فزونی
 در نیتش تا نیتش

در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس

فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس

در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس

در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس

در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس
 در هر کس و هر کس
 فانی در هر کس و هر کس



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران
فصل اول
در بیان احوال
و احوال

فصل دوم
در بیان احوال
و احوال

(بنا فیه الزام)

در بیان احوال
و احوال

در بیان احوال
و احوال

در بیان احوال
و احوال

در بیان احوال
و احوال

در بیان احوال
و احوال

